

پرهیز از عصر جدید و تفکر نوین

راهنمایی کتاب مقدسی و عملی برای زنان مسیحی

نویسنده: دورین ورچو

مترجم: آرینه سرکیسان

ویراستار: ادیسون غریبیان

حق چاپ محفوظ است.

First published by Amazing Grace Productions 2020

Copyright © 2020 by Doreen Virtue

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored or transmitted in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording, scanning, or otherwise without written permission from the publisher. It is illegal to copy this book, post it to a website, or distribute it by any other means without permission.

Christian Standard Bible (CSB) Publisher: Holman Bible Publishers Copyright: © 2017 by Holman Bible Publishers Fair Use Statement: The verses in this work are used under the Fair Use copyright law.

English Standard Version (ESV) Publisher: Crossway Copyright: © 2001 by Crossway Fair Use Statement: The verses in this work are used under the Fair Use copyright law.

King James Version (KJV) Publisher: Various publishers (original 1611 edition is public domain, but modern editions are published by different houses like Thomas Nelson or Cambridge University Press)

Copyright: Public domain for the original 1611 edition, but modern editions may have specific copyright for certain elements (e.g., introduction, commentary) Fair Use Statement: The verses in this work are used under the Fair Use copyright law.

Legacy Standard Bible (LSB) Publisher: The Lockman Foundation Copyright © by The Lockman Foundation Fair Use Statement: The verses in this work are used under the Fair Use copyright law.

New American Standard Bible (NASB) Publisher: The Lockman Foundation Copyright: © 1990 by The Lockman Foundation Fair Use Statement: The verses in this work are used under the Fair Use copyright law.

New International Version (NIV) Publisher: Zondervan (a division of HarperCollins) Copyright: © 2011 by Biblica, Inc. Fair Use Statement: The verses in this work are used under the Fair Use copyright law.

New King James Version (NKJV) Publisher: Thomas Nelson Copyright: © 1987 by Thomas Nelson Fair Use Statement: The verses in this work are used under the Fair Use copyright law.

The New Living Translation (NLT) Publisher: Tyndale House Publishers, Inc. Copyright © by Tyndale House Publishers, Inc. Fair Use Statement: The verses in this work are used under the Fair Use copyright law.

World English Bible (WEB) Publisher: Public Domain (Originally published by the World English Bible

project) Copyright: Public Domain Fair Use Statement: The verses in this work are used under the Fair Use copyright law.

First edition

This book was professionally typeset on Reedsy.

Find out more at reedsy.com

فهرست

۶	مقدمه
۱۸	فصل اول: فریب سلامتی، ثروت، نیمه گمشده
۳۳	فصل دوم: از معلمان تفکر نوین و عصر جدید...
۶۱	فصل سوم: اقلام عصر جدید و تفکر نوین...
۶۹	فصل چهارم: تعالیم عصر جدید و تفکر نوین در کلیسا
۸۰	فصل پنجم: عیسای دروغین در جنبش...
۹۷	فصل ششم: خاستگاه تفکر نوین و عصر جدید
۱۱۸	فصل هفتم: اشتیاق به حکمت پنهان
۱۲۸	فصل هشتم: اعتماد به کتاب مقدس
۱۳۷	فصل نهم: چرا جنبش عصر جدید و تفکر نوین...
۱۵۵	فصل دهم: آزادی مسیحی یا سازش روحانی
۱۶۳	فصل یازدهم: بت پرستی در عصر جدید
۱۷۶	فصل دوازدهم: مفهوم خطرناك "هم آفرینی با خدا"
۱۸۰	فصل سیزدهم: عرفان گرایی در عصر جدید
۱۹۱	فصل چهاردهم: ایستادگی در مسیح
۱۹۸	فصل پانزدهم: داشتن تمیز در دنیای پر از فریب
۲۰۶	نتیجه گیری
۲۰۷	درباره نویسنده

مقدمه

من در خانواده‌ای به دنیا آمدم و بزرگ شدم که به جنبش متافیزیکی «تفکر نوین»^۱ باور داشتند. مادرم درمانگر جنبش «علم مسیحی» بود و دفتری در مرکز شهر اسکندیدو، کالیفرنیا داشت. ما در کلیسای محلی جنبش «علم مسیحی»^۲ و در جلسات شهادت روزهای چهارشنبه و مراسم پرستشی روزهای یکشنبه، شرکت می‌کردیم.

ما فکر می‌کردیم مسیحی هستیم، اما نبودیم، زیرا نه عیسای حقیقی را پیروی می‌کردیم و نه به انجیل حقیقی ایمان داشتیم. در عوض، از تعالیم باطل و بدعت‌آمیز «تفکر نوین» پیروی می‌کردیم که به‌شکلی کفرآمیز می‌گفت عیسی انسانی مخلوق بود که صرفاً به‌عنوان الگویی آمده تا نشان دهد ما نیز می‌توانیم مانند او باشیم.

در علم مسیحی، به ما آموخته می‌شد که خدا «ذهن الاهی» و نیرویی غیرشخصیت‌مند است. بنابراین، هیچ سخنی در مورد تثلیث و رابطه شخصی با خدا گفته نمی‌شد. این یکی از دلایلی بود که من به‌سمت فرشتگان جذب شدم (اگرچه بعدها فهمیدم که در واقع با دیوها در ارتباط بودم)، زیرا فرشتگان به‌نظر ملموس، در دسترس و شخصیت‌مند ظاهر می‌شدند. من تا قبل از نجات و آغاز مطالعه کتاب مقدس، خدا را نمی‌شناختم.

^۱ New Thought

^۲ Christian Science

چون ما، به عنوان یک خانواده مسیحی، از هیچ محافظت و ستر شبانی برخوردار نبودیم و دوران کودکی من پر از تجربیات ماوراءالطبیعه و شیطانی بود. من رؤیاهایی می دیدم که انسان هایی با چهره های ترسناک می آیند و هر وقت این چیزها را برای پدر و مادرم تعریف می کردم، آنها مرا درک نمی کردند. در نهایت فکر کردم دارم فرشتگان را می بینم و صدای آنها را می شنوم، اما البته آنها دیو بودند (دوم قرنتیان ۱۴:۱۱).

اگرچه خانواده ما هر روز آیاتی از کتاب مقدس را می خواندیم، اما این کار را از دریچه کتاب «علم و سلامت با کلیدهایی برای کتاب مقدس»^۳ «مری بیکر ادی»^۴ انجام می دادیم. مری بیکر ادی نبی ای دروغین بود که چنین تعلیم کفرآمیزی را اشاعه می داد که عیسی «فقط» یک انسان فانی و مخلوق بود که بر زمین آمد تا به ما یاد دهد چگونه بیماری های جسمی را شفا دهیم. در علم مسیحی به ما آموخته شده بود که صلیب، گناه، جهنم یا شیطان وجود ندارند. علم مسیحی و تمام تفکر نوین، بنا بر انجیلی دروغین و انسان محور بنا شده اند که نمی تواند هیچ کس را نجات دهد.

وقتی بزرگ تر شدم، به دو کلیسای دیگر از شاخه تفکر نوین نیز پیوستم: «یونیتی»^۵ در تاستین کالیفرنیا و «کلیسای علم دینی»^۶ در

^۳ *Science & Health with Keys to the Scriptures*

^۴ Mary Baker Eddy

^۵ Unity of Tustin

^۶ California and the Religious Science Church of Huntington Beach

هانتینگتون بیچ کالیفرنیا. در حالی که علم مسیحی بر افکار مثبت برای شفا تأکید داشت، یونیتی و علم دینی بر افکار مثبت برای جذب ثروت تمرکز داشتند.

کلیساهای تفکر نوین که در آنها شرکت می‌کردم، همچنین تعلیم می‌دادند که انسان می‌تواند واقعیت زندگی خود را با افکارش تغییر دهد. آنها آیات کتاب مقدس را تحریف کرده و دعا‌های انسان‌محور ارائه می‌دادند. انجیل واقعی در میان نبود، و از سقوط در پیدایش فصل ۳ و صلیب عیسی کاملاً چشم‌پوشی می‌شد. همه چیز در راحت‌تر کردن زندگی زمینی خلاصه می‌شد. چه فاجعه‌ای!

علم مسیحی بر استفاده از افکار و دعا برای شفای بیماری و آسیب جسمی تمرکز داشت. کلیساهای یونیتی و علم دینی همین فرمول را برای جذب ثروت به کار می‌بردند. آنها تعلیم می‌دادند که اگر بتوانید ترکیب درستی از افکار مثبت، دعا و آیات کتاب مقدس را به کار ببرید، خدا تضمین می‌کند که «حقیقت روحانی» را برای شما آشکار کند، یعنی این که تو از پیش شفایافته یا ثروتمند هستی. و اگر این اتفاق نیفتد، تقصیر توست که افکار منفی داشته‌ای یا ایمانت کافی نبوده است.

فرزندانم، کلیسای یونیتی را که عضو آن بودیم «کلیسای بانک» می‌نامیدند، چون متوجه شده بودند که موعظه‌ها اغلب درباره پول درآوردن است. من در آن زمان از نظر روحانی کور بودم و هنوز هم از این که فرزندان خردسالم آن اشتباهات را تشخیص داده بودند، شگفت‌زده‌ام.

در همان دوران، من در دانشگاه چپمن مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد در روان‌شناسی مشاوره گرفتم و در بخش‌های روان‌پزشکی در قسمت افراد بستری و سرپایی کار می‌کردم. تخصص من مشاوره به زنان مبتلا به اعتیاد، از جمله اختلالات تغذیه‌ای، و نیز درمان زنانی بود که در کودکی مورد آزار قرار گرفته بودند.

رؤیاهایی که از کودکی داشتم، به‌نظر می‌رسید اطلاعاتی درباره مراجعه‌کنندگانم به من می‌داد، از جمله جزئیاتی درباره بازگشت‌شان به اعتیاد و حقایقی که خودشان تأیید می‌کردند. من بیشتر و بیشتر متقاعد می‌شدم که فرشتگان خدا این اطلاعات را در اختیارم قرار می‌دهند تا به آنها کمک کنم. اما این «فرشتگان» در زمان تشخیص ارواح مطابق با اول یوحنا فصل ۴، مردود شدند، زیرا نه من و نه مراجعه‌کنندگانم را به مطالعه کتاب مقدس، پیروی از عیسای حقیقی، یا پیوستن به کلیسای حقیقی هدایت نمی‌کردند. بلکه دیوهایی بودند که خود را به‌صورت فرشته جلوه داده بودند و ما را تشویق می‌کردند تا هدایت‌های قلبی‌مان را پیروی کنیم و به خودمان ایمان داشته باشیم، نه به عیسی.

من تعالیم جنبش تفکر نوین (تفکر مثبت‌گرایانه) را با روان‌شناسی ترکیب کردم و در دهه ۱۹۸۰ شروع به نوشتن کتاب‌هایی در مورد «خودیاری»^۷ نمودم. من شدیداً تحت تأثیر شدید نویسندگان جنبش تفکر نوین مثل نورمن وینسنت پیل و امت فاکس قرار داشتم—افرادی که گمان می‌کردم به‌خاطر استفاده از واژگان کتاب مقدسی در

^۷ self-help

نوشته‌های‌شان، مسیحی هستند. اما بعدها فهمیدم که آنها کاملاً غیرمسیحی بودند. من همچنین در برنامه‌های تلویزیونی و سخنرانی‌های عمومی شرکت می‌کردم و باورهای تفکر نوین مبنی بر «افکارت واقعیت تو را می‌سازد» را ترویج می‌دادم.

مدتی بعد، انتشارات «هی هاوس»^۸ متعلق به «لوئیز هی»،^۹ کتابم را چاپ کرد و من شروع به نوشتن کتاب‌های روان‌شناختی و انگیزشی با محتوای تفکر نوین کردم. در آن زمان، هی هاوس سیاست سخت‌گیرانه‌ای داشت و اجازه نمی‌داد درباره جنبش عصر جدید مانند واژه «غیب‌گو»^{۱۰} مطالبی بنویسیم. اما سپس این ناشر، غیب‌گوی مشهور «سیلویا براون»^{۱۱} را به‌عنوان یکی از نویسندگان معرفی کرد، و ناگهان تشویق شدیم که درباره موضوعات عصر جدید و رشد توانایی‌های غیب-گویی بنویسیم، زیرا کتاب‌هایی با این موضوعات، پرفروش بودند.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، از جنبش تفکر نوین به جنبش عصر جدید کشیده شدم، آن‌هم به‌خاطر چند تأثیر خاص. نخست، مادرم بعد از آن‌که ماریان ویلیامسون را در برنامه تلویزیونی اپرا وینفری دیده بود، کتابی از او به نام بازگشتی به عشق برایم فرستاد. این کتاب بر اساس کتابی از عصر جدید به‌نام «دوره‌ای در معجزات»^{۱۲} اثر هلن شوکمن نوشته شده

^۸ Hay House Publishers

^۹ Louise Hay

^{۱۰} psychic

^{۱۱} Sylvia Browne

^{۱۲} *A Course in Miracles*

بود که ادعا می‌کرد صدای عیسی است که توضیح می‌دهد منظورش در کتاب مقدس چه بوده است.

من مادرم و شروع به مطالعه دوره‌ای در معجزات کردیم و من بعدها نسخه اصلی آن به نام «اورتکس»^{۱۳} را نیز خواندم. این کتاب تعلیم می‌داد که کلید شادی، بخشش است و هر چیز مادی صرفاً توهمی ذهنی است. این دیدگاه «نئوگنوسی‌گرایی»^{۱۴} نام دارد و بسیار شبیه تعلیمات علم مسیحی است، به‌ویژه که خود «هلن شوکمن»^{۱۵} نیز در خانواده‌ای تحت تأثیر علم مسیحی رشد کرده بود. این کتاب همچنین تعلیم می‌داد که صلیب و شیطان وجود ندارند و ما خودمان می‌توانیم (توکل به جای عیسی به عنوان نجات‌دهنده) جهان را نجات دهیم. من بیست سال، هر روز دوره‌ای در معجزات را مطالعه می‌کردم، و همین کتاب یکی از الهامات من برای نوشتن کتاب‌های بدعت‌آمیزم گشت که پیش از نجات آن را به نگارش درآوردم.

دوره‌ای در معجزات من را به فریب جنبش عصر جدید وارد کرد، و بعد از آن به تور سخنرانی با سازمانی به نام «نمایشگاه زندگی کامل»^{۱۶} دعوت شدم که روی موضوعات ذهن-بدن-روح تمرکز داشت. هر ماه دوبار، همراه با حدود دوازده سخنران دیگر به شهرهای بزرگ آمریکای شمالی پرواز می‌کردیم. این نمایشگاه‌ها در مراکز همایش برگزار

^{۱۳} Urtext

^{۱۴} neo- Gnosticism

^{۱۵} Helen Schucman

^{۱۶} The Whole Life Expo

می‌شدند و شامل پنجاه یا شصت غرفه از باورمندان عصر جدید بودند که با ما سفر می‌کردند—غرفه‌هایی که کتاب‌های عصر جدید، بلورهای انرژی‌زا، ردهای مخصوص الهه‌ها می‌فروختند و خدماتی مثل «انرژی درمانی و فالگیری»^{۱۷} ارائه می‌دادند.

هنگامی که در این نمایشگاه‌ها شرکت می‌کردم، وقت بسیاری را صرف یادگیری باورهای عصر جدید از افرادی که این غرفه‌ها را اداره می‌کردند، می‌نمودم. افراد این گروه‌ها، شبیه خانواده‌ای دوره‌گرد و سیار بودند، و من زمان زیادی را با سخنرانان دیگر و برگزارکنندگان غرفه‌ها می‌گذراندم و از آنها می‌آموختم. متأسفانه، چیزهایی که یاد می‌گرفتم روش‌ها و تمرین‌هایی غیرکتاب‌مقدسی بودند که از نظر روحانی بسیار خطرناک عمل می‌کردند.

در ظاهر، جنبش عصر جدید عجیب، دوست‌داشتنی و مفید به نظر می‌رسید. اما در باطن، عصر جدید ابزاری شیطانی بود که برای دور کردن مردم از عیسی و سوق دادن آنها به سوی خودپرستی و پیروی از شیطان طراحی شده بود. هر چه بیشتر در عصر جدید مطالعه می‌کردم، بیشتر به خود متکی می‌شدم تا به خدا.

بین دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۱۷، کتاب‌های فراوانی در زمینه عصر جدید نوشتم، همچنین «کارت‌های اوراکل»^{۱۸} بسیاری تهیه کردم که

^{۱۷} energy healing and psychic

^{۱۸} کارت‌های اوراکل (Oracle Cards) مجموعه‌ای از کارت‌ها هستند که در جریان‌های معنوی غیرکتاب-مقدسی عصر جدید—برای راهنمایی معنوی، پیشگویی، یا کسب بینش شخصی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

حالا عمیقاً از آنها پشیمانم، چون مردم را تشویق می‌کردند که از دل خود و از دیوهایی که ظاهری فرشته‌وار داشتند، پیروی کنند. در آن سال‌ها نمی‌دانستم که دارم به‌عنوان ابزاری در دست شیطان عمل می‌کنم و مردم را از عیسای واقعی دور می‌کنم. قلبم از یادآوری آن زمان‌ها به درد می‌آید؛ روزهایی که فکر می‌کردم به‌عنوان معلم عصر جدید در حال کمک به مردم هستم، اما اکنون می‌دانم که با اشاره به «فرشتگان» به‌جای عیسی، در حال فریب مردم بودم.

در سال ۲۰۱۷ در حالی که مشغول خواندن کتاب مقدس بودم، نجات یافتم. من در کلیسای «علم مسیحی» که فقط نسخه ترجمه قدیم را معتبر می‌دانست، بزرگ شده بودم. با اینکه فکر می‌کنم ترجمه قدیم ترجمه خوبی است، اما در دوران کودکی و نوجوانی اصطلاحات انگلیسی قدیمی آن را نمی‌فهمیدم—مخصوصاً که ما تفسیرهای مری بیکر ادی را هم می‌خواندیم. به یاد دارم زمانی که برای نخستین بار نسخه کینگ-جیمز را خواندم، انگار عینک مطالعه به چشم زده بودم! چون بالاخره زبان کتاب مقدس برایم قابل فهم گشت.

خدا از ترجمه جدیدتر کتاب مقدس^{۱۹} استفاده کرد تا چشمانم را باز کند، مرا نسبت به گناه‌م ملزم سازد، و جانم را نجات دهد؛ آن هم زمانی که تثنیه ۱۸:۱۰-۱۲ را خواندم. پیش از خواندن این آیات در سال ۲۰۱۷، فکر می‌کردم که با سمینارها، کتاب‌ها و کارتهایم در حوزه تفکر نوین و عصر جدید در حال خدمت به مردم هستم.

^{۱۹} *New Living Translation One-Year Bible*

باز خوردی که از مردم دریافت می‌کردم، این بود که کار من برای آنها آرامش‌بخش بوده، و بنابراین فکر می‌کردم خدا از آن راضی است. اما تا زمانی که آن بخش از کتاب مقدس را نخوانده بودم، نمی‌دانستم که استفاده‌ام از اعمال عصر جدید مثل غیب‌گویی، مشورت‌کننده با ارواح، و رمالی، مرا نزد خدا مکروه و منفور می‌سازد! همان لحظه که این آیات را خواندم، الزام سنگینی بر من فرود آمد و با اندوهی عمیق بر زمین افتادم و گریه کردم. فهمیدم که چقدر در اشتباه بوده‌ام و این فریب را که اسیرش بودم، به دیگران انتقال داده‌ام. من مشغول تعلیم و نگارش درباره آموزه‌ها و رسوم تفکر نوین و عصر جدید بودم، که گناه محسوب می‌شد. من در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بزرگ شدم و در طول عمرم بارها پیغام انجیل را شنیده بودم. در آن دوران، واعظان تلویزیونی انجیل حقیقی را موعظه می‌کردند (نه مثل امروز که بیشترشان انجیل کامیابی را تبلیغ می‌کنند). اما شیطان، انسان‌ها را در برابر انجیل مقاوم می‌سازد، زیرا هم تفکر نوین و هم عصر جدید تعلیم می‌دهند که:

- ✓ هیچ مصلوب شدنی در کار نبوده،
- ✓ ما انسان‌ها «نیکو» و «کامل، تام، و بی‌نقص» هستیم،
- ✓ گناه، جهنم، و شیطان صرفاً توهم یا ساخته‌های کلیسای کاتولیک هستند،
- ✓ اگر افکار مثبتی نداشته باشید، اتفاقات بدی خواهد افتاد،
- ✓ و این که انجیل حقیقت ندارد!

به همین دلیل، وقتی کسی به من می‌گفت که عیسی برای گناهانم مرد، نمی‌توانستم درک کنم که من گناهکارم و به نجات‌دهنده نیاز دارم. همه چیز زمانی تغییر کرد که تثنیه ۱۸:۱۰-۱۲ را در ترجمه هزاره‌نو خواندم، که می‌گوید:

«در میان شما کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را بر آتش قربانی کند، و نه فالگیر یا غیبگو، و نه افسونگر یا جادوگر یا ساحر، و نه مشورت‌کننده با ارواح، یا رمال و یا کسی که با مردگان گفتگو کند. زیرا هر که این کارها را می‌کند، خداوند از او کراهت دارد، و به سبب همین اعمال قبیح است که یهوه خدای تان این اقوام را از برابر شما بیرون می‌راند.» (تثنیه ۱۸:۱۰-۱۲).

وقتی این آیات را خواندم، از این که در چشم خدا و نزد او منفور بودم، چون رمالی و غیب‌گویی می‌کردم، از کارت‌های فال استفاده می‌کردم و نشانه‌ها و علائم را تعبیر می‌کردم، عمیقاً شوکه شدم.

همان روز بود که بالاخره سنگینی گناهم را درک کردم. توبه کردم و زندگی‌ام را به عیسی، به عنوان خداوند و نجات‌دهنده‌ام، سپردم. کارهای پیشینم را به صورت عمومی انکار کردم و از مردم خواستم کتاب‌ها و کارت‌های عصر جدید مرا دور بریزند. واکنش خشمگین و ناراحت بسیاری از افراد، باری سنگین بر روی دوشم بود. اما آرامش و قوت تازه‌ای از عیسی دریافت کردم که مرا پایدار نگاه می‌داشت.

شروع به انتشار مطالب کتاب مقدسی در شبکه‌های اجتماعی کردم و ناشر عصر جدید من، مرا اخراج کرد. او گفت نگران است که

«جادوگران» که حالا مشتری‌های اصلی‌شان شده بودند، از من آزرده شوند! چقدر آن ناشر در تاریکی فرو رفته بود، در مقایسه با زمانی که برای نخستین بار با آنها کار می‌کردم و حتی اجازه نداشتیم کلمه «غیب-گو» را در کتاب‌های مان به کار ببریم!

در سال ۲۰۱۹ به صورت تمام وقت وارد دانشکده الاهیات شدم و در سال ۲۰۲۱ با مدرک کارشناسی ارشد در مطالعات کتاب مقدسی و الاهیاتی فارغ التحصیل شدم (۵۶ واحد با عالی‌ترین نمرات). در دانشکده، اساتیدم تأیید کردند که اکنون دارای دیدگاهی کتاب مقدسی هستم، و پس از سال‌ها زندگی با نگرش تفکر نوین و عصر جدید، این برای من شگفت‌انگیز بود.

در دوران تحصیل، ما موظف بودیم هر هفته چند مقاله الاهیاتی بنویسیم. وقتی در این مقالات موفق به کسب نمره «A» شدم، این تأییدی بود که خداوند قلبی تازه و نگاهی نو بر پایه انجیل به من عطا کرده است. جلال بر خدا باد!

چون مجموعاً ۵۹ سال در فریب تفکر نوین و عصر جدید زندگی کردم، این کتاب را نوشتم تا به شما کمک کنم این فریب‌ها را بشناسید و از آنها دوری کنید. از اینکه چگونه این تعالیم کاذب به کلیسا و زندگی روزمره مردم نفوذ کرده‌اند، شوکه شده‌ام. در دهه ۱۹۹۰ که برای نخستین بار از تفکر نوین به عصر جدید کشیده شدم، باید به فروشگاه‌های تاریک و خاصی مراجعه می‌کردیم تا کتاب‌ها، جواهرات یا کارت‌های عصر جدید را بخریم. اما این روزها، تقریباً در هر فروشگاه

این اجناس یافت می‌شوند. شما می‌توانید گردنبندهایی با نمادهای آشکار عصر جدید را حتی در فروشگاه‌های زنجیره‌ای که خود را مسیحی معرفی می‌کنند، پیدا کنید.

من معتقدم بیشتر مسیحی‌نماها اصلاً نمی‌دانند که دارند در آموزه‌های خطرناک و فریبنده عصر جدید یا تفکر نوین دست و پا می‌زنند. برای همین است که این کتاب را نوشتم.

هرچند خدا در مسیح به ما آزادی و اختیار بخشیده است، اما به ما اجازه نمی‌دهد اعمالی را انجام دهیم که او به‌صراحت محکوم کرده است. همان‌طور که در این کتاب خواهید دید، فعالیت‌های جنبش عصر جدید و تفکر نوین در عهد قدیم و عهد جدید به‌روشنی محکوم شده‌اند. این یک شریعت‌گرایی نیست که فکر کنیم انسان‌ها می‌توانند با اعمال نیکشان نجات یابند، زیرا کتاب مقدس به‌وضوح می‌گوید که ما تنها توسط فیض خدا و از طریق ایمان به عیسی نجات می‌یابیم. بنابراین، دلیل ما برای دوری از فریب، محبت ما به حقیقت خدا و اشتیاق برای خشنودی اوست.

وقتی از فریب‌های تفکر نوین و عصر جدید آزاد شدم، احساس رهایی عجیبی داشتم. دعای من این است که این کتاب بتواند همان آزادی را برای شما نیز به ارمغان آورد. اگر عزیزی را می‌شناسید که درگیر این فریب‌هاست، شاید این کتاب برای او نیز مفید باشد.

تمامی جلال از آن خداست،

دورین

فصل اول

فریب سلامتی، ثروت و نیمه گمشده

بسیاری از مردم به دنبال سلامتی بهتر، درآمد بیشتر، رابطه‌ای عاشقانه یا داشتن حسی از هدفمندی در زندگی هستند. دعا کردن برای سلامتی، ازدواجی خدایسندانه، و برآورده شدن نیازها، امری طبیعی است. اما تعالیم جنبش تفکر نوین و عصر جدید، راه‌حلهایی جعلی برای این خواسته‌ها ارائه می‌دهند. معلمان این جنبش‌ها با وعده‌های دروغین می‌گویند: «اگر فقط این کتاب را بخريد و در این سمینار شرکت کنید، سلامتی، ثروت، عشق و هدف زندگی‌تان را محقق خواهید نمود.» خود من زمانی یکی از همین معلمان بودم و این ادعاها را واقعاً باور داشتم. اما امروزه، این وعده‌ها مرا به یاد فروشنده‌های دوره‌گرد فریبکار نمایشگاه‌ها می‌اندازند، که مردم را وسوسه می‌کنند توپ را در فنجان بیاندازند و یک خرس عروسکی، جایزه بگیرند.

متأسفانه، برخی از این تعالیم وارد کلیساهایی شده‌اند که خود را مسیحی می‌نامند، اما «انجیل کامیابی» و دروغینی را تعلیم می‌دهند که بر اساس شعار «اعلام کن و دریافت کن!» بنا شده است. آنها آیات کتاب مقدس را تحریف کرده و ثروت خود را که از طریق هدایای اعضای کلیسا جمع شده، به نمایش می‌گذارند تا «ثابت کنند» که این روش‌ها جواب می‌دهند. آنها به دروغ وعده می‌دهند که اگر پولی به کلیسا بدهید یعنی «بذر بکارید»، خدا تضمین می‌کند که درب انبار برکاتش را به روی

تو باز کند. انسان‌های ناامیدی که کتاب مقدس را نمی‌شناسند، به سادگی فریب این دروغ‌ها را می‌خورند. در این کتاب، بررسی می‌کنیم که جنبش تفکر نوین و عصر جدید چگونه در طول تاریخ، آرام و خزانده وارد کلیسا شده‌اند.

تعالیم جنبش تفکر نوین و عصر جدید، این وعده‌ها را به شیوه‌ای ارائه می‌دهند که اراده خدا را تحریف می‌کند. آنها با استفاده از تمایلات طبیعی ما، وعده‌هایی توخالی می‌دهند. بی‌رحمانه امید دروغین می‌دهند و در صورتی که دعاها پاسخ داده نشود، تقصیر را بر گردن خود شخص می‌اندازند. من با افرادی روبه‌رو شده‌ام که وقتی وعده‌های دروغینی که به آنها داده شده بود برآورده نشد، ایمان‌شان تلف گشت. در ادامه، رایج‌ترین خواسته‌هایی را می‌بینید که جنبش تفکر نوین و عصر جدید به شکلی فریبنده وعده‌شان را می‌دهند:

۱) وعده سلامتی — «با افکار تان سلامتی را دریافت کنید»

من در بستر جنبش «علم مسیحی» بزرگ شدم؛ جریانی که مراجعه به پزشک را بی‌معنا می‌دانست و در عوض به دعا، تفکر مثبت، و خواندن گزینشی و تحریف‌شده آیات کتاب مقدس برای «دریافت» سلامتی‌ای که ادعا می‌شد از پیش وجود دارد، متکی بود و ادعا می‌شد که خدا ما را این‌گونه خلق کرده است. مادرم درمان‌گر علم مسیحی بود و در دفتر شخصی‌اش در مرکز شهر، مراجعانی را می‌پذیرفت. ظاهراً علم مسیحی کار می‌کرد، چون در جلسات شهادت چهارشنبه‌شب و در مجله علم

مسیحی، دائماً داستان‌هایی از شفایافتگان می‌شنیدیم. وقتی من یا برادرم مریض می‌شدیم، مادرم برای من دعا می‌کرد.

جنبش تفکر نوین، همانند علم مسیحی که من در آن بزرگ شدم، وعده می‌دهد که شما هم اکنون شفا یافته و سالم هستید، فقط باید «حقیقت را بدانید» و هر فکر منفی را از خود دور کنید. در علم مسیحی، حتی تماشای تبلیغات دارویی ممنوع محسوب می‌شد، چون ممکن بود علائمی را که می‌شنوید، بر شما تأثیر بگذارد. من حتی اجازه نداشتم در مدرسه در کلاس‌های زیست‌شناسی شرکت کنم. وقتی وارد دانشگاه شدم واحدهای زیست‌شناسی، برای من چالش بزرگی محسوب می‌شد. رویکرد عصر جدید به سلامتی نیز از تأکید تفکر نوین بر تفکر مثبت استفاده می‌کند، اما سپس «انرژی درمانی» را نیز به آن می‌افزاید. بسته به نوع مکتب انرژی درمانی (مثل ریکی، پرانیک، پولاریتی و...)، باور بر آن است که انرژی شفابخش از «جهان» (که معادل کفرآمیز عصر جدید برای خداست) از طریق سر درمانگر وارد شده و از دستان او به بدن فرد منتقل می‌شود. در مورد ریکی، فرد باید با نمادهایی هماهنگ شود که گفته می‌شود «میکائو اوسوئی»^{۲۰} در رؤیایی از «بودای شفابخش»^{۲۱} دریافت کرده است.

جاذبه این تعلیمات واضح است. بالاخره اگر می‌توانستیم تنها با افکارمان یا با «جریان انرژی کیهان» سلامتی‌مان را کنترل کنیم،

^{۲۰} Mikao Usui

^{۲۱} Medicine Buddha

شگفت‌انگیز نبود؟ اما مشکل اینجا است: این تعلیمات بار مسئولیت را بر دوش تو می‌گذارند و افکارت و «جهان» را در مقام خدا قرار می‌دهند. تعلیم می‌دهند که اگر از بیماری رنج می‌بری، دلیلش این است که افکار درستی نداشته‌ای یا انرژی منفی حل‌نشده‌ای در شما وجود دارد. این باعث می‌شود که خود را مسئول درد و رنج‌تان بدانید، در حالی که بیماری و رنج، بخشی از زندگی در دنیای سقوط کرده است.

کتاب مقدس وعده شفا می‌دهد و خدا هنوز هم به‌طور معجزه‌آسا شفا می‌بخشد، اما نه به شکلی که تفکر نوین و عصر جدید تعلیم می‌دهند. خدا شفا دهنده است (خروج ۱۵: ۲۶)، و او بر اساس اراده و زمان‌بندی خود معجزات شفا را انجام می‌دهد. ما باید برای تسلی و آرامش به خدا و حکمت او روی بیاوریم، نه اینکه سعی کنیم آن را با افکار مثبت در خود به وجود آوریم. شفای حقیقی—چه جسمانی، چه احساسی و چه روحانی—از فیض خدا نشأت می‌گیرد، نه از تلاش‌های انسانی یا طرز تفکر ما.

من با افرادی در علم مسیحی و عصر جدید ملاقات کرده‌ام که ادعا داشتند به‌طور معجزه‌آسا شفا یافته‌اند. اگر واقعاً شفا یافته‌اند، آن شفای واقعی از فیض خدا بوده که هدفش جذب آنها به سمت ملکوتش است. اما متأسفانه بسیاری در جنبش‌های تفکر نوین و عصر جدید، خود را به‌عنوان «شفادهندگان قدرتمند» ستایش می‌کنند و جلال را به خود نسبت می‌دهند، نه به خدا. گاهی حتی دیوها ظاهر شفایی جعلی ایجاد می‌کنند تا افراد را به تعلیم دروغین خود جذب کنند.

بسیاری از ما نسبت به صنعت دارویی و پزشکی غربی بدبین هستیم—صنایعی که اغلب همچون شرکت‌هایی حریص و بی‌روح عمل می‌کنند. اما این بدان معنا نیست که باید به سوی افراط دیگر رفته و به تعالیم نادرست عصر جدید یا تفکر نوین پناه ببریم. من واقعاً باور دارم که خدا همه‌چیز را برای پیشگیری از بیماری به ما عطا کرده: نور خورشید، غذای طبیعی بدون مواد شیمیایی، تکیه بر خدا در لحظات استرس، خواب کافی، و ورزش. و اگر بیماری یا آسیبی پیش آمد، باید به یاد داشته باشیم دوم قرن‌تیاں ۹:۱ تعلیم می‌دهد که خدا گاه اجازه می‌دهد رنج ببریم تا ما را به خود نزدیک‌تر سازد و اتکایمان به خود را بشکند. خدا هنوز هم مطابق اراده و زمان خودش شفا می‌دهد. هیچ فرمول جادویی‌ای برای دریافت شفا وجود ندارد. ما نمی‌توانیم خدا را کنترل کنیم، و حتی نباید تلاش کنیم.

۲) وعده ثروت — «با افکار تان ثروت را جذب کنید»

فرقه‌های تفکر نوین مثل «یونیتی» و «علم دینی» تأکید دارند به‌جای آن‌که به خداوند برای تأمین نیازها اعتماد کنیم، می‌توانیم با افکار مثبت، تجسم ذهنی و تفسیرهای تحریف‌شده از آیات کتاب مقدس ثروت را جذب کنیم. من که خودم سال‌ها عضو این کلیساهای تفکر نوین بودم، دیدم که این تعالیم منجر به نوعی «تفکر جادویی» می‌شدند. به‌جای تحصیل یا یادگیری مهارت‌های مفید، پیروان این فرقه‌ها وقت‌شان را صرف «دعوت» پول می‌کردند. اینجا دقیقاً جایی است که تفکر نوین و

عصر جدید با جادوگری هم‌پوشانی پیدا می‌کنند، یعنی تلاش برای ایفای نقش خدا از طریق احضار. «تابلوی رویاها»^{۲۲} نیز در همین دسته قرار می‌گیرند.

این تعالیم همچنین حس شایستگی کاذب ایجاد می‌کنند: این که ما انسان‌ها خوب هستیم و «سزاوار» ثروت و رفاه مالی هستیم. یکی از معلمان تفکر نوین حتی گفت که ثروتمند بودن میراث طبیعی ماست! درحالی که نجات‌دهنده ما، عیسی، در دوران خدمت زمینی‌اش فروتن و غیرمادی‌گرا بود. او همچنین بر اهمیت اعتماد به خدا برای تأمین نیازها تأکید می‌کرد.

عصر جدید و تفکر نوین تعلیم می‌دهند که باید با قدرت اراده شخصی خودمان، خواسته‌های مان را «جذب» کنیم. هیچ‌کس به مرسدس بنز یا خانه دوم «نیاز» ندارد، اما اینها نمونه‌هایی هستند از آنچه این جنبش‌ها در کلیسا و کتاب‌های‌شان تبلیغ می‌کنند. این ایده که «خودتان می‌توانید ثروت‌تان را خلق کنید» برای بسیاری جذاب است. اما لحظه‌ای تأمل کنیم: آیا این پیام انجیل است؟ اصلاً چنین نیست! کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که اگرچه حکمت و کار سخت اهمیت دارد، اما ثروت چیزی نیست که باید شیفته‌اش شویم یا آن را بپرستیم. اول تیموتائوس ۶: ۱۰ هشدار می‌دهد: «زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه گونه بدی از آن به بار می‌آید.» وعده رفاه در تفکر نوین و عصر نو، تعلیم

^{۲۲} Vision Board

کتاب مقدس را نادیده می‌گیرد که ثروت، معیار لطف خدا یا موفقیت در زندگی نیست.

در حقیقت، خداست که فراهم‌کننده است (فیلیپیان ۴: ۱۹)، و او آنچه را که نیاز داریم، به ما می‌بخشد، نه آنچه را که می‌خواهیم. ما فراخوانده شده‌ایم که نخست ملکوت خدا را بطلبیم و همه چیزهای دیگر به ما افزوده خواهد شد (متی ۶: ۳۳). پول هدف نهایی نیست؛ بلکه هدف آن است که با دارایی‌هایمان خدا را جلال دهیم. وقتی معلمان دروغین وعده می‌دهند که ثروت نتیجه مستقیم افکارشان خواهد بود، این شما را از اتکال به خدا دور کرده و به سمت روحیه‌ای از خودکفایی و غرور سوق می‌دهد.

۳) وعده عشق رمانتیک – «کیهان، نیمه‌گمشده تو را به زندگیت خواهد آورد.»

عشق رمانتیک یکی از عمیق‌ترین خواسته‌های قلب انسان است، و تعالیم تفکر نوین و عصر جدید به‌خوبی از این اشتیاق سوءاستفاده می‌کنند. آنها به دروغ وعده می‌دهند که اگر روی نیت درست تمرکز کنید، عشق به سراغ شما خواهد آمد. به گفته آنها، با «جهان» هم‌راستا می‌شوید و جفت روحی‌تان به زندگی‌تان آورده می‌شود. برخی حتی تعلیم می‌دهند که اگر با فرکانس درست «ارتعاش» داشته باشید، شخص ایده‌آل را جذب خواهید کرد، چون «همسان، همسان را جذب می‌کند.»

سطح بعدی این تعلیم کاذب به شما یک رابطه «شعله دوقلو» وعده می‌دهد، که شبیه به «همزاد روحی» است، اما ظاهراً منور شده‌تر و متعالی‌تر است. آنها معتقدند شعله دوقلو تو نیمه کیهانی شما است که در طول تناسخ‌های مختلف با تو همراه بوده (براساس باور نادرست تناسخ در جنبش عصر جدید).

همان‌طور که تفکر نوین و عصر جدید به دروغ وعده سلامتی و ثروت می‌دهند، به همین شکل وعده عشق کامل یا جذب نیمه گمشده را هم می‌دهند، به شرطی که در سمینارشان شرکت کنید یا کتاب‌شان را بخرید. و اگر خواسته شما برآورده نشد، شما را مقصر می‌دانند، زیرا افکار منفی داشته‌اید و انرژی را مسدود نموده‌اید.

خطر اینجاست که تمام مسئولیت روابط عاشقانه را بر دوش شما می‌گذارند. به جای اعتماد به نقشه خدا در روابطمان، تشویق می‌شویم تا انرژی اطرافمان را «دست‌کاری و کنترل» کنیم تا آنچه را که می‌خواهیم به دست آوریم. در این رویکرد، عشق به معامله‌ای تبدیل می‌شود: اگر افکار درست داشته باشید یا شریک ایده‌آل را تجسم کنید، عشق پدیدار می‌شود!

جنبش تفکر نوین و عصر جدید باعث ایجاد روابطی سطحی می‌گردد، زیرا به تو آموزش می‌دهند که هیچ‌وقت چیز «منفی» اعلام نکنید، زیرا ممکن است موقعیتی منفی را جذب کنید. پس نمی‌توانید ناراحتی یا غم‌تان را اعلام کنید. هیچ‌کس شما را واقعاً نمی‌شناسد. باید احساسات‌تان را در خود نگاه دارید، لب‌خند بزنید و اعلان‌های مثبت را

تکرار کنید. چنین اعلان‌هایی مسموم هستند و باعث ایجاد مشکلات جدی در روابط شما می‌گردند، زیرا نمی‌توانید با کسی صمیمی شوید که نمی‌داند واقعاً کیست.

همچنین مراقب تعلیم عصر جدید درباره «پیوندهای روحی»^{۲۳} باشید. آنها تلاش می‌کنند رابطه داوود و یوناتان در اول سموئیل ۱:۱۸ یا هشدار پولس در اول قرن‌تین ۱۶:۶ درباره خوابیدن با روسپیان را تحریف کنند. این آیات هیچ ربطی به مفهوم عصر جدیدی «پیوند روحی» ندارند. من می‌توانم یک فصل کامل درباره منشأ مفهوم پیوند روحی بنویسم که از کتاب‌های احضاریه‌ای و جادویی نشأت می‌گیرد که بیشتر مطالعه می‌کردم. حتی اگر کسی بتواند از نظر کتاب مقدسی برای پیوند روحی استدلالی بیاورد، روش‌های «درمانی» آنها، مانند «بریدن بند انرژی»، کاملاً از عصر جدید هستند. اگر تنها هستید، فریب وعده‌های پیوند روحی را نخورید. در عوض، برای یافتن همسری خداپسند، از خداوند حکمت بطلبید.

علاوه بر این، وقتی مردم باور می‌کنند که با این تکنیک‌های تفکر نوین یا عصر جدید توانسته‌اند «جفت روحی»شان را جذب کنند. اغلب بدون فکر وارد روابط نامناسب می‌شوند چون فکر می‌کنند این شخص را خودشان جذب کرده‌اند. خود من نیز زمانی این چنین می‌کردم، تا اینکه خدا مرا نجات داد و مطالعه کتاب مقدس چشمانم را باز کرد. این همان

^{۲۳} soul ties

«تفکر جادویی» عصر جدید و تفکر نوین است که در آن هر چیزی نشانه‌ای از اعلان‌های مثبت تو قلمداد می‌شود.

خدا به ما امر کرده که با همسری مسیحی بارور و کثیر شویم. او در کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که چگونه شوهران و زنان باید یکدیگر را دوست بدارند و احترام بگذارند. او ایمانداران مجرد را راهنمایی می‌کند تا همسر خود را در کلیسا، کنفرانس‌های مسیحی، سمینار، از طریق دوستان یا هر جای دیگری که ایمانداران جمع می‌شوند، پیدا کنند. نیازی به احضار یا جذب نیست، چون می‌توانیم به خدا اعتماد کنیم که دعای -مان را مطابق اراده‌اش می‌شنود و پاسخ می‌دهد.

۴) وعده هدف زندگی - «سرنوشت‌تان را با افکارتان خلق کنید»

کتاب مقدس به ما می‌گوید که هدف ما جلال دادن خداست. اما تفکر نوین و عصر جدید تعلیم می‌دهند که هدف زندگی ما یک شغل یا کار داوطلبانه برای بهتر کردن دنیاست. گرچه کمک به دیگران انگیزه نیکویی است، اما این آموزه بر پایه وعده‌های توخالی و باور نادرست استوار است. باوری که می‌گوید ما ناجیان جهان هستیم. کتاب بدعت‌آمیز «دوره‌ای در معجزات» تعلیم می‌دهد که یک نفر با افکار درست می‌تواند دنیا را نجات دهد. این رویکردی انسان‌محور است که به جای دعا و اعتماد به خدا، بر خود متکی است.

این به این معنا نیست که ما باید در برابر شرارت جهان منفعل بمانیم، بلکه ما باید خود را مخلوق خدا بدانیم، نه خدایان یا الهه‌های کوچک.

معلمان عصر جدید با معرفی خود به عنوان «درمان‌گر»، مردم را به دنبال خود و تعالیم‌شان می‌کشاند. معلم عصر جدید با ادعای «خوانش ذهن» شما می‌گوید که راهنمایان روحانی‌اش گفته‌اند شما باید در سمینار آنها شرکت کنید تا تبدیل به یک «درمانگر» شوید. راه‌اندازی یک «مرکز شفابخشی»^{۲۴} در میان پیروان عصر جدید هدفی رایج است.

داشتن شغلی خدایسند که در آن بتوانیم خدا را جلال دهیم و به مردم کمک کنیم، دعایی پسندیده است و چیزی است که همه ما می‌توانیم به سمت آن تلاش کنیم. اول قرن‌تین ۳۱:۱۰ می‌فرماید: «پس، خواه بخورید، خواه بنوشید، یا هر کاری که می‌کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید.» درباره شغل‌مان باید بپرسیم: «آیا این کار خدا را جلال می‌دهد؟»

این تعریف کاملاً متفاوت از تعریف تفکر نوین و عصر جدید از «هدف زندگی» است. در آن تعاریف، همیشه روش‌هایی وجود دارند که کتاب مقدس آنها را محکوم می‌کند، مانند احضار ارواح، فال‌گیری، یا «ارتباط روحانی با انرژی کیهانی»^{۲۵} اینها روش‌هایی هستند که نه خدا، بلکه شیطان و خود فرد را جلال می‌دهند.

^{۲۴} healing center

^{۲۵} channeling universal energy

۵) طعمه فریبنده وعده‌های دروغین

وعده‌های توخالی برآورده شدن آرزوها، بسیاری را به دام فریب تفکر نوین و عصر جدید می‌اندازد. وقتی از زنانی که از بند جنبش عصر جدید نجات یافته بودند نظرسنجی کردم، اکثریت آنها گفتند که در ابتدا در جست‌وجوی شفا جذب جنبش عصر جدید شدند. مثل یک طرح هرمی، کسانی که نزد درمان‌گران عصر جدید یا تفکر نوین می‌رفتند، اغلب تحت فشار قرار می‌گرفتند تا در سمینارهای فریبنده شرکت کنند یا کتاب‌های خودیاری که غیرکتاب مقدسی هستند را بخوانند.

متأسفانه، بسیاری از زنان که خود را مسیحی می‌دانند، نمی‌دانند که در حال انجام اعمالی هستند که طبق کتاب مقدس محکوم‌اند. اغلب، این روش‌ها توسط زنانی دیگر که ادعای مسیحی بودن دارند، توصیه می‌شوند. بله، ما در مسیح آزادی داریم؛ اما این به معنای مجاز بودن انجام هر چیزی نیست، به‌ویژه مفاهیمی که خدا در کلام خود به‌صراحت محکوم نموده است.

پیش از آن که نجات یابم، خود من از روش‌های تفکر نوین و عصر جدید برای جذب موفقیت شغلی‌ام استفاده می‌کردم. ظاهراً همه‌چیز داشتم: یک مزرعه ۵۰ هکتاری در کوه‌های هاوایی. اما این «فراوانی» سرابی بیش نبود، چون خرج نگهداری مزرعه، بیشتر از درآمد من بود. با وجود همه موفقیت‌های ظاهری دنیوی، همچنان درونم خالی بود و در جست‌وجوی حقیقت و پاسخ‌ها بودم. شیطان سعی دارد ما را با وعده

برآورده شدن آرزوهای مان از پیروی عیسی باز دارد. اما تنها عیسی است که جان‌ها را نجات می‌دهد و آرامشی حقیقی و پایدار می‌بخشد.
متی ۲۶:۱۶ می‌فرماید:

«انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خود را ببازد؟
انسان برای بازیافتن جان خود چه می‌تواند بدهد؟»

جنبش‌های تفکر نوین و عصر جدید به بهای جان‌تان، توهّم سود را ارائه می‌دهند. همان‌طور که در ادامه این کتاب خواهیم دید، بسیاری از اعمال فریبنده در این تعالیم، در کتاب مقدس به صراحت محکوم شده‌اند و برای کسانی که نجات نیافته‌اند، ممکن است به عذاب ابدی بیانجامند. جنبش‌های تفکر نوین و عصر جدید «انجیلی دیگر» ارائه می‌دهند که در آن شما قهرمان و نجات‌دهنده هستید؛ اما این، انجیلی تو خالی و دروغین است. تنها از طریق زندگی بدون گناه عیسی، مرگ نیابتی و قیام اوست که ما از غضب عادلانه خدا، که سزاوارش بودیم، نجات می‌یابیم.

به جای دنبال کردن وعده‌های پوچ تفکر نوین و عصر جدید، نخست ملکوت خدا را بجوئید و ایمان داشته باشید که او هر آنچه نیاز دارید را به شما خواهد بخشید (متی ۳۳:۶). لازم نیست «کیهان» را دست‌کاری کنید یا سعی کنید سرنوشت‌تان را کنترل نمایید. خدا حاکم مطلق است، و نقشه‌های او برای شما کامل و نیکوست.

تفکر نوین و عصر جدید مردم را از اعتماد به اراده حاکم خدا دور می‌کنند و به سوی این باور می‌کشانند که کلمات‌شان قدرت الهی

دارند. گرچه اعلام سخنان مثبت و تشویق خود می‌تواند کار نیکویی باشد، اما باید مراقب باشیم که وقتی واژگان را به‌عنوان فرمولی برای جذب چیزی استفاده می‌کنیم، به فریب کشیده می‌شویم.

اعمالی که در ظاهر بی‌ضرر به‌نظر می‌رسند، مثل تکرار جملات تأییدی مثبت، می‌توانند به دریچه‌ای برای ورود به تعالیم تفکر نوین تبدیل شوند. ممکن است با گفتن جملاتی مانند «من موفقم» یا «من سالمم» شروع شود، اما قبل از آن که متوجه شوید، به این باور کشیده می‌شوید که گویی افکار شما، آفریننده نهایی واقعیت هستند. تعالیم عصر جدید بر همین تغییر ظریف تکیه می‌کنند، و تو را قانع می‌کنند که کنترل واقعیت در دست توست.

به‌عنوان مسیحیان، ما باید در همه‌چیز بر خدا تکیه کنیم. در یوحنا ۵:۱۵، عیسی به ما می‌فرماید:

«من تاک هستم و شما شاخه‌های آن. کسی که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد.»
با این حال، تعالیم تفکر نوین و عصر جدید تأکید بسیاری بر باور به قدرت شخصی دارند و ایده‌ای ناسازگار با کتاب مقدس را ترویج می‌کنند؛ این باور نادرست که انسان می‌تواند با افکار و انگیزه‌هایش زندگی خود را کنترل کند.

این دیدگاه دریافت فوری ممکن است بسیار جذاب باشد، به‌ویژه زمانی که در سختی هستیم یا از زمان‌بندی خدا بی‌صبرانه رنج می‌بریم. اما کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که رشد روحانی، تقدیس، و نقشه‌های خدا

برای زندگی ما به‌مرور زمان خود را آشکار می‌کنند. رومیان ۲۵:۸ به ما یادآوری می‌کند: «اما اگر به چیزی امیدواریم که هنوز ندیده‌ایم، بردبارانه انتظارش را می‌کشیم.» وعده‌های دریافت فوری در عصر جدید و تفکر نوین، ما را از دعوت کتاب مقدسی به اعتماد به زمان‌بندی خدا و انتظار صبورانه برای دریافت آنچه او برای ما تدارک دیده است، دور می‌کنند. مزمو ۱۴:۲۷ ما را چنین تشویق می‌کند:

«برای خداوند انتظار بکش، نیرومند باش و دل قوی دار؛ آری، منتظر خداوند باش!»

آسان است که فریب جاذبه راه‌حل‌های فوری را بخوریم، اما مسیر شاگردی اغلب با انتظار، اعتماد و پایداری همراه است.

من که تقریباً ۶۰ سال در این مسیر بوده‌ام، می‌توانم شهادت بدهم که روش‌های تفکر نوین و عصر جدید ظاهراً مؤثر به‌نظر می‌رسند و آثار قابل لمسی دارند. اما اینها تقلید فریبکارانه شیطان هستند تا انسان‌هایی بی‌خبر را به دام اندازد. ما باید با حکمت و تشخیص عمل کنیم، و در همه‌چیز به خدا و کلام او رجوع کنیم.

فصل دوم

از معلمان تفکر نوین و عصر جدید برحذر باشید

یکی از خطرناک‌ترین لحظات روحانی در زندگی یک زن مسیحی، زمانی است که او در وضعیت آسیب‌پذیر جسمی، مالی یا عاطفی قرار دارد و یکی از دوستانش که خود را مسیحی می‌نامد، به او یک معلم یا درمانگر تفکر نوین یا عصر جدید را معرفی می‌کند. ما باید در برابر این نیرنگ‌های شیطان هشیار باشیم؛ نیرنگ‌هایی که ممکن است از طریق پیشنهادی دوستان ناآگاه و خوش‌قلب ما وارد زندگی‌تان شوند.

ابتدا نگاهی به باورها و اعمال تفکر نوین و عصر نو می‌اندازیم. سپس، فهرستی از انواع درمانگران و معلمان این فریب‌ها را ارائه خواهیم کرد تا بدانید از چه کسانی باید دوری کنید و بتوانید خواهران دیگر در مسیح را نیز نسبت به این خطرات آگاه نمایید:

شباهت‌ها و تفاوت‌های تفکر نوین و عصر جدید

من که ۳۳ سال عضو کلیساهای تفکر نوین بودم و ۲۶ سال به‌عنوان معلم عصر جدید فعالیت داشتم، به‌خوبی دیده‌ام که میان این دو جنبش هم‌پوشانی بسیاری وجود دارد. در واقع، هر دوی آنها از یک نویسنده سرچشمه می‌گیرند: شیطان!

همان‌گونه که کتاب مقدس «از سوی خدا الهام شده است» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶)، تمام فریب‌ها نیز از سوی شیطان دمیده شده‌اند. به

همین دلیل است که تعالیم تفکر نوین، عصر جدید، «اصلاح‌گرایی رسول‌محور»^{۲۶} و «جنبش کلام ایمان»^{۲۷} همه شبیه به هم هستند، زیرا که همگی از همان شیطانِ جعل‌کننده، دروغ‌گو، حيله‌گر و فریب‌کار نشأت می‌گیرند.

شباهت‌های تفکر نوین و عصر جدید:

- ✓ هر دو از «تصویرسازی ذهنی»^{۲۸} و «اعترافات کلامی»^{۲۹} برای «تبدیل به واقعیت کردن» یا «جذب» خواسته‌ها استفاده می‌کنند.
- ✓ هر دو اقتدار کتاب مقدس را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند.
- ✓ هر دو الوهیت عیسی را انکار می‌کنند و او را صرفاً معلم یا الگوی انسانی می‌دانند.
- ✓ کتاب راهنمای کلیسایی «علم ذهنی»^{۳۰} نسخه اول، اثر ارنست هولمز (۱۹۲۶)، دقیقاً همانند جنبش عصر جدید احضار ارواح و ارتباط با ارواح را تأیید می‌کرد. البته در چاپ‌های بعدی آن فصل را حذف کردند. شاخه‌های دیگر تفکر نوین همانند علم مسیحی، احضار ارواح را انکار می‌کنند یا نادیده می‌گیرند (همانند جنبش یونیتی).

^{۲۶} New Apostolic Reformation (NAR),

^{۲۷} Word of Faith

^{۲۸} visualization

^{۲۹} affirmations

^{۳۰} *Science of Mind*

تفاوت‌های تفکر نوین و عصر جدید:

- ✓ در ۳۳ سالی که در جنبش تفکر نوین عضو بودم، هرگز ندیدم کسی از تاروت یا ابزارهای فال‌گیری استفاده کند.
- ✓ عصر جدید تمایل دارد از رسوم دیگر برداشت کند، اما این در تفکر نوین رایج نیست. البته یک‌بار در مراسمی از کلیسای علم دینی شرکت کردم که در آن تولد بودا (وساک)^{۳۱} جشن گرفته می‌شد. عصر جدید آیین‌هایی همچون یوگا، توازن چاکراها، باور به تناسخ، روش‌های «شامانی بومیان آمریکا»^{۳۲} (مانند دود دادن مریم‌گلی، آویزهای گیرنده رؤیا، حیوانات قدرتی، کلبه‌های تعریق و حلقه‌های طبل‌نوازی)، همچنین ایمان به قدیسان و فرشتگان مقرب کلیسای کاتولیک رومی، و الهه‌ها و خدایانی از فرهنگ‌های گوناگون است.

دوری از درمانگران و معلمان تفکر نوین و عصر جدید

برای اجتناب از فریب تفکر نوین و عصر جدید، باید از معلمان، فروشندگان اجناس، مربیان و درمانگران آنها نیز پرهیز کرد. در اینجا رایج‌ترین نمونه‌هایی که باید شناسایی شود و از آنها اجتناب کرد، آمده است:

^{۳۱} known as Vesak or Wesak

^{۳۲} Native American Shamanic Practices

درمانگران کلیساهای تفکر نوین

بیشتر درمانگران تفکر نوین از کلیساهای علم مسیحی، یونیتی، و علم دینی برخاسته‌اند. این کلیساهای افراد را آموزش می‌دهند تا به درمانگران حرفه‌ای تبدیل شوند، آن‌هم بر اساس تعالیم تفکر نوین. تمرکز اصلی این درمان‌ها بر شفای جسمانی است؛ هرچند به هر مسئله‌ای که مراجعه‌کننده مطرح کند نیز می‌پردازند. معمولاً این درمانگران هزینه مستقیم نمی‌گیرند، اما انتظار دارند که فرد «هدیه‌ای از سرمحبت» یا «مبلغ داوطلبانه» پرداخت کند.

همان‌طور که پیش‌تر گفتم، مادرم یک درمانگر حرفه‌ای علم مسیحی بود. او در مرکز شهر اسکندیدو، کالیفرنیا، دفتر مجلل خودش را داشت و به‌طور ویژه با زنانی که مشکلات چشمی داشتند—از جمله آب سیاه—کار می‌کرد. در اصطلاح علم مسیحی، او مراجعانش را با قرائت آیاتی از کتاب مقدس و بخش‌هایی از کتاب علم و سلامت برای مطالعه روزانه، «درمان» می‌کرد.

در جلسات شهادت چهارشنبه‌شب کلیسا و در نشریات علم مسیحی، مدام داستان‌هایی از افرادی می‌شنیدیم که ادعا می‌کردند با این درمان‌ها به‌طور معجزه‌آسا شفا یافته‌اند. خانواده ما، مانند بسیاری از خانواده‌های پیرو علم مسیحی، به پزشک مراجعه نمی‌کردند و از خوردن دارو اجتناب می‌کردند. ما به درمان‌های مادرم متکی بودیم. به یاد دارم که چند بار زخم‌ها و کبودی‌های دوران کودکی‌ام به‌سرعت بهبود یافتند. البته همگی ما داستان‌های غم‌انگیزی درباره کودکان شنیده‌ایم که به‌خاطر عدم

استفاده از درمان پزشکی و تکیه والدین علم‌مسیحی‌شان، جان خود را از دست دادند.

لویی‌ال. هی، ناشر سابق کتاب‌های من، خود یک درمانگر سابق علم دینی بود. او می‌گفت که اطلاعات کتاب نخستش، تحت عنوان «شما می‌توانید زندگی‌تان را شفا دهید!» را، بر اساس شنیده‌هایی از مراجعه‌کنندگان، «دریافت» کرده است. لویی‌ال. هی، همانند همه ما که در فریب تفکر نوین بودیم، انجیل نجات‌بخش عیسی‌ای را نمی‌دانست یا باور نداشت. بسیاری گفته‌اند که کتاب‌های او به آنها کمک کرده است—اما متأسفانه بدون انجیل، جان انسان‌ها نجات نمی‌یابد.

درمان‌های درمانگران تفکر نوین، عمدتاً حول محور مشاوره، مربی‌گری و دعا می‌گردد. هدف این است که مراجعه‌کننده افکارش را با تفکر مثبت هم‌راستا کرده و به «حقیقت» برسد—یعنی باور کند که از پیش، از نظر روحانی سالم، ثروتمند و کامل است. درمانگر باور دارد که تنها مانع آشکار شدن یا به حقیقت پیوستن این واقعیت، افکار منفی فرد است. بنابراین، جلسات حول محور تشویق و دل‌گرمی می‌گردند.

درمانگران تفکر نوین هرگز درباره گناه، جهنم، غضب خدا یا هیچ چیز دیگری از انجیل که به نظرشان «منفی» می‌رسد، سخن نمی‌گویند. از نظر آنها، منفی‌نگری علت اصلی مشکلات فردی است. من نیز با همین باور بزرگ شدم؛ بنابراین وقتی برای نخستین بار انجیل را شنیدم، اصلاً برایم معنایی نداشت.

تعلیم تفکر نوین این است که ما «کامل، تام و بی‌عیب» هستیم و مانند خدا بی‌گناهییم. آنها از پیدایش فصل ۳ (سقوط بشر) عبور می‌کنند و فقط قسمت‌هایی از کتاب مقدس را انتخاب می‌کنند که انسان را قهرمان و خدا را یاری‌دهنده معرفی می‌کنند. اما تا زمانی که نفهمیم همه ما گناهکار هستیم (رومیان ۳: ۲۳)، درک نخواهیم کرد که چرا نمی‌توانیم خودمان را نجات دهیم و چرا به تنها نجات‌دهنده یعنی عیسی نیاز داریم.

دعا در تفکر نوین نیز با دعای مبتنی بر کتاب مقدس تفاوت دارد. درمانگران تفکر نوین، برای طلب حکمت از خدا یا برای توبه دعا نمی‌کنند. در عوض، «درمان‌های» تفکر نوین بیشتر شبیه به اعلان‌های مثبتی هستند که برای بالا بردن «اعتماد به نفس» مراجعین به کار می‌روند. دعا در تفکر نوین، تلاشی است برای به تحقق رساندن چیزی، نه تسلیم خواش خود نزد خدا و اعتماد به اراده او. اگرچه دعا‌های اغراق‌آمیز و نوازشگر نفس در این جلسات ممکن است در لحظه خوشایند به نظر برسند، اما بدون عیسی و نجات او، مراجعین نمی‌تواند آرامی حقیقی و پایدار را تجربه کند.

مربیان زندگی

البته همه «مربیان زندگی»^{۳۳} از روش‌های تفکر نوین یا عصر جدید استفاده نمی‌کنند، اما تعداد کسانی که چنین می‌کنند آن قدر زیاد هستند

^{۳۳} life coaches

که نیاز است نسبت به عملکرد آنها هشدار بدهیم. مربی زندگی معمولاً یک مشاور غیررسمی و بدون مجوز حرفه‌ای است. در جلسات مربی‌گری، مراجعین در زمینه شغل، روابط، و مسائل زندگی مشاوره می‌گیرند و برای آن هزینه‌ای پرداخت می‌کنند.

اما اگر مربی زندگی کمی از کتاب مقدس بداند، احتمال زیادی وجود دارد که مشاوره‌هایش حاوی عناصر تفکر نوین یا عصر جدید باشد. برای مثال، ممکن است به مراجعین بگوید که «از دل‌شان پیروی کنند»، «به خودشان ایمان داشته باشند»، «موفقیت را تصور کنند»، «تابلوی رؤیا بسازند» یا از اعلان‌های مثبت استفاده کنند. ممکن است آنها را تشویق کنند که شغل باثبات خود را ترک کرده و وارد حرفه‌ای نامشخص شوند. این مفاهیم آن‌قدر در فرهنگ عمومی رایج شده‌اند که بسیاری از مسیحیان متوجه نمی‌شوند این مفاهیم انسان‌محورند، نه خدا‌محور. این مسیر همچنین می‌تواند خطرناک باشد و برخی بعدها بابت رها کردن درآمد ثابت برای دنبال کردن رؤیایی غیرواقعی، پشیمان شوند.

ما باید برای دریافت حکمت و هدایت الهی دعا می‌کنیم، نه این‌که برای خدا سناریویی بنویسیم تا آن را اجرا کند. خواسته‌ها و اراده ما محدود به درک انسانی ماست، اما خدا آفریدگار است و تصویر کلی زندگی ما را می‌بیند.

اگر به یک مربی زندگی مراجعه می‌کنید، یا خودتان یکی از آنها هستید... لطفاً محتاط باشید و همه چیز را با کتاب مقدس مقایسه کنید تا در مسیر مستقیم و راه تنگ باقی بمانید.

گروه‌های هم‌اندیشی

مشابه مربیان زندگی، این «گروه‌های هم‌اندیشی»^{۳۴} معمولاً بر مبنای مفاهیم کتاب «بیاندیش و ثروتمند شو»، اثر ناپلئون هیل فعالیت می‌کنند.^{۳۵} اعضا به صورت حضوری یا آنلاین گرد هم می‌آیند تا اهداف خود را مطرح کرده و ایده‌ها و حمایتی دریافت کنند. برخی گروه‌ها رایگان هستند، در حالی که برخی دیگر هزینه‌ای برای شرکت دریافت می‌کنند. در ظاهر ممکن است این فعالیت‌ها بی‌ضرر باشند، اما مراقب عناصر تفکر نوین یا عصر جدید باشید، زیرا آنها به جای دعا برای اراده خدا «پیروی از دل» را توصیه می‌کنند.

هشدار برای شعارهای آشنا مانند: «اگر بتوانی رؤیای خود را ببینی، می‌توانی انجامش دهی!» من خودم پنج دهه چنین رؤیاهایی را «محقق» کردم، تا زمانی که خدا مرا نجات داد. می‌توانم شهادت دهم که رؤیاهای محقق‌شده گاهی به کابوس تبدیل می‌شوند. بر خداوند توکل کنید، نه بر دل خودتان! (امثال ۵:۳؛ ارمیا ۹:۱۷).

انرژی درمانگران

در تفکر نوین، تأکید بر درمان با استفاده از افکار و دعا‌های غیرکتاب‌مقدسی است، اما در عصر جدید، تأکید بر انرژی درمانی است. من در عصر جدید عمیقاً درگیر انرژی درمانی بودم و دوره‌های بسیاری

^{۳۴} Mastermind Groups

^{۳۵} Napoleon Hill's *Think and Grow Rich*

را گذراندم. در نهایت «استاد ریکی»^{۳۶} شدم، «درمانگر پرانیک»^{۳۷} شدم و روش «درمان با انرژی قطبی»^{۳۸} را انجام می‌کردم.

انرژی درمانگران عصر جدید، مقالات علمی‌ای ارائه می‌دهند که ظاهراً اثربخشی انرژی‌درمانی را نشان می‌دهند. من نیز اثراتی از آن دیده‌ام. اما به چه قیمتی؟ اگر کسی باور کند که توسط انرژی‌درمانگر شفا یافته، آیا جلال به خدا می‌رسد؟ آیا این تجربه منجر به نجات، مطالعه کتاب مقدس، نزدیکی به عیسی یا مشارکت بیشتر با کلیسا می‌گردد؟ معمولاً خیر! بیشتر جلسات انرژی‌درمانی به «تشکر از کیهان» ختم می‌شود، چون باور دارند درمانگر، انرژی را از کیهان دریافت کرده و به مراجعین منتقل می‌کند.

در ریکی، این اثرات ظاهراً از طریق هم‌ترازی با نمادهای ریکی رخ می‌دهد؛ نمادهایی که «میکائو اوسوئی» - معنویت‌گرای ژاپنی که از «بودای شفابخش» پیروی می‌کرد - ادعا کرد که آن را در رؤیا دیده است. ریکی واقعاً نوعی لرزش قابل احساس دارد. برخی افراد ادعا می‌کنند که از طریق ریکی شفا یافته‌اند. اما همان‌طور که در دربار فرعون در خروج می‌بینیم، جادوگران تا حدی می‌توانند معجزات الهی، از جمله شفا، را شبیه‌سازی کنند.

هنگامی که شاگرد اوسوئی، «هاوایو تاکاتا»، ریکی را به آمریکا معرفی کرد، برای جلب نظر فرهنگی عمدتاً مسیحی در آن زمان (۱۹۳۷)،

^{۳۶} Reiki master

^{۳۷} Pranic Healer

^{۳۸} polarity therapy

دروغ گفت و ادعا کرد اوسوئی استاد علوم الهی مسیحی بوده است. او بعدها اعتراف کرد که این حقیقت نداشت. هر دانش‌آموز کتاب مقدس بلافاصله درمی‌یافت که ریکی با مسیحیت ناسازگار است. با این حال، تا به امروز برخی مدعیان مسیحیت استدلال می‌کنند که ریکی بر اساس مسیحیت است. حتی بدتر، برخی افراد کفرآمیزانه ادعا کرده‌اند که عیسی با ریکی شفا می‌داد!

آموزه‌های ریکی همچنین مانند یک طرح هرمی عمل می‌کنند، به این معنا که مراجعان پس از دریافت ریکی معمولاً تحت فشار قرار می‌گیرند تا خودشان درمانگر ریکی شوند. برای استاد شدن در ریکی، باید دوره‌های سطح ۱ و ۲ را بگذرانید که معمولاً رایگان یا ارزان‌اند. اما استاد شدن گران است تا حدی که انحصارطلبی ایجاد کند. من همیشه فکر می‌کردم اصطلاح «استاد» در این زمینه، سرشار از غرور است.

نوع دیگری از انرژی درمانی، «درمان پرانیک» است که ادعا می‌شود توسط فردی به نام «استاد چوآ کوک سوی» ابداع شده است. دوباره همان واژه «استاد!» درمان پرانیک شامل استفاده از انرژی دست‌ها برای پاک‌سازی چاکراه‌های افراد است (تعالیم هندو دوباره شکاف‌های انرژی درون بدن). وقتی در کلاس‌های پرانیک شرکت کردم، از اثرات آن متأثر شدم. همچنین تحت تأثیر فایل‌های صوتی چوآ کوک سوی از «دعای فرانسیس قدیس» قرار گرفتم. اما اکنون می‌دانم که آن دعا از فرانسیس تاریخی نبود، و اثرات درمان پرانیک تنها یکی دیگر از تقلیدهای شیطانی بود.

با افرادی ملاقات کرده‌ام که ادعا می‌کردند انواع جدیدی از روش-های انرژی درمانی را «کشف» کرده‌اند. آنها دوره‌هایی حضوری یا آنلاین می‌فروشدند تا به افراد مدارکی اهدا کنند.

واژگان رایج این ابداعات درمانی عبارتند از:

✓ کوانتومی

✓ نور

✓ اتصالی

✓ تشدید

✓ آزادی

توصیه جدی من این است: از انرژی درمانی دوری کنید. برخی می‌گویند «خب! خدا انرژی را آفرید»، گویی که این حقیقت توجیه‌کننده استفاده از روش‌هایی است که بت پرستان از آنها استفاده می‌کنند. این استدلال مشابه منجمانی است که می‌گویند «خدا ستارگان را آفرید، پس می‌توانیم برای پیشگویی به آنها مراجعه کنیم!» کسانی هم که می‌گویند بین انرژی درمانی عصر جدید و داروهای شیمیایی فقط همین دو گزینه وجود دارد و بدین گونه یک دوگانه‌سازی کاذب ارائه می‌دهند. گزینه‌های سالم‌تری نیز وجود دارد.

زیربنای انرژی درمانی این است که درمانگر، مجرای است میان «نیروی حیات کیهان» و مراجعه کنندگان. این باور کاملاً انسان‌محور و مشرکانه است و ده‌ها علامت هشدار دارد.

اگر به ماساژدرمانی یا کایروپراکتر (درمانگر مفاصل و ستون فقرات) مراجعه می‌کنید، حتماً به آنها بگویید که مسیحی هستید و نمی‌خواهید در طول جلسه از ریکی یا سایر سیستم‌های انرژی درمانی استفاده شود. بسیاری از کسانی که در حوزه درمان فیزیکی فعالیت دارند، بدون اجازه قبلی، ریکی را روی مراجعین خود اعمال می‌کنند. پس حتماً پیش از شروع جلسه این موضوع را مطرح کنید. یا در حالت بهتر، به دنبال درمانگری باشید که مسیحی باشد و مطمئن باشید که با روش ریکی کاری ندارد.

«هیپنوتراپی»^{۳۹} نیز یکی دیگر از شیوه‌های درمانی جنبش تفکر نوین و عصر جدید است که باید از آن پرهیز کرد. فینیاس کویمبی، پدر تفکر نوین، خود هیپنوتیزم‌کننده بود که تحت تأثیر فرانتس آنتون مسمر قرار داشت.

قبل از آن که نجات پیدا کنم، کتاب‌هایی از کویمبی می‌خواندم که در آنها درباره سفرهایش و جلسات هیپنوتیزم نوشته بود. کویمبی باور داشت که ذهن، علت اصلی بیماری و شفا است. او می‌گفت می‌تواند ذهن شخصی را به حالت هیپنوتیزم ببرد و سپس او را راهنمایی کند تا باورهای منفی را حذف و باورهای مثبت را جایگزین کند که به شفا منتهی شوند.

جالب آن که شاگرد کویمبی، ماری بیکر ادی - که به‌طور قانونی متهم به سرقت ادبی از کویمبی شد - استفاده از هیپنوتراپی را برای

^{۳۹} Hypnotherapy

پیروان کلیسای علم مسیحی ممنوع کرده است. یادم می‌آید که همراه مادرم در یک جلسه هیپنوتراپی در یک نمایشگاه محلی شرکت کردیم. وقتی داوطلبی را می‌طلبیدند، از مادرم خواهش کردم که اجازه دهد شرکت کنم، اما او گفت اجازه ندارم چون ما از پیروان علم مسیحی بودیم. این یکی از معدود آموزه‌های درست آن مکتب بود، زیرا هیپنوتراپی از نظر روحانی خطرناک است.

من پیش از نجات، در مؤسسه هیپنوتراپی آمریکا در ایرواین آموزش دیدم. اما امروز، هرگز نه به هیپنوتراپ مراجعه می‌کنم و نه خودم چنین درمانی انجام می‌دهم، زیرا کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد. هیپنوتراپی و حالت خلسه، آگاهی ما را می‌گیرد و ما را در برابر تلقین‌های هیپنوتیزم-کننده و فریب‌های شیطانی به طرز غم‌انگیزی آسیب‌پذیر می‌گرداند.

می‌دانم که هیپنوتراپی برای غلبه بر انواع اعتیادها مفید به نظر می‌رسد، و من نیز از روش «لمز»^{۴۰} (یک نوع هیپنوتراپی) برای زایمان طبیعی هر دو پسر استفاده کردم. اما اکنون ترجیح می‌دهم قبل از حتی فکر کردن به هیپنوتیزم، به دنبال مشاوران مسیحی کتاب مقدسی و سالم بگردم.

«بازگشت به زندگی گذشته»^{۴۱} با هیپنوتراپی مرتبط است. وقتی شما به دست درمانگر وارد حالت خلسه می‌شوید، او پیشنهاد می‌دهد که ذهن ناخودآگاه‌تان می‌تواند به گذشته برگردد و به یاد بیاورد مشکل فعلی‌تان

^{۴۰} Lamaze

^{۴۱} Past-Life Regressions

از کجا شروع شده است. از شما می‌خواهد با صدای بلند تجربه‌تان را توصیف کنید، و توضیح دهید که چگونه آن را با مشکل حال خود در زندگی مرتبط می‌دانید. باور بر این است که اگر شروع مشکل فعلی را در گذشته کشف کنیم، مشکل از بین خواهد رفت.

این روش نمونه‌ای از آن است که چگونه عصر جدید از فرهنگ‌های دیگر مفاهیم را وام می‌گیرد. آیین هندو باور به تناسخ دارد، و عصر جدید نیز به شدت از هندوئیسم وام می‌گیرد. اما ما مسیحیان از تعالیم کتاب مقدس پیروی می‌کنیم که به وضوح تعلیم می‌دهد تنها یک زندگی زمینی وجود دارد و سپس حیات جاودان یا در بهشت یا در جهنم. کسانی که توبه کرده و به انجیل حیات، مرگ و رستاخیز عیسی ایمان دارند، آمرزیده می‌شوند، به پارسایی او ملبس می‌شوند، و تا ابد با او در بهشت خواهند بود.

کتاب مقدس می‌فرماید: «همان گونه که برای انسان یک بار مردن و پس از آن داوری مقرر است.» (عبرانیان ۹:۲۷). وقتی می‌میریم، در حضور خدا می‌ایستیم (دوم قرن تیان ۵: ۶-۸).

اگر تناسخ واقعیت داشت، نیازی به مرگ عیسی بر صلیب برای نجات ما نبود. باور به زندگی‌های قبلی و تناسخ، باوری انسان‌محور و بر پایه اعمال است؛ گویی انسان‌ها می‌توانند با کارهای خوب‌شان در زندگی‌های بعدی، خود را نجات دهند.

همانند سایر روش‌های تفکر نوین و عصر جدید، بازگشت به زندگی گذشته نیز ممکن است به ظاهر اثربخش باشد. مردم همیشه به

نمونه‌هایی از کودکانی اشاره می‌کنند که ظاهراً با دقتی شگفت‌انگیز، زندگی‌های گذشته‌شان را به یاد می‌آورند. من خودم تجربه‌هایی مشابه در جلسات بازگشت به زندگی گذشته با «دولورس کنن» مرحوم داشتم. اما این هم فقط نمونه‌ای دیگر از توانایی شیطان برای فریب دادن مردم است. شیطان و شیاطین او هزاران سال تاریخ بشر را مطالعه کرده‌اند، پس برای آنها سخت نیست که جزئیاتی از زندگی فرد دیگری را القا کنند و ما را گول بزنند که آن خاطرات متعلق به خودمان است. ما باید هشیار باشیم و در برابر شیطان مقاومت کنیم.

غیب‌گو و واسطه‌ها (مدیوم‌ها)

غیب‌گوها و مدیوم‌ها از پیروان جنبش عصر جدید هستند که حواس خود را آن قدر پرورش داده‌اند که بتوانند پیام‌هایی را از شیاطینی دریافت کنند که خود را به عنوان فرشتگان یا عزیزان فوت‌شده جا می‌زنند (دوم قرتیان ۱۴:۱۱-۱۵). این پیام‌ها ممکن است با دقتی حیرت‌انگیز همراه باشند، و همین باعث می‌شود که مردم به اشتباه فکر کنند این پیام‌ها از سوی فرشتگان یا عزیزان‌شان است. اما همیشه، پیام‌های درست با دروغ‌هایی چون «از دلت پیروی کن» یا تشویق به ادامه گناه آمیخته می‌شوند. شیطان با امیدی دروغین برای دریافت پیام‌های دقیق، مردم را به دام می‌اندازد و سپس با پیام‌هایی نادرست که برای گمراه کردن انسان‌ها طراحی شده‌اند، خنجر را در دل آنها می‌چرخاند.

قبل از نجات، من خودم غیب‌گو و مدیوم (که به آن احضارکننده ارواح نیز می‌گویند) بودم و برای جمعیت‌های بزرگ پیش‌گویی می‌کردم. پیام‌ها را از طریق افکار، احساسات و رؤیاها برای کسانی که قبلاً آنها را نمی‌شناختم دریافت می‌کردم. زمانی که در آتن یونان برای جمعی از مردم پیش‌گویی می‌کردم، پیام‌هایی به زبان یونانی دریافت کردم. پیش‌گویی‌ها و مدیومی من با دقتی شگفت‌انگیز همراه بود، زیرا متأسفانه داشتم به دیوهای گوش می‌دادم که خود را به‌جای فرشتگان و مردگان جا زده بودند. دیوها شرورند و با زیرکی می‌دانند چگونه غیب‌گو و مراجعش را فریب دهند، چون آنها کتاب مقدس را نمی‌شناسند.

خدا در عهد عتیق و جدید پیش‌گویی‌های دروغین را محکوم کرده است (تثنیه ۱۸:۱۰-۱۲؛ اعمال رسولان ۱۶:۱۶) زیرا می‌خواهد ما را از فریب حفظ کند. اگر وسوسه شدید که به مدیوم مراجعه کنید چون غمگین هستید، باید به‌جای آن به خدا پناه ببرید تا قوت و تسلی او را دریافت کنید.

برخی افراد، آیه «ابر عظیم شاهدان» در عبرانیان ۱:۱۲ را تحریف می‌کنند تا فعالیت مدیوم‌ها را توجیه کنند. اما ما نمی‌توانیم آیات را از جدای از متن تفسیر کنیم. ابر شاهدان در عبرانیان ۱:۱۲ به فصل قبل یعنی «قهرمانان ایمان» در عبرانیان فصل ۱۱ اشاره دارد که نام مردان و زنان کتاب مقدسی مانند موسی و سارا را فهرست می‌کند تا به‌عنوان الگوهای ایمان ما را تشویق کنند. این شاهدان، گروهی از مردگان نیستند که بالای سر ما شناور باشند و منتظر جلسه احضار روح باشند.

مراجعه به مدیوم تنها اندوه ما را تشدید می‌کند، زیرا نافرمانی‌ای گناه‌آلود از خداست و نشان‌دهنده بی‌اعتمادی به او برای تسلی‌بخشی به دل‌های ماست. باز کردن این در به‌سوی امور غیبی، می‌تواند به فریب بیشتر منجر شود، چون عطش برای پدیده‌های فراطبیعی افزایش یافته و افراد را به حوزه‌های دیگر عصر جدید می‌کشاند. از فال‌گیرها، کف‌بین‌ها، غیب‌گوها و مدیوم‌ها دوری کنید.

«غیب‌گویی با حیوانات»^{۴۲} نیز از روش‌های محکوم‌شده است که پیروان جنبش عصر جدید در جلسات خود از آن استفاده می‌کنند. من واقعاً باور دارم که حیوانات از طریق روش‌های غیرکلامی نیازهای خود را با ما در میان می‌گذارند. اما غیب‌گویی با حیوانات، اغلب پیام‌هایی عجیب و غریب درباره زندگی‌های گذشته حیوانات ما و درس‌های روحانی آنها برای ما می‌سازند. آنها حیوانات را بالاتر از انسان قرار می‌دهند (و بله، من هم می‌دانم که گاهی حیوانات مهربان‌تر از انسان‌ها هستند). برخی مربیان اسب و سگ ممکن است آموزه‌های تفکر نوین و عصر جدید را وارد آموزش خود کنند، زمانی که به صاحبان حیوانات می‌گویند: «سطح انرژی‌ات را بالا ببر» (انرژی از واژگان پرکاربرد در تفکر نوین و عصر جدید است)، از تکنیک‌های غیب‌گویی دیگر استفاده می‌کنند. هشیار باشید و اجازه ندهید در فریب به روی‌تان باز شود.

^{۴۲} Pet Psychics

«پیش‌گوها، کارت‌خوانی فرشتگان و تاروت،»^{۴۳} ادعا می‌کنند که از تکه‌های مقوایی، پیام‌ها را دریافت می‌کنند. هنوز با یادآوری زمانی که درگیر فعالیت با «کارت‌های فرشتگان» بودم، احساس ناراحتی می‌کنم؛ کارت‌هایی که ظاهر بی‌خطری دارند و همچون فرشتگان کتاب مقدسی هستند. اما تمام اشکال پیش‌گویی از دید خداوند در کتاب مقدس محکوم شده‌اند و این دلایل خوبی دارد. هنوز برایم عجیب است که چرا در آن زمان تا این حد به چند تکه مقوا اعتماد داشتم!

این کارت‌ها مردم را وسوسه می‌کنند که باور کنند می‌توانند آینده‌شان را پیش‌بینی کنند. به این ترتیب، شاید بتوانند برای آینده آماده شوند یا حتی از وقایع ناخوشایند آینده دوری کنند. این نیز یکی دیگر از روش‌های شیطان برای فریب دادن مردم است تا فکر کنند می‌توانند «مانند خدا باشند»، همان‌گونه که در پیدایش فصل ۳ حوا را فریب داد. متأسفانه، کارت‌های پیش‌گویی امروزه بسیار متداول هستند. زمانی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ از تفکر نوین به عصر جدید روی آوردم، این کارت‌ها فقط در فروشگاه‌های خاص یافت می‌شدند. اما امروزه، در فروشگاه‌های معمولی هم به فروش می‌رسند. مردم برای مهمانی‌های خود کارت‌خوان‌های تاروت استخدام می‌کنند، و معلمان یوگا در پایان کلاس برای شاگردان‌شان فال کارت می‌گیرند. ممکن است همکاران یک دسته کارت روی میزش داشته باشد، و همسایه‌تان نیز یک بسته

^{۴۳} Divination, Angel, and Tarot Card Readers

کارت از کیفش بیرون بیاورد. حتی مردم تصاویر کارت‌های تاروت را روی لباس‌های خود چاپ می‌کنند!

برخی استدلال می‌کنند که چون در کتاب مقدس به قرعه انداختن و «اوریم و تمیم» اشاره شده، پس کتاب مقدس پیش‌گویی را تأیید می‌کند. در ادامه، دلایلی می‌آورم که نشان می‌دهد این استدلال نادرست است: ✓ اوریم و تمیم کاملاً تحت کنترل خداوند بودند. اما روش‌های پیش‌گویی تحت کنترل انسان و ارواح شریر هستند.

✓ عمل انداختن قرعه پس از صعود عیسی پایان یافت (اعمال رسولان ۱: ۲۶) و اوریم و تمیم نیز در دوران عهد عتیق (خروج تا اول سموئیل) متوقف شد. هیچ داستان یا دستوری در عهد جدید وجود ندارد که کلیسا را به ادامه این اعمال ترغیب کند.

✓ هیچ توصیف دقیقی از ماهیت اوریم و تمیم وجود ندارد. برخی حدس می‌زنند که بلورهایی بوده‌اند، اما این فقط یک حدس است.

✓ خدا هرگز در خودش تناقض ندارد. وقتی می‌فرماید پیش‌گویی محکوم است، منظورش همین است.

سایر پیش‌گوهایی که باید از آنها پرهیز کرد، مربوط به کسانی می‌شوند که از پاندول استفاده می‌کنند؛ بلورهایی که به زنجیر آویزان‌اند. این پاندول‌ها قرار است مانند «آشکارکننده حقیقت»^{۴۴} عمل کنند، اما در واقع ابزار پیش‌گویی هستند. بله، خدا بلورها را آفریده، اما این به ما اجازه نمی‌دهد که فرمان‌های او را نادیده بگیریم.

^{۴۴} truth detectors

همچنین درباره کسانی که از «آبیاب‌ها»^{۴۵} برای کشف منابع آب زیرزمینی استفاده می‌کنند - که به «جادوگران آب» معروف‌اند - نیز باید برحذر باشید. ممکن است شواهدی وجود داشته باشد که این روش گاهی کار می‌کند، اما بسیاری از این افراد باورهای عصر جدیدی درباره انرژی‌ها و نیروها را آموزش می‌دهند، به‌جای آن که حکمت و خلقت آب را به خدا نسبت دهند.

طالع‌بینی و فال‌های نجومی نیز در همان دسته روش‌های پیش‌گویی قرار می‌گیرند. باید بدانیم که مجوسیان طالع‌بین نبودند! آنها به‌دنبال ستاره‌ای بودند که درباره‌اش نبوت شده بود تا عیسای نوزاد را بیابند. این بسیار متفاوت است از آنچه طالع‌بینی و فال‌گیران انجام می‌دهند، که به ستارگان برای دریافت هدایت شخصی در زندگی متوسل می‌شوند.

من در دوران فعالیت خود در جنبش عصر جدید، به‌شدت درگیر این امور شدم و باور داشتم قبل از دوستی با کسی، باید نمودار نجومی‌اش (طالع‌بینی) او را بدانم تا ببینم با هم سازگاری داریم یا خیر!

برخی مسیحیان استدلال می‌کنند که چون خدا ستارگان و سیارات را آفریده، پس خوب است که برای هدایت از آنها کمک بگیریم. این اشتباه گرفتن خلقت (ستارگان و سیارات) با خالق است. رومیان ۲۵:۱ هشدار می‌دهد که مبادا به‌جای خالق، مخلوقات را خدمت کنیم. خدا می‌خواهد برای کسب حکمت به او و کلامش مراجعه کنیم، نه به مخلوقاتش!

^{۴۵} water dowsers or “water witches”

کتاب مقدس طالع‌بینی را محکوم می‌کند. در کتاب دانیال، طالع‌بینان ناتوان و بی‌اثر توصیف شده‌اند. خدا همچنین درباره پایان تلخ کسانی که طالع‌بینی می‌کنند، هشدار داده است:

«از همه مشورت‌هایی که گرفتی، تو را جز خستگی سودی نبوده است. بگذار تقسیم‌کنندگان افلاک و نظاره‌گران ستارگان که در ابتدای هر ماه آنچه را بر تو واقع می‌شود اعلام می‌دارند، برخیزند و نجات دهند! به‌یقین آنان چون کاه در آتش خواهند سوخت، و خود را از چنگ آتش‌رهایی نتوانند داد؛ آن آتش، آتشی نیست که کسی را گرم کند، آتشی که بخواهند در کنارش بنشینند.» (اشعیا ۴۷: ۱۳-۱۴).

طالع‌بینی‌ها در مجله‌های زنان صفحه مخصوص به خود را دارند، اما آنها خواهران بی‌خطر طالع‌بین نیستند. فال‌های نجومی، ابزارهای محکوم‌شده پیش‌گویی هستند که مردم برای یافتن «دانش سری و پنهان» و حتی شناسایی هویت خود از آن استفاده می‌کنند. اما هویت ما در نشانه‌ای خورشیدی و بت‌پرستانه نیست. هویت واقعی ما این است که آیا در مسیح نجات یافته‌ایم یا خیر! اگر نجات یافته باشیم، فرزندان خدا هستیم.

نباید صفات مربوط به علائم مختلف برج‌های فلکی برای ما جذاب باشد. بلکه باید بر میوه روح تمرکز کنیم:

«اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست.» (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).

معلمان یوگا (گاه‌ها بدون آگاهی) خدایان هندو را تجلیل می‌کنند. بله، برخی کلیساها جلساتی به نام «یوگای مسیحی» یا «یوگای مقدس» برگزار می‌کنند، اما باید بدانید واژه «یوگا» یک واژه سانسکریت هندو است که به معنای «یوغ» یا «اتحاد» با خدای هندوها است. کشش بدن مفید و طبیعی است، اما یوگا برای مسیحیان قابل تطهیر نیست.

من بیش از ۲۰ سال تقریباً هر روز یوگا انجام می‌دادم. اما وقتی خدا مرا از جنبش عصر جدید نجات داد، شروع به تحقیق درباره روش‌هایی که در آنها مشارکت داشتم، نمودم. یوگا دو فرمان نخست از ده فرمان را نقض می‌کند - فرمان‌هایی که هنوز معتبرند: نداشتن خدایان دیگر، و ساختن تصویر تراشیده شده. پس من زیراندازهای یوگا را دور انداختم و هرگز به عقب نگاه نکردم. هنوز روزانه بدنم را می‌کشم، اما بدون حرکات آسانای یوگا.

یوگا پرستش خدای هنودیان است که تقریباً شامل ۳۳۰ میلیون خدا هستند. در حرکات یوگا شما بدن خود را به شکل هر کدام از این خدایان درمی‌آورید و آنها را شبیه‌سازی می‌کنید. این واقعاً تجلیل از خدای هندو از طریق پیچاندن بدن به شکل تصویری تراشیده شده است. یوگا به هیچ وجه قابل تطهیر نیست. فقط کشش بدنی نیست. این شریعت - گرایبی نیست. یوگا مانند گوشت قربانی نیست که در اول قرن‌تین فصل ۸ درباره آن صحبت شده - یوگا همانند معبد بت پرستان و دعای آنهاست.

ما مأموریم که خدای واحد حقیقی را با بدن مان و هر کاری که می‌کنیم تجلیل کنیم. چگونه می‌توان پیچاندن بدن به شکل یک خدای هندو را تجلیل از خدای خودمان بدانیم؟ نمی‌توانیم آیه‌ای از کتاب مقدس را روی «ویجا برد»^{۴۶} بنویسیم و آن را تطهیر شده بدانیم — همان‌طور که نمی‌توانیم یوگا را نیز تطهیر کنیم.

برخی زنان می‌گویند: «خدا دل مرا می‌داند!» بله، او دل ما را می‌داند — و ما باید با حرمت رفتار کنیم، نه با سرکشی.

قرار دادن واژه «مسیحی» جلوی یک عمل بت‌پرستانه، آن را به‌طور جادویی تبدیل به یک عمل کتاب مقدسی نمی‌کند. اخیراً پست‌هایی درباره «طالع‌بینی مسیحی»، «یوگای مسیحی»، «عرفان مسیحی»^{۴۷} و «جادوی مسیحی» دیده‌ام، گویی این عبارات می‌توانند اعمال بت-پرستانه‌ای را که کتاب مقدس محکوم کرده است، مشروع جلوه دهند.

این درست مانند آن است که واژه «قانونی» را جلوی یک جرم قرار دهیم — مثلاً «سرقت قانونی از بانک» — تا قانون را دور بزنیم. آیا می‌توانید تصور کنید در برابر یک قاضی بایستید و استدلال کنید که دزدی از بانک اشکالی نداشت، چون واژه «قانونی» را جلوی آن گذاشتید؟ آیا می‌توانید تصور کنید که در روز داوری در برابر خدا بایستید و بگویید نقض احکامش اشکالی نداشت، چون جلوی اعمال محکوم‌شده‌اش واژه «مسیحی» را قرار دادید؟

^{۴۶} Ouija board

^{۴۷} Christian enneagram

کسانی که از اصطلاحاتی مانند «طالع‌بینی مسیحی» استفاده می‌کنند، استدلال می‌کنند که چون این واژه‌ها در کتاب مقدس آمده‌اند، پس این اعمال مورد تأیید کتاب مقدس هستند. اما دلیل اینکه این اعمال در کتاب مقدس ذکر شده‌اند، آن است که در فهرست‌های اعمال محکوم‌شده و ممنوعه آمده‌اند.

حتی بدتر، استدلال‌هایی است برای توجیه چیزی که به اصطلاح «جادوی مسیحی» خوانده می‌شود، که ادعا می‌کند عیسی جادو می‌کرد! کسانی که چنین می‌گویند باید توبه کنند. عیسی در دوران خدمت زمینی‌اش کاملاً انسان و کاملاً خدا بود. معجزات عیسی نشانه‌ای از هویت و الوهیت او به عنوان شخص دوم تثلیث مقدس بودند.

مهم نیست که در یک جلسه یوگا چند سرود پرستشی یا آیه کتاب مقدس خوانده شود؛ چیزی به نام «یوگای مسیحی» وجود ندارد. یوگا یک عمل هندو برای سجده کردن به خدایان بت‌پرست است. هیچ‌کس ادعا نمی‌کند که دارد «بسکتبال مسیحی» انجام می‌دهد، چون بسکتبال از نظر روحانی خنثی است. اما یوگا این‌گونه نیست، چرا که درگیر شدن در یک عمل پرستشی برای خدایان بت‌پرست، برخلاف ده فرمان خداست.

یوگا فقط «کشش» بدنی نیست. متون باستانی هندویی به روشنی یوگا را نوعی دعا و ستایش خدایان بی‌شمار (۳۳۰ میلیون خدا) توصیف می‌کنند. واژه یوگا به معنای «یوغ» یا «اتحاد» با خدای هندو، شیوا، است. برخلاف گوشت قربانی که در اول قرن‌های ۸ و ۱۰

تقدیس شد، یوگا قابل تقدیس نیست؛ بلکه مشابه معابد و دعا‌های بت‌پرستانه غیرقابل تقدیس است.

بله، خدا دل ما را می‌داند — و همین حقیقت باید ما را به اطاعت از فرمان‌های اول و دوم ترغیب نماید، نه درگیر شدن در بت‌پرستی چندخدایی، حتی اگر به آن «یوگای مقدس»، «یوگای مسیحی» یا «حرکات پرستشی» گفته شود. یوگا، مانند ویدجابر، هرگز نمی‌تواند «مسیحی» شود. راه‌های فراوانی برای کشش بدن وجود دارد، بی‌آن‌که درگیر حرکات آسانای یوگا شویم.

مردی به نام «ساندپ» که دو بار در کانال یوتیوب من با او مصاحبه کردم، هندویی سابق و اهل هند است. او در طبقه روحانی برهمن‌ها به دنیا آمد و وقتی کتاب مقدس را خواند، نجات یافت.

ساندپ قبلاً تمام متون هندویی را مطالعه کرده بود و اکنون یک مسیحی کتاب مقدس‌باور است. او اخیراً چنین متنی را نوشت:

«یوگا ریشه در هندوئیسم دارد. یکی از مهم‌ترین متون مقدس هندویی، بهاگاواد گیتا (سرودهای مخصوص پرستش خدایان هندو) دارای فصل‌هایی است که با واژه یوگا نام‌گذاری شده‌اند. یوگا فقط به تمرین فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه «یوگای اخلاص»^{۴۸} بالاترین شکل یوگا است. این هدف نهایی آن است. اگر کسی کتاب هاتا یوگا پرادیبیکا بخش ۱.۱ یا ۱.۳۵ را باز کند، هرگز نخواهد گفت که یوگا از هندوئیسم جداست. اگر یوگا تمرین می‌کنید، خود را مسیحی ننمایید.

^{۴۸} yoga of devotion

عیسی هرگز چنین نکرد، رسولان نیز چنین نکردند، حتی پدران کلیسای اولیه هم چنین کاری نکردند. سوتره‌های یوگای پاتانجالی در بخش‌های ۴۴-۴۵ به ارتباط روحانی یوگا اشاره دارند.

اگر کسی کتاب هاتا یوگا پرادیپیکا بخش ۱.۱ یا ۱.۳۵ را بخواند، نمی‌تواند بگوید یوگا هندویی نیست. اولین اشاره به واژه یوگا را در ریگ‌ودا ۱.۱۸ می‌توان یافت. در آنجا یوگا هیچ ربطی به آساناها (حرکات فیزیکی) ندارد، بلکه نام‌های مختلف خدایان هندو آمده است. یک نمونه سند برای خدایان هندو بیاورید که پیش از سده دوم یا سوم پیش از میلاد باشد؟ فقط یکی؟ وداها تا هزار سال پیش نوشته نشدند. آنچه امروز به نام هندوئیسم می‌شناسیم، عمدتاً در ۱۵۰۰ سال گذشته شکل گرفته — و این باعث می‌شود که هندوئیسم کهن‌ترین دین جهان نباشد!

در مطالعات من درباره «یوگای مسیحی»، «حرکات پرستشی» و «یوگای مقدس»، متوجه شدم که آنها بسیاری از حرکات یوگای هندویی را هم‌چنان به کار می‌برند. شاید نام حرکت را عوض کنند، یا آیه‌ای از کتاب مقدس را اضافه کنند که باید هنگام انجام آن بخوانید، اما در اصل هم‌چنان یوگای هندو است.

همان‌طور که قبلاً گفتم — نمی‌توانیم آیه‌ای از کتاب مقدس را به ویجا برد بچسبانیم و آن را «ویجای مسیحی» بنامیم. چنین چیزی ممکن نیست!

من می‌توانم یک کتاب کامل درباره حرکات یوگا و خدای هندویی‌ای که هر حرکت تجلیل می‌کند و از او تقلید می‌شود، بنویسم. اما فعلاً فقط

بر یکی از حرکات اصلی که برای زنان مسیحی مسئله‌ساز است تمرکز می‌کنم: «حرکت جنگجو».^{۴۹} این حرکت تقریباً در هر جلسه یوگا وجود دارد و بخشی از «مجموعه سلام به خورشید» است. (فقط همین که سلامی به خورشید است، باید زنگ خطر را برای ما به صدا درآورد!)

بیاید دقیق‌تر بررسی کنیم که چرا باید از حرکت جنگجو پرهیز کرد: حرکات جنگجوی ۱، ۲ و ۳ همگی تقلیدی از جنگجوی اسطوره‌ای خون‌ریز به نام ویربهادرا هستند. به همین دلیل، این حرکات در زبان سانسکریت باستانی با نام ویربهادراسانا شناخته می‌شوند. ویربهادراسانا یا حرکت جنگجو، اعمال جنگجوی اسطوره‌ای هندو به نام ویربهادرا را تجلیل می‌کند — خدایی که به قصد انتقام، قتل‌هایی مرتکب شد. پس وقتی این حرکات را انجام می‌دهیم، در واقع بدن خود را درگیر بازسازی یک صحنه قتل بت‌پرستانه می‌کنیم.

حضور من در سالن‌های یوگا باعث شد بیشتر منحرف شوم، چون با مجسمه‌ها و آثار هنری مرتبط با خدایان هندو و بودایی در آن مکان‌ها آشنا شدم. من نیز این کار را تقلید کرده و مجسمه‌ها و آثار هنری مشابهی برای خانه‌ام خریدم و متأسفانه شروع به پرستش آنها کردم. البته وقتی نجات یافتم، همه آن مجسمه‌ها و آثار هنری را به سطل زباله انداختم.

ما موظفیم که با بدن‌مان تمام جلال را به خدا بدهیم. چگونه تقلید از یک خدای هندو می‌تواند تجلیلی از خدای ما باشد؟

^{۴۹} Warrior pose

یوگا همچنین شاگردان را با خواندن واژگان و عبارات کفرآمیز به زبان سانسکریت هندو مانند «ناماسته»^{۵۰} (که باور بدعت‌آمیز در همه‌جایی بودن خدا را تأیید می‌کند) و «اهم»^{۵۱} (که جهان را به‌جای خدای حقیقی جلال می‌دهد) به گناه سوق می‌دهد.

در اینجا چند راه جایگزین برای کشش بدن، بدون درگیر شدن در یوگا آمده است:

(۱) پیلاتس

(۲) برنامه حرکات «استتريکس»

(۳) تمرینات کششی در چارچوب در، در فیزیوتراپی

(۴) کش‌های کششی مقاومتی

بسیاری از گناهان حس خوبی دارند و به‌ظاهر کمک‌کننده‌اند. اما همچنان گناه‌اند و باید از آنها پرهیز کرد.

به‌طور کلی، در تعامل با کسانی که آموزه‌های تفکر نوین و عصر جدید را در خدمات خود می‌گنجانند، از تشخیص روحانی استفاده کنید. برخی به من شکایت کرده‌اند که روان‌درمانگرشان، دولا (مربی زایمان)، مربی تولد و دیگر متخصصان سعی کرده‌اند آموزه‌های فریبده و غیرکتاب‌مقدسی را به آنها تحمیل کنند.

^{۵۰} Namaste

^{۵۱} Ohm

فصل سوم

اقلام عصر جدید و تفکر نوین که باید از آنها دوری کرد و دور انداخت

برخی از زنانی که خود را مسیحی می‌دانند، به من می‌گویند که وقتی مقالاتم را می‌خوانند یا ویدیوهایم را تماشا می‌کنند، متوجه می‌شوند که بی‌آنکه بدانند در حال انجام اعمال فریبده مربوط به «عصر جدید» و «تفکر نوین» بوده‌اند. در فصل دوم، بسیاری از این اعمال را بررسی کردیم. در این فصل، به اقسام و اشیایی می‌پردازیم که ممکن است ناآگاهانه در خانه‌تان داشته باشید و مربوط به عصر جدید یا تفکر نوین باشند.

دور انداختن این اقسام اهمیت دارد، زیرا ممکن است وسوسه پیروی از آموزه‌ها و اعمال غیر کتاب مقدسی را در شما یا دیگران ایجاد کنند. همچنین، ممکن است با نگه داشتن این اشیاء، دیگران را با الگویی اشتباه مواجه کنید و باعث لغزش آنان شوید، اگر تصور کنند داشتن چنین اقلامی برای مسیحیان مجاز است. یا ممکن است بعد از مرگ‌تان، خانواده‌تان این اقلام را پیدا کنند و فکر کنند که چون «این مربوط به مامان است، پس ایرادی ندارد!» بنابراین، مهم است که هرچه زودتر این اقلام را از خانه‌تان بیرون ببرید.

این کار «شریعت‌گرایی» محسوب نمی‌شود، چرا که شریعت‌گرایی به این معناست که شخص فکر کند با اعمال نیک نجات پیدا می‌کند.

روشن است که ما به واسطه کار مسیح بر صلیب نجات یافتیم، نه به واسطه اعمال خودمان. وقتی نجات یافتیم، قلبی تازه یافتیم که مشتاق جلال دادن خداست. عیسی فرمود: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید» (یوحنا ۱۴: ۱۵). پس باید دل مان بر آن باشد که خدا را جلال دهیم.

این اقلام باید دور ریخته شوند تا مبدا دیگران را فریب دهند. اگر می‌توانید، آنها را بسوزانید یا به سطل زباله بیندازید. می‌توانید مایعاتی مانند آب، صابون مایع یا روغن روی آنها بریزید تا غیرقابل استفاده شوند، یا آنها را پاره یا خرد کنید. هنگام دور ریختن آنها، خدا را ستایش کنید، توبه کنید، و از او حکمت بخواهید تا اگر چیزهای دیگری نیز هست که باید دور انداخته شوند، به شما نشان دهد.

به‌طور کلی، اقلامی که باید دور ریخته شوند عبارت‌اند از:

✓ اشیاء پیش‌گویی: کارت‌های تاروت، کارت‌های فرشته، کارت‌های پیش‌گویی، تخته ویجا، پاندول‌ها، جدول‌های طالع‌بینی یا کتاب‌های مربوط به آن، فال‌ها و سنگ‌های رونی.

✓ کتاب‌هایی که به تعلیم تفکر نوین، عصر جدید، جادوگری یا اعمال مربوط به علوم غیبی می‌پردازند. از جمله کتاب‌هایی مانند «بیان‌دیش و ثروتمند شو» یا «قانون جذب» که اغلب با ظاهر مسیحی معرفی می‌شوند، درحالی‌که چنین نیستند.

- ✓ کتاب‌هایی که با احضار ارواح نوشته شده‌اند، از جمله کتاب «ندای عیسی»^{۵۲} که همان‌طور که در فصل چهارم خواهیم دید، صدای واقعی خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح نیست.
- ✓ بلورهایی که برای بت‌پرستی استفاده می‌شوند، مانند پاندول‌ها یا اعتقاد به اینکه بلورها نیروی جادویی دارند.
- ✓ آثار هنری یا لباس‌هایی که بت‌پرستی، گناه، الهه‌ها، خدایان، غیب‌گویی یا اعمال غیبی را تجلیل می‌کنند.
- ✓ روغن‌هایی که به شکل طلسمی برای جذب پول یا دیگر مقاصد بازاریابی استفاده می‌شوند. (استفاده از روغن‌های طبیعی به عنوان خوشبوکننده یا نظافت ایرادی ندارد، به شرط آنکه تبدیل به بت نشوند)!
- ✓ اپلیکیشن‌هایی که آموزه‌های عصر جدید یا تفکر نوین را ترویج می‌دهند.
- ✓ موسیقی مدیتیشن عصر جدید که انسان را به خلسه می‌برد، در حالی که کتاب مقدس ما را به هشیاری و هوشمندی دعوت می‌کند.
- ✓ فیلم‌ها، سمینارها و مستندهای عصر جدید که به صورت لوح‌های نمایشی یا فایل قابل دانلود در دسترس هستند.
- ✓ تجهیزات یوگا و وسایل مربوط به آن. زیراندازهای یوگای من که دور انداختم، دارای تصاویر خدایان هندو و ماندالا‌های چاکرایی

^{۵۲} Jesus Calling

بودند. اگر زیرانداز ساده برای کشش دارید و شما یا دیگران را وسوسه به انجام یوگا نمی‌کند، نگه داشتن آن ایرادی ندارد.

✓ مجسمه‌هایی در خانه یا باغچه که نشان‌دهنده باورهای چندخدایی یا عصر جدید هستند. درباره کوتوله‌های باغ و پری‌ها نیز هشیار باشید — من شخصاً آنها را نگه نمی‌دارم چون با غیب‌گرایی تاریکی، پیوند دارند. فرمان دوم و سوم در کتاب مقدس ما را از دعا خطاب به مجسمه‌ها و بت‌ها منع می‌کنند. اگر روح‌القدس شما را درباره مجسمه‌ای ملزم کرده، بهتر است آن را دور بریزید.

✓ جواهراتی که دارای نمادهای عصر جدید یا علوم غیبی هستند، از جمله سنگ‌های نوک‌تیز بلورهای که برخی مدیوم‌ها برای افزایش «نیروی غیبی» از آنها استفاده می‌کنند.

من اهمیت تشخیص درباره جواهرات عصر جدید را برجسته می‌کنم، زیرا این نوع جواهرات از جمله اقلامی هستند که دیگران در بیرون از خانه می‌توانند آنها را ببینند. برخلاف دیگر اقلامی که محدود به خانه‌اند، جواهرات احتمال بیشتری برای لغزش دیگران دارند.

در مورد استفاده از جواهرات، ما در مسیح آزادی بسیاری داریم؛ با این حال، سه نکته را باید در نظر گرفت:

(۱) نباید با استفاده از جواهراتی که اشاره به فریب‌های عصر جدید یا علوم غیبی دارند، باعث لغزش دیگران شویم.

(۲) نباید برخلاف وجدان یا الزامات روح‌القدس عمل کنیم.

۳) باید در هر کاری خدا را جلال دهیم — پس اگر جواهری خدای کاذبی را تجلیل کند، خدا را جلال نمی‌دهد.

وقتی نجات یافتیم، هزاران دلار از جواهرات عصر جدید را دور انداختیم. می‌دانم که این کار ممکن است دردناک باشد، اما به خاطر دارم که مسیحیان در اعمال رسولان ۱۹:۱۹ میلیون‌ها دلار اقلام جادویی را سوزاندند.

در اینجا نمونه‌هایی از جواهرات عصر جدید که باید دور ریخته شوند آمده است:

✓ گردنبندها و دستبندهای چاکرا با سنگ‌های رنگین‌کمانی که وعده تنظیم چاکراهای بدن بر اساس باورهای هندو می‌دهند.

✓ آویزهای نوک‌تیز بلوری که ادعا می‌شود توانایی‌های غیبی را افزایش می‌دهند.

✓ جواهراتی با نمادهای اقتباسی از فرهنگ‌های دیگر، مانند بال‌های الهه مصری ایزیس، چشم هوروس، آنخ (صلیب با حلقه در بالا)، گوشواره‌های صیاد رؤیا از فرهنگ بومیان آمریکا، و دست همسا از باورهای عرفانی یهودی و اسلامی.^{۵۳}

✓ گردنبند «درخت زندگی»^{۵۴} که برخلاف درخت حیات کتاب مقدس، ریشه در تصاویر عرفان کابالا دارد.

^{۵۳} Egyptian goddess Isis wings, Eye of Horus, Ankh Native American dream catcher jewelry; Hamsa hands from mystical Judaic and Muslim beliefs.

^{۵۴} Tree of life pendants

- ✓ گردنبندهای «هندسه مقدس»^{۵۵} که ترویج‌دهنده کابالا، پرستش فرشتگان و عرفان عصر جدید هستند.
- ✓ جواهرات یوگا که نمادهای هندویی یا بت‌پرستی دارند، مانند نماد اهم، گل نیلوفر، یا تصاویر زنان در حالت نیلوفر.
- ✓ دستبندهای کشی بلوری که ظاهر و سبک عصر جدیدی دارند یا با کارت‌هایی همراه هستند که ادعای خواص شفابخش جادویی دارند. اگرچه این نوع جواهرات کاملاً عصر جدیدی نیستند، اما آن‌قدر با آن مرتبط هستند که ممکن است باعث لغزش شوند. از تمیز روحانی خود استفاده کنید — مثلاً اگر با یک نوایمان که از عصر جدید نجات یافته نهار می‌خورید، شاید بهتر باشد این دستبندها را نندازید یا با لباس‌های آستین بلند بپوشانید.
- ✓ نمادهای شیطانی و جادوگری مانند پنتاگرام (پنج ضلعی) یا صلیب وارونه. لطفاً از این نمادها دوری کامل کنید، چون ما نباید هیچ‌گونه ترویج‌دهنده مسیر عذاب ابدی باشیم.
- ✓ «جواهرات تبلیغ‌کننده جهان‌شمولی»^{۵۶} که پیام خطرناک «هم‌زیستی» با نمادهای دینی مختلف را تبلیغ می‌کنند — برخلاف حقیقت کتاب مقدسی در یوحنا ۶:۱۴ که عیسی تنها راه به‌سوی خدای پدر است.

^{۵۵} Sacred Geometry pendants

^{۵۶} Universalism jewelry

✓ جواهرات مربوط به بروج فلکی، هویتی دروغین را بر اساس طالع نجومی شما ترویج می‌دهند، و همچنین عمل محکوم‌شده ستاره‌بینی را ترویج می‌کند. برخلاف باور عمومی، مجوسیان ستاره‌بین نبودند. خداوند ستارگان را آفرید، اما ما مأمور هستیم که خدا، خالق را پرستش کنیم - نه مخلوقات او یعنی ستارگان و سیارات را.

✓ جواهرات مکاتب چندخدایی که خدایانی مانند الهه ماه، الهه باروری یا موجوداتی مانند گانشا (خدای هندو با سر فیل) یا چشم هوروس مصری را جلال می‌دهند. اینها در حقیقت دیوهای هستند که خود را به صورت خدایان ظاهر کرده‌اند. باید هشیار و آگاه باشیم.

✓ جواهرات به اشکال فرشتگانی که اگر آنها را بالاتر از خالق‌شان قرار دهیم، ممکن است به بت‌سازی ختم شوند. کتاب مقدس هشدار می‌دهد که شیطان خود را به صورت فرشته نور درمی‌آورد. پس در این قسمت هم احتیاط را به کار بگیرید و هم تمیز را! هرچند خدا فرشتگان را می‌فرستد، اما دعا خطاب به فرشتگان در کتاب مقدس ممنوع اعلام شده است.

✓ جواهرات چشم‌زخم که ادعا می‌شود ارواح شیطانی یا انرژی منفی را دور می‌کنند، اما این باورها بر اساس تعالیم اهریمنی هستند. کتاب مقدس می‌گوید نباید با اعمال بی‌ثمر تاریکی هم‌دستی داشته باشیم. همچنین، دست همسا در باورهای یهودی و اسلامی نیز به عنوان محافظ در برابر شر دیده می‌شود. اما جواهرات نمی‌توانند از

شما محافظت کنند... فقط خدا می‌تواند. برای محافظت توسط خدا دعا کنید، و از جواهرات با نمادهای خرافی، دوری نمایید.

متأسفانه فروشگاه «هابی لابی»^{۵۷} که خود را فروشگاه مسیحی معرفی می‌کند، باعث سردرگمی می‌شود، زیرا زیورآلات مرتبط با جنبش عصر جدید را به فروش می‌رساند. امیدوارم دلیل این کارشان ناآگاهی باشد، نه صرفاً سودآوری مالی. لطفاً بدون بررسی این فهرست، از هابی لابی زیورآلات نخرید یا استفاده نکنید. اطمینان دارم که نمی‌خواهید با به گردن انداختن گردنبندی با نماد عصر جدید، باعث لغزش زن دیگری شوید. دعا می‌کنم که مسئولان خرید فروشگاه هابی لابی توبه کنند و در انتخاب محصولات خود بصیرت روحانی از خود نشان دهند.

زنان مسیحی می‌توانند خدا را با پوشیدن گردنبند صلیب ساده یا دستبند و گردنبندی که آیه‌ای از کتاب مقدس دارد، جلال دهند. این زیورآلات می‌توانند آغازگر گفت‌وگویی باشند که طی آن، انجیل را با دیگران در میان بگذارید و توضیح دهید که چرا آن آیه برای شما این قدر مهم است.

^{۵۷} Hobby Lobby

فصل چهارم

تعالیم «عصر جدید» و «تفکر نوین» در کلیسا

به عنوان کسی که بیشتر عمر خود را در جنبش‌های تفکر نوین و عصر جدید سپری کرده‌ام، از اینکه دیدم بسیاری از این تعالیم و اعمال گمراه‌کننده وارد کلیساها شده‌اند، شگفت‌زده شدم! بعضی از کلیساها مرا به یاد جشنواره‌های «ذهن-بدن-روح»^{۵۸} می‌اندازند که پیش از نجات یافتنم در آنها شرکت می‌کردم.

این اعمال باعث نگرانی من هستند، زیرا فکر نمی‌کنم بسیاری از مسیحیان متوجه باشند که این اعمال مانند اسب تروای شیطان‌اند که راه را برای فریب‌های بیشتر هموار می‌سازند. متأسفانه، کلیساهایی که میزبان چنین اعمال و فعالیت‌ها هستند، معمولاً نشان‌های هشداردهنده دیگری نیز در مورد تعلیمات‌شان دارند که باید به آنها توجه کرد. باز هم باید گفت که این موضوع به «شریعت‌گرایی» مربوط نمی‌شود؛ زیرا شریعت‌گرایی یعنی اینکه انسان فکر کند به واسطه اعمال نیک خود نجات می‌یابد. واضح است که ما به واسطه کار نجات‌بخش عیسی بر صلیب نجات یافته‌ایم، نه به خاطر اعمال خودمان. وقتی نجات می‌یابیم، قلبی تازه به ما داده می‌شود که خواهان اطاعت از خداست.

^{۵۸} mind-body-spirit festivals

در ادامه، برخی از تعالیم و اعمال خطرناکی را می‌بینیم که مستقیماً از تفکر نوین و عصر جدید آمده‌اند و هیچ جایگاهی در کلیسای مسیحی ندارند:

اعمال تأملی و عرفان‌گرایی: تلاش‌هایی خودمحو‌رانه برای دریافت حکمت خارج از کتاب مقدس (یا در تضاد با آن) هستند. جنبش عصر جدید کاملاً حول محور عرفان، اعتماد به احساسات و جستجوی تجربه‌های ماوراءطبیعی است، نه انجیل عیسیای مسیح.

این اعمال بر پایه بت‌سازی از «پدران و مادران بیابانی»^{۵۹} باستان (راهبان عارف) و آیین‌های شرقی بنا شده‌اند. جای نگرانی است که کلیساهای پروتستان هر چه بیشتر در تلاشند تا از راهبان کاتولیک رومی و رسوم شرقی تقلید کنند، و در حال افزودن «انضباط‌های تأملی»^{۶۰} به خدمات کلیسایی خود هستند، از جمله این موارد:

✓ **دعای تأملی:** در کلیساهای اغلب این دعا به شکل مراقبه هدایت‌شده اجرا می‌شود که افراد را به خاموش کردن ذهن خود و دریافت پیغام شخصی از خدا تشویق می‌کند. اغلب آیه مزمور ۱۰:۴۶ یعنی «بازایستید و بدانید که من خدا هستم...» تحریف می‌شود تا این عمل را توجیه کند. اما این تلاشی برای جستجوی حکمت خارج از کتاب مقدس است. اگر کسی تحت هدایت روح القدس پیغامی

^{۵۹} به گروهی از راهبان و زاهدان مسیحی اطلاق می‌شود که در قرون سوم تا پنجم میلادی، برای زندگی در انزوا و ریاضت، به بیابان‌های مصر، سوریه و فلسطین رفتند.

^{۶۰} Contemplative Practices

دریافت کند، آن پیغام باید با کتاب مقدس هماهنگ باشد؛ در غیر این صورت، باید به عنوان پیغامی دروغین رد شود.

✓ **تنفس عمیق:** این روش شامل دم و بازدم عمیق برای رسیدن به حالت خلسه مراقبه‌ای است. در کلیساها و خلوت‌گاه‌های به اصطلاح مسیحی به عنوان روشی برای آرامش آموزش داده می‌شود، اما نتیجه آن اغلب حالت خلسه و قطع هشیاری است، نه آرامش واقعی که از اعتماد به عیسی حاصل می‌شود. در حالی که روش لاماز برای زایمان طبیعی کاربردی مشابه دارد، اما تنفس عمیق به عنوان ابزاری برای کسب تجربه معنوی آموزش داده می‌شود. کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد که هشیار باشیم، زیرا در غیر این صورت، شیطان می‌تواند از ما سوءاستفاده کند (اول پطرس ۵: ۶-۸ را مطالعه کنید).

✓ **دعای متمرکز:** فرایندی مراقبه‌ای است که در آن شخص به طور ذهنی یک کلمه یا عبارت مانترا (که ریشه در آیین هندوئیسم دارد) را تکرار می‌کند. سعی می‌کنند این عمل را «مسیحی» جلوه دهند، و این کار را با تشویق مردم به تکرار واژگان یا عبارات کتاب مقدسی، انجام می‌دهند. اما این با آن تأمل کتاب مقدسی (مانند مزمو ر فصل ۱ و یوشع فصل ۱) تفاوت دارد که بر تعمق در کلام خدا تمرکز دارد. در مقابل، دعای متمرکز تلاشی است برای فرار از واقعیت و ورود به تجربه‌های ماوراءطبیعی.

✓ **ذهن آگاهی:** که توسط «جان کبات زین» با پیش‌زمینه‌ای در هندوئیسم، بودیسم و تأثیرات فضای دانشگاهی، ایجاد شده است،

تمرینی برای مشاهده افکار بدون پیش‌داوری است. اما این برخلاف تعلیمات عیسی در موعظه سر کوه است که می‌فرماید افکار گناه‌آلود، معادل اعمال گناه‌آلود هستند. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که «...هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم.» (دوم قرنتیان ۵:۱۰) و ذهن خود را با کلاه خود نجات از اسلحه تام خداوند محافظت کنیم (افسسیان ۶:۱۷).

✓ **مطالعه مقدس:** که یک عمل عرفانی و راهبانه است، نه کتاب مقدسی. این عمل با «پدران بیابانی» آغاز شد و توسط «بندیکت قدیس نورسیا» در سده ششم گسترش یافت. در ظاهر، این مطالعه روشی کلیسایی برای تأمل در کتاب مقدس به نظر می‌رسد، اما در باطن، شامل گفت‌وگو با خدا درباره آیه مورد تأمل و گوش دادن به پاسخ خدا و احساس حضور اوست. این روش می‌تواند فرد را از مسیر اصلی منحرف کند، به‌ویژه اگر آموزش‌های درست کتاب مقدسی ندیده باشد. مردم ممکن است تصور کنند که خدا به‌صورت شخصی به آنها تعلیم می‌دهد، اما این می‌تواند صرفاً خیالات فرد، یا حتی تأثیرات شیطانی باشد. همچون عصر جدید، هدف مطالعه مقدس، نیز دستیابی به تجربه‌ای پر از احساسات است. ما باید با احتیاط بسیاری برخورد کنیم و بهتر است از این اعمال عرفانی پرهیز نماییم. در عوض، در کتاب مقدس تأمل کنید و از تفاسیر معتبر و کتاب‌های آموزشی کتاب مقدسی بهره بگیرید تا از الاهیات‌دان‌هایی که زبان‌های اصلی کتاب مقدس را می‌دانند،

بیاموزید. ما لازم نیست «احساس کنیم» که خدا هست تا بدانیم و باور کنیم او وجود دارد.

«تست اینیگرام» آزمونی شخصیتی است که کلیساها اغلب با این توجیه که به افراد کمک می‌کنند تا خود را بهتر درک کنند و روابط زناشویی‌شان را بهبود ببخشند، آن را ترویج می‌کنند. بر اساس پاسخ‌هایی که به این تست‌ها داده می‌شود، عددی از ۱ تا ۹ (با اعدادی فرعی موسوم به «بال‌ها») به فرد اختصاص می‌یابد. این عدد قرار است شخصیت، علایق و ویژگی‌های او را توضیح دهد. مانند طالع‌بینی، عده‌هایی وجود دارد که گفته می‌شود با بعضی دیگر سازگار یا ناسازگار هستند. این آزمون به‌جای تمرکز بر انجیل، باعث می‌شود توجه افراد به خودشان معطوف شود.

بت‌پرستی معمولاً با پرستش یا احترام به مجسمه‌ها شناخته می‌شود، اما برخی کلیساها به‌طور غیرمستقیم بت‌پرستی را از طریق فروش روغن‌های معطر ترویج می‌کنند؛ روغن‌هایی که وعده می‌دهند «فراوانی» را جذب می‌کنند. بله، در کتاب مقدس به روغن‌های طبیعی (نه روغن‌های ضروری امروزی) اشاره شده است. و بله، خدا گل‌ها و گیاهانی را آفریده که از آنها روغن گرفته می‌شود. استفاده از روغن‌های معطر برای خوشبو کردن یا نظافت اشکالی ندارد. مشکل زمانی آغاز می‌شود که شرکت‌های تولیدکننده این روغن‌ها به دروغ ادعا می‌کنند که ترکیب‌های خاص روغن آنها می‌توانند به‌طور جادویی مشکلات را حل کنند، پول بیشتری جذب کنند، یا شادی و بخشش بیشتری به همراه

آورند. جادوگران نیز با همین رویکرد از روغن‌ها استفاده می‌کنند و کلیساها نباید هیچ ارتباطی با این گونه امور داشته باشند.

انبیای دروغین که در بعضی کلیساها بیشتر شبیه غیب‌گوها هستند، بیشتر یادآور جلسات «ذهن-بدن-روح» عصر جدید هستند که من در آنها شرکت می‌کردم و خودم نیز در چنین جلسات تدریس می‌کردم و به حاضران غیب‌گویی را یاد می‌دادم.

کتاب مقدس مملو از توصیف‌هایی درباره انبیای حقیقی خداست. در دوران تحصیل در سمینار الهیاتی، موظف بودیم مقاله‌ای مفصل درباره هر یک از انبیای بزرگ و کوچک بنویسیم. آنچه برایم جلب توجه کرد این بود که همه انبیای کتاب مقدس مردم را به توبه فرا می‌خواندند.

آنچه همچنین متوجه شده‌ام این است که انبیای معاصر، هرگز مخاطبان خود را به توبه فرا نمی‌خوانند. چرا؟ یکی از دلایلی که انبیای کتاب مقدس مورد تحقیر و حتی کشتار قرار می‌گرفتند، این بود که مردم دوست ندارند کسی به آنها بگوید «توبه کن!» اما انبیای معاصر بیشتر شبیه باعث سرگرمی مردم و جلب رضایت آنها می‌شوند و پیام‌های‌شان در واقع نوعی نوازش خودخواهی انسان‌هاست. آنها به مردم می‌گویند که قرار است مشهور شوند، حقوق‌شان افزایش یابد، همسر دلخواه‌شان را پیدا کنند، یا سلامتی کامل به دست آورند - دقیقاً همان چیزهایی که غیب‌گوهای عصر جدید نیز به مردم می‌گویند.

اما نکته اینجاست: کتاب مقدس می‌فرماید انبیای واقعی، پیام‌هایی صددرد درستی و دقیق دارند، و اگر حتی یک پیشگویی آنها به وقوع

نپیوندند، باید آنها را «نبی دروغین» دانست. همه انبیا در عهد عتیق و جدید، بدون استثنا، صددرصد دقیق سخن می‌گفتند - حتی آگابوس. خدا در تثییه ۱۸: ۲۰-۲۲ می‌فرماید:

«اما اگر نبی‌ای خودسرانه به نام من سخنی بگوید که من به گفتنش فرمان نداده‌ام، یا به نام خدایان غیر سخن گوید، آن نبی باید کشته شود. «ممکن است با خود بگویید: "سخنی را که خداوند نگفته است چگونه تشخیص دهیم؟" هنگامی که نبی‌ای به نام خداوند سخن می‌گوید، اگر کلام او به انجام نرسد و واقع نشود، کلام او از طرف خداوند نبوده، بلکه نبی خودسرانه آن را گفته است. پس از او مترسید.»

این محک آزمون نبوت حقیقی، منطقی است. اگر نبی‌ای واقعاً از خدا می‌شنود، پس پیغام او صددرصد درست خواهد بود. خدا این قاعده را در آیات دیگر نیز تأیید می‌کند، از جمله: ارمیا ۲۸: ۹، حزقیال ۱۳: ۶-۷، و همچنین در متی ۷: ۲۰-۲۵، جایی که عیسی نسبت به پیامبران دروغینی که در لباس گوسفند می‌آیند، هشدار می‌دهد.

من باور دارم که خدا می‌تواند امروز نیز انبیایی بفرستد؛ اما این انبیا باید دقیقاً در چارچوب تنگ و تعریف دقیقی باشند که کتاب مقدس ارائه داده است. یعنی انبیای حقیقی، صددرصد دقیق هستند و مردم را به توبه فرا می‌خوانند. من تا به حال چنین نبی‌ای ندیده‌ام!؟

کتاب «ندای عیسی» نمونه‌ای از کتاب‌های ارتباطات روحانی در عصر جدید است که به‌طور نگران‌کننده‌ای شبیه پیام‌های انبیای دروغین است. این کتاب حتی مرا به یاد یکی از انتشاراتی‌های شخصی‌ام در

دوران عصر جدید می‌اندازد، زمانی که من نیز ادعا داشتم پیام‌های من از سوی «عیسی» است. واقعاً حیرت‌انگیز است که بعضی کلیساها چنین کتابی را ترویج می‌کنند! بله، نویسنده آن، سارا یانگ، بر هر صفحه آیه یا فصل کتاب مقدس ذکر کرده بود — اما آیات را کامل نقل نمی‌کرد. اگر آیات کامل ذکر شده بودند، خواننده‌ها متوجه می‌شدند که پیام‌های دل‌نواز و خودمحور آن «عیسی» ساختگی، با مفاهیم آیات کتاب مقدس هم‌خوانی ندارد.

نخستین چاپ این کتاب در سال ۲۰۰۴ شامل پیشگفتاری از سارا یانگ بود که در آن اعتراف می‌کرد از کتابی با موضوع ارتباطات روحانی به نام «ندای خدا» الهام گرفته است — کتابی که متعلق به جنبش عصر جدید است. اما پس از اعتراض به حق مسیحیان، ناشر آن بخش را در چاپ‌های بعدی حذف نمود.

همچنین سخنان عیسی دروغین کتاب «ندای عیسی» با سخنان عیسای واقعی در کتاب مقدس در تضاد است. وقتی مسیحیان اعتراض کردند، ناشر محتوای کتاب را در چاپ‌های بعدی تغییر داد! مثلاً در نسخه اصلی ۲۰۰۴، «عیسی» می‌گوید آخرین سخنش پس از رستاخیز این بوده: «من همیشه با شما هستم»، اما این مطابق با متنی نیست که در انجیل آمده است. وقتی مسیحیان به این اشتباه فاحش اعتراض کردند، ناشر در چاپ بعدی کتاب «ندای عیسی» آنچه را که عیسی ظاهراً گفته بود، تغییر داد.

این تغییرات بزرگ، خود هشداری جدی برای کلیساهای و ایمانداران است.

تعالیم «اعلام کن و دریافت کن» یا «کلام ایمان» نیز بخشی از انجیلی دروغین کامیابی هستند که ادعا می‌کنند واژگان ما قدرت خلق واقعیت را دارند. این تعالیم در ادامه آموزه‌های تفکر نوین هستند که می‌گویند با ترکیب درست دعاها می‌توان سلامتی، ثروت، و عشق را جذب نمود.

این دقیقاً همان چیزی است که در تعالیم عصر جدید با عنوان «قانون جذب» در کتاب «راز» دیده می‌شود.^{۶۱} من شخصاً با افرادی که در آن کتاب‌ها نام آنها آمده همکار بودم و با آنها تور برگزار می‌کردم. با اطمینان می‌گویم این آموزه‌ها در مورد «ارتباطات روحانی و شیطانی» هستند. استر هیکس، معلم اصلی این تعالیم، با موجودی به نام «آبراهام» ارتباط روحانی برقرار می‌کرد که ادعا می‌کرد انسان‌ها همگی خدا هستند. تفاوت آن با تفکر نوین در این است که تفکر نو مستقیماً از ارتباط با دنیای روحانی استفاده نمی‌کند، در حالی که عصر جدید این کار را می‌کند.

تعالیم «اعلام کن و دریافت کن!» به شکلی توهین‌آمیز می‌گوید که همان‌طور که خدا دنیا را با کلام خلق کرد، ما نیز می‌توانیم همین کار را انجام دهیم!

^{۶۱} Law of Attraction and The Secret

مبلغین این تعالیم دروغین معمولاً موفقیت مالی دارند، آنها به جماعت خود فشار می‌آورند تا هدایای مالی بسیاری تقدیم کنند. آنها با عدم صداقت فراوان اعلام می‌کنند که اگر «بذری بکارند» - یعنی پول بدهند - خدا «در انبارهایش را باز می‌کند و برکات را می‌ریزد.» این وضعیت بسیار غم‌انگیز است، زیرا بسیاری از افراد برای دریافت برکت، خود را مقروض می‌کنند، در حالی که واعظ با آن پول خانه مجلل، ماشین لوکس می‌خرد و سفرهای اشرافی ترتیب می‌دهد.

یوگا نیز با کمال تعجب در محوطه برخی کلیساها برگزار می‌شود. در فصل قبل دلایل ناسازگاری یوگا و مسیحیت را بررسی کردیم، حتی اگر اسم آن «یوگای مقدس»، «یوگای مسیحی» یا «حرکات پرستشی» باشد و حتی اگر هنگام انجام آن آیات کتاب مقدس خوانده شود یا موسیقی پرستشی پخش گردد! همان‌طور که نمی‌توان با چسباندن آیات کتاب مقدس روی ویجا برد، آن را تبدیل به فعالیت «مسیحی» کرد، ابزار بت‌پرستی، همچنان بت‌پرستانه باقی می‌ماند.

یوگا فقط کشش یا ورزش نیست. این یک عمل پرستشی غیرقابل نجات از آیین هندو است که هیچ کلیسا یا مسیحی نباید در آن مشارکت داشته باشد. برخلاف افسانه‌ها، آیین هندو و یوگا متاخرتر از مسیحیت هستند. اما حتی اگر قدیمی‌تر هم بودند، این نکته اهمیتی ندارد، چرا که موضوع اصلی، جلال دادن خداست، نه خدایان هندو. روش‌های دیگری برای کشش و ورزش وجود دارد که با پرستش خدایان بیگانه مرتبط نیستند.

اگر کلیسای شما درگیر یکی از این روش‌هاست، برای دریافت حکمت دعا کنید و از خدا بپرسید که آیا و چگونه باید این موضوع را با شبان یا مشایخ کلیسا در میان بگذارید.

فصل پنجم

عیسای دروغین در جنبش تفکر نوین و عصر جدید

«ولی من هم عیسی را دوست دارم!» جمله‌ای رایج است که مسیحیان از کسانی که از جنبش تفکر نوین یا عصر جدید پیروی می‌کنند، می‌شنوند. خود من نیز زمانی که هنوز نجات نیافته بودم، دقیقاً همین دفاع را در برابر ایمانداران تولدتازه‌یافته مطرح می‌کردم.

اما مشکل اینجاست که تفکر نوین و عصر جدید، از عیسای دیگری پیروی می‌کنند—همان عیسای دروغینی که خودِ عیسی واقعی در مورد او پیشگویی کرده است. این عیسای دروغین نمی‌تواند روح هیچ‌کس را نجات دهد. برخلاف عیسی واقعی او کلیدهای ملکوت را در اختیار ندارد. عیسای دروغینِ عصر جدید و تفکر نوین، بیشتر به‌عنوان یک الگو یا مشوق معنوی، برآورده‌کننده آرزوها و محافظ انسان‌ها معرفی می‌شود، نه به‌عنوان نجات‌دهنده بشر. ما باید از این تصویرهای نادرست از عیسی دوری کنیم—توصیف‌هایی که می‌گویند او:

- ✓ دوستی آرام و صمیمی است که هرگز گناه را توبیخ نمی‌کند.
- ✓ شما را تشویقت می‌کند تا به دنبال قلب خود بروید.
- ✓ می‌گوید هر کاری بخواهید می‌توانید بکنید، فقط مثبت باقی بمانید و به کسی آسیب نرسانید.
- ✓ تو را دعوت می‌کند که خودتان را دنبال کنید.

✓ می‌گویند گناهی وجود ندارد، و مصلوب شدن هم اصلاً اتفاق نیفتاده است.

✓ تو را از رفتن به کلیسا دلسرد می‌کند.

✓ می‌گویند کتاب مقدس تحریف شده یا کتاب‌های گم‌شده‌ای وجود دارد.

✓ به شما وعده می‌دهد که سزاوار فراوانی مالی هستید.

✓ باور به تناسخ را ترویج می‌دهد.

✓ ادعا می‌کند که عیسی فقط یکی از «استادان صعود کرده» است که مراقب زمین هستند.

✓ می‌گویند که شما نیز می‌توانید همان معجزاتی را انجام دهید که او انجام داد، مثل راه رفتن بر روی آب یا صعود به آسمان!

✓ می‌گویند که او به شما کمک می‌کند تا پیش‌گویی‌های عصر جدید را انجام دهید.

✓ شما را تشویق می‌کند که آموزگار یا مروج تفکر نوین یا عصر جدید بگردید.

✓ به شما می‌گویند که شما همین‌طور که هستید کامل هستید، و نیازی به تغییر ندارید.

این تصویر دروغین از عیسی به‌عنوان راهنمایی روحانی که همه را می‌پذیرد، توهمی خطرناک از عصر جدید و تفکر نوین است که مردم را به جهنم می‌کشاند. در حالی که آنها فکر می‌کنند دارند از عیسی پیروی می‌کنند، به سوی جهنم حرکت می‌کنند. اگر آنها از عیسای واقعی که

در کتاب مقدس معرفی شده را پیروی نکنند، با سخنان وحشتناک او مواجه خواهند شد:

«اما به آنها به صراحت خواهم گفت، ”هرگز شما را نشناخته‌ام. از من دور شوید، ای بدکاران!“» (متی ۲۳: ۷)

افسانه‌های دیگر جنبش عصر جدید

در کنار باور به عیسای دروغین، پیروان عصر جدید معمولاً شیفته شخصیت‌هایی مانند مریم مجدلیه و یوسف رامه‌ای هستند. من با زنان بسیاری در جنبش عصر جدید برخورد داشتم که با جدیت کامل ادعا می‌کردند تناسخ‌یافته مریم مجدلیه هستند!

عصر جدید همچنین افسانه‌هایی عاشقانه درباره یوسف رامه‌ای ساخته است، همانند اینکه او با عیسای جوان به گلاستنبوری انگلستان سفر کرده است. در این داستان که بسیاری از پیروان عصر جدید آن را واقعی می‌دانند، گفته می‌شود یوسف عصای خود را در «چاه چالیس»^{۶۲} فرو کرد و آن عصا به درخت مقدس خار تبدیل شد که هر سال در روز کریسمس شکوفه می‌دهد. من خودم قبل از نجات، چندین بار به گلاستنبوری و چاه چالیس سفر کرده‌ام و آن درخت را دیده‌ام.

طبق افسانه‌های عصر جدید، یوسف جام مقدس را به چاه چالیس آورده و آن را در آب‌های آن چاه انداخته است. در گلاستنبوری خیابان،

^{۶۲} Chalice Well

کلیسا، مهمانسرا، بیمارستان و حتی جشنواره‌ای سالانه به نام مریم مجدلیه وجود دارد.

مردم گلاستنبوری می‌گویند جشن سالانه، میراث مریم مجدلیه را گرامی می‌دارد و «طرح گل مقدس را بیدار می‌کند!»^{۶۳} اگر اهل عصر جدید باشید، این اصطلاح برای‌تان آشنا و قابل فهم است، ولی برای بقیه مردم، فقط ترکیبی از واژگان بی‌معنا به نظر می‌رسد—چون دقیقاً همین‌طور نیز هست.

عیسای دروغین نمی‌تواند روح‌ها را نجات بخشد

در طرز تفکر عصر جدید و تفکر نوین، واژه «نجات» به‌ندرت مطرح می‌شود، مگر بخواهند تعالیم کتاب مقدس را رد کنند! در عوض، آنها دنبال «گنوسیسم» یا شناخت پنهانی هستند. هدف نهایی آنها رسیدن به این درک است که خودشان «موجوداتی الهی» هستند—یعنی خدایان یا الهه‌ها!

فلسفه عصر جدید تعلیم می‌دهد که خدا در همه چیز هست، و از این‌رو به نتیجه‌ای کفرآمیز می‌رسند: اینکه ما انسان‌ها خود خدا هستیم! اما انجیل واقعی به ما می‌گوید که انسان‌ها گناهکار و سقوط کرده هستند و تنها یک نجات‌دهنده وجود دارد یعنی عیسای مسیح. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که نجات فقط از طریق زندگی کامل عیسی، مرگ نیابتی، و رستاخیز پر جلالش ممکن است.

^{۶۳} awakens the blueprint of the Sacred Rose

افسیان ۲: ۸-۹ می‌گوید:

«زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود ببالد.»
نجات چیزی نیست که ما با تلاش خودمان به آن برسیم یا «بیدار» شویم. نجات در درک این نیست که «ما چقدر ارزشمندیم»، بلکه در درک بی‌گناهی عیسی است که او را شایسته ساخت تا غضب خدا را به‌جای ما تحمل کند (رومیان ۳: ۲۳).

عیسای دروغین در تفکر نوین یا عصر جدید، نمی‌تواند کسی را نجات دهد، زیرا او همان عیسای کتاب مقدس نیست. یوحنا ۱: ۱-۱۴ می‌گوید که عیسی کلامی است که جسم گردید و در میان ما ساکن شد تا نور را برای دنیای تاریک به ارمغان بیاورد. او فقط معلم یا مردی حکیم نیست؛ او خدای مجسم شده است، شخصیت دوم تثلیث. فقط از طریق اوست که گناهان ما بخشیده می‌شود و جان ما نجات می‌یابد.

عیسای واقعی کسی است که گناهان ما را بر خود گرفت، برای ما مصلوب شد، و از مردگان برخاست تا بر مرگ پیروز شود. اعمال رسولان ۴: ۱۲ با صراحت می‌گوید: «در هیچ‌کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی دیگر به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.» این انجیل حقیقی و تنها راه حیات جاودان است.

رومیان ۳: ۲۳ می‌فرماید: «زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند.» همگی ما نیاز به نجات‌دهنده داریم. نمی‌توانیم با تفکر مثبت یا شناخت اسرار نهان خود را نجات دهیم. هیچ میزان از اعمال

نیک، خودشناسی، یا درک حقایق روحانی نمی‌تواند شکاف بین ما و خدا را پر کند. فقط عیسی می‌تواند این کار را انجام دهد.

انجیل واقعی بر شخص و کار عیسای مسیح استوار است. اول قرن‌تین ۱۵:۳-۴ می‌گوید: «زیرا من آنچه را که به من رسید، چون مهمترین مطلب به شما سپردم: اینکه مسیح مطابق با کتب مقدس در راه گناهان ما مرد، و اینکه دفن شد، و اینکه مطابق با همین کتب در روز سوم از مردگان برخاست.»

زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی، بنیان انجیل است. وقتی ایمان خود را بر عیسی بنا می‌کنیم، صرفاً مشاوره‌ای روحانی یا تأییدات مثبتی دریافت نمی‌کنیم—ما نجات، آمرزش گناهان و حیات جاودان را دریافت می‌کنیم.

موضوع این نیست که به بهترین نسخه از خودمان تبدیل شویم یا خواسته‌هایمان را دریافت کنیم، بلکه این نجات درباره دریافت هدیه رایگان فیض است که خدا از طریق پسرش به ما عطا می‌کند.

چرا انجیل حقیقی اهمیت دارد

در دنیایی که پر از نسخه‌های جعلی از عیسی و نجات است، ما باید محکم به حقیقت انجیل تمسک جوئیم. عیسای مسیح تنها راه رسیدن به پدر است (یوحنا ۱۴:۶). انجیل‌های دروغین تفکر نوین و عصر جدید، قادر به نجات نیستند. آنها ممکن است وعده تنویر یا موفقیت بدهند، اما

هرگز نمی‌توانند احساس گناه را از بین ببرند یا به ما حیات جاودان ببخشند. متی ۱۳:۷-۱۴ هشدار می‌دهد:

«از در تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به هلاکت منتهی می‌شود و داخل‌شوندگان به آن بسیارند. اما تنگ است آن در و سخت است آن راه که به حیات منتهی می‌شود، و یابندگان آن کم‌اند»

راه نجات واقعی تنگ است، اما به زندگی منتهی می‌شود. راهی که آموزگاران تفکر نوین و عصر جدید ارائه می‌دهند، وسیع است و به نابودی ختم می‌گردد.

به‌عنوان زنان مسیحی، بیایید متعهد شویم تا انجیل واقعی عیسی مسیح را با دیگران در میان بگذاریم—انجیلی که زندگی‌ها را دگرگون می‌کند، گناهان را می‌بخشد و امیدی جاودان به ما می‌بخشد. همچنین بیایید قلب‌ها و ذهن‌های خود را از انجیل‌های دروغینی که می‌خواهند ما را فریب دهند تا باور کنیم چیزی یا کسی جز عیسی می‌تواند نجات واقعی را به ما عطا کند، محافظت نماییم.

اما تعالیم تفکر نوین و عصر جدید، متأسفانه این پیام را به شکلی خطرناک تحریف می‌کنند و مردم را به‌سوی مکاشفات فردی یا نوعی احساس ارتباط با جهان سوق می‌دهند. هر دو مکتب تعلیم می‌دهند که انسان‌ها بی‌گناه‌اند و «گناه» مفهومی ساخت بشر است.

با این حال، کتاب مقدس می‌گوید که اگر کسی خود را بی‌گناه بداند، خود را فریب داده و دروغ‌گوست (اول یوحنا ۸:۱). ما همگی احکام خدا

را شکسته‌ایم، از جمله بی‌احترامی به والدین مان. خدا به‌طور کامل قدوس است و هر چیزی کمتر از قدوسیت کامل، مورد داوری و مجازات او قرار خواهد گرفت. فقط بره بی‌گناه خدا، عیسی مسیح، شایسته بود که مجازات گناهان ما را بر خود گیرد تا ما بخشیده شویم.

در اصل، تعالیم عصر جدید و تفکر نوین این‌گونه وانمود می‌کنند که ما می‌توانیم طبیعت واقعی یا هویت خود را با مراقبه، تجسم ذهنی، و بهره‌گیری از انرژی‌های کیهانی کشف یا فعال کنیم. این فاجعه‌بار است، زیرا کسانی که پیرو چنین فلسفه‌هایی هستند، در گناهان خود می‌میرند. مگر آنکه توبه کنیم و به عیسی به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده اعتماد کنیم. اگر چنین نکنیم، برای گناهان مان داوری خواهیم شد و به عذاب جاودانی افکنده خواهیم شد. کسانی که نجات یافته‌اند چون به انجیل ایمان دارند، در پارسایی کامل عیسی کفاره می‌شوند. این یعنی پدر آسمانی، بی‌گناهی پسر خود را در کسانی که تولدتازه یافته‌اند می‌بیند، و آنها را به حیات جاودان با عیسی وارد می‌کند.

در تضادی غم‌انگیز، فلسفه‌های عصر جدید و تفکر نوین تعلیم می‌دهند که شما هم‌اکنون الاهی هستید. طبق این آموزه‌ها، «خدایی» که درون توست، مسیر رسیدن به کمال روحانی است. همه چیز درباره رسیدن به سطح بالاتری از آگاهی یا شعور است. آنها حتی تعلیم می‌دهند که افرادی که به تنویر می‌رسند، در حال «صعود» هستند—تحریفی از صعود عیسی به نزد پدر.

در این مکاتب همیشه نوعی غرور «من از تو مقدس‌تر هستم» و من «بیشتر از تو می‌دانم» وجود دارد، به‌ویژه در میان آموزگاران چنین مکاتبی این بسیار رایج است. اما ما مسیح را شناسیم، در حقیقت هیچ چیزی نمی‌دانیم. تفکر آنها این است که انسان در چرخه‌ای از تولد، مرگ و تولد مجدد گرفتار است تا بتواند را «درست انجام دهد» و به تنویر یا کمال روحانی برسد.

نجات ربطی به تلاش ما یا رسیدن به تنویر ندارد؛ بلکه درباره فیض خداست. ما از طریق ایمان به عیسای مسیح نجات می‌یابیم، و این هدیه‌ای است که با تلاش شخصی یا کشف درونی به دست نمی‌آید. تعالیم تفکر نوین و عصر جدید درک نمی‌کنند که مشکل ما با گناه چقدر عمیق است و چقدر به عیسی به‌عنوان نجات‌دهنده نیاز داریم. اعلانات مثبت، هرچند ممکن است در ظاهر دلگرم‌کننده باشند، اما نمی‌توانند گناهان تو را پاک کنند یا تو را از گناه نجات دهند. فقط عیسی می‌تواند چنین کاری را انجام دهد.

در اعمال رسولان ۱۲:۴ می‌خوانیم: «در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی دیگر به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.»

کتاب مقدس به‌وضوح اعلام می‌کند که نجات تنها در عیسای مسیح یافت می‌شود—نه در خودمان، نه در گفته‌های مان، نه در تفکر مثبت مان.

این کاملاً در تضاد با درک کتاب مقدسی از نجات است. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که اعمال ما تعیین‌کننده سرنوشت ابدی‌مان نیست. نجات هدیه‌ای رایگان است که ما از طریق فیض، به واسطه ایمان به عیسی مسیح دریافت می‌کنیم، نه از طریق جمع‌آوری امتیاز یا «پاک‌سازی کارما».^{۶۴}

فرقی ندارد که چقدر مثبت فکر کنیم، یا چقدر انرژی‌های درونی‌مان را همسو کنیم، یا به چه میزان از تنویر برسیم—ما همچنان گناهکارانی نیازمند فیض هستیم. حقیقت این است که اگر بخواهیم خودمان را نجات دهیم، شکست خواهیم خورد.

در عبرانیان ۲۷:۹ آمده است: «همان‌گونه که برای انسان یک بار مردن و پس از آن داوری مقرر است.»

در مسیحیت، چرخه‌ای از تناسخ وجود ندارد. این عقیده‌ای است که عصر جدید از آیین هندو گرفته است. کودکان و بزرگسالانی که ظاهراً به صورت دقیق زندگی گذشته خود را به یاد می‌آورند، توسط ارواح پلید فریب خورده‌اند تا باور کنند ما فرصت‌های متعددی داریم تا رابطه‌مان را با خدا اصلاح کنیم! در حالی که در واقع، فقط همین زندگی را داریم تا توبه کنیم و نزد مسیح بیاییم. ما یک‌بار زندگی می‌کنیم و پس از مرگ، با داوری روبه‌رو خواهیم شد. وضعیت ما در برخورد ما با مسیح در این زندگی، تعیین می‌کند که ابدیت را کجا خواهیم گذراند. تنها عیسی

^{۶۴} clearing our karma

می‌تواند ما را نجات دهد، و ما نمی‌توانیم گناهان یا کارمای خود را از با تناسخ «جبران» کنیم.

او راه و راستی و حیات است. هیچ تلاش شخصی، تفکر مثبت یا همسویی با کیهان نمی‌تواند ما را از گناه‌های بی‌بخشد. تنها عیسی است که با مرگ و رستاخیز خود، می‌تواند حیات جاودان را به ما عطا کند.

دام «روحانیت بدون عیسی»

آنچه به‌ویژه درباره عصر جدید و تفکر نوین فریبنده است، نحوه تحریف مفهوم روحانیت است که آن را همچنان به‌گونه‌ای جلوه می‌دهد که گویی در حال جستجوی چیزی «برتر» هستید. آنها به شما وعده ارتباط، دگرگونی و رسیدن به تنویر را می‌دهند، اما بدون اینکه نیازی به توبه یا رابطه با عیسی واقعی داشته باشید.

«آگاهی مسیحی»

در عصر جدید، موضوع عیسی کنار گذاشته می‌شود و جای خود را به مفاهیمی مانند آگاهی کیهانی، «آگاهی مسیحی»، شفای روحانی، و هم‌راستایی کیهانی می‌دهد. به جای آنکه عیسای مسیح به‌عنوان پسر خدا و نجات‌دهنده جهان شناخته شود، «روحانیتی» ارائه می‌دهند که بر اراده، قدرت و انرژی انسان متکی است. به شما گفته می‌شود که پاسخ تمام مشکلات‌تان درون شماست، و اگر بتوانید به قدرت درونی یا فهم درونی دست یابید، می‌توانید به هر آنچه می‌خواهید برسید.

این فرار از واقعیت، در نهایت افراد را دچار احساس پوچی و جدایی بیشتری می‌کند. آگاهی مسیحی همان شناخت مسیح یا شبیه شدن به او نیست. این یک ایده تحریف‌شده است که هویت واقعی عیسی را مصادره می‌کند و آن را در قالبی خودمحور و متکی به توان شخصی بازتفسیر می‌کند.

عنوان «مسیح» به معنای «مسح‌شده» است و به‌طور خاص به مسیح موعودی اشاره دارد که در شخص عیسی تحقق یافته است. وقتی کسی می‌گوید ما خودمان مسیح هستیم (در عصر جدید، حتی می‌گویند افراد «مسیح‌گونه» می‌شوند، به‌صورت فعلی)، یعنی این که ما همان مسیح موعودیم، و ما نجات‌دهندگان هستیم. خودشیفتگی و خودمحوری از خصوصیات بارز افرادی است که به دنبال جنبش‌های عصر جدید و تفکر نوین می‌روند.

هدف از آگاهی مسیحی این است که به الوهیت درون خود واقف شویم و بفهمیم که ما نیز می‌توانیم ویژگی‌های مسیح—مانند محبت، حکمت و تنویر—را در خود متجلی سازیم. ممکن است چنین عباراتی را بشنوید: «ما همه مسیح هستیم!» یا «مسیح درون تو همان مسیحی است که در عیسی زندگی می‌کرد!» این نگرش اساساً یک فلسفه باطنی است که مسیح را نمادی از آگاهی الهی/کیهانی می‌داند، نه یک شخص واقعی یا پسر خدا.

تعلیم آگاهی مسیحی انسان را ارتقا می‌بخشد و عیسی را تنزل می‌دهد. این تعلیم، او را نه به‌عنوان پسر خدا که برای گناهان ما آمد،

بلکه صرفاً الگویی از آنچه می‌توانیم در صورت رسیدن به آگاهی الهی به آن دست یابیم، در نظر می‌گیرد. اما این عیسای کتاب مقدس این چنین نیست. بدون مرگ عیسی بر صلیب، ما در گناهان خود مرده بودیم و قادر به رسیدن به پارسایی نبودیم. مفهوم آگاهی مسیحی، کار کفاره-کننده مسیح را کوچک می‌شمارد و تعلیم می‌دهد که ما می‌توانیم جدا از او طبیعت الوهی بیابیم، که کاملاً نادرست است.

این طرز فکر خودمحور در تضادی آشکار با تعلیم کتاب مقدس قرار دارد که می‌گوید عیسی تنها راه نجات است.

یوحنا ۶:۱۴ به روشنی می‌گوید: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید.»

در تعالیم عصر جدید و تفکر نوین، آگاهی مسیحی عیسی را به ابزاری برای توانمندسازی شخصی بدل می‌کند، نه نجات‌دهنده‌ای که آمد تا ما را از گناه برهاند. آنها از زبان و مفاهیم مسیحی استفاده می‌کنند تا مردم را جذب کنند، اما حقیقت درباره عیسی کیست و چه کرده را تحریف می‌کنند. آنها صلیب را بی‌فایده، رستاخیز را بی‌اهمیت و انجیل را بی‌معنا جلوه می‌دهند.

آگاهی مسیحی ممکن است جذاب به نظر برسد، اما حقیقت ندارد. عیسی یک مفهوم نیست که ما بتوانیم به آن دست یابیم. او نجات‌دهنده‌ای است که فیض را برای آمرزش گناهان مان عرضه می‌کند.

بیایید به عیسای واقعی کتاب مقدس پای بند باشیم؛ او که آمد تا زندگی کند، بمیرد و برای گناهان ما برخیزد. متی ۲۴:۲۴ هشدار می دهد: «زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند.»

مفهوم آگاهی مسیحی یک تعلیم در مورد مسیح کاذب دیگری است که مردم را از راه به در می کند و تقلیدی ارزان قیمت از عیسای واقعی ارائه می دهد. در این دیدگاه، مسیح یک اصل یا نیروی کیهانی است که در همه چیز حضور دارد، نه اینکه فقط در شخص عیسای مسیح به عنوان پسر خدا تجلی یافته باشد. این باور معمولاً در تعلیم عصر جدید و تفکر نوین پذیرفته می شود، که مرز بین مفاهیم روحانی، الوهیت و رشد شخصی را کمرنگ می گرداند.

به طور مشابه، مفهوم «مسیح کیهانی» به عنوان حضوری غیرشخصی در نظر گرفته می شود که همه خلقت را به هم متصل می کند. در این دیدگاه بدعت آمیز، عیسی دیگر یگانه نیست، بلکه صرفاً مثالی از یک آگاهی بالاتر است که هر کسی می تواند به آن دست یابد. این باور ممکن است جذاب باشد، زیرا دیدگاهی فراگیر و جامع نسبت به معنویت ارائه می دهد که ادعا می کند مسیح در همه جا، در همه مردم و در همه ادیان وجود دارد. در این نگرش نیازی به توبه یا ایمان آوردن احساس نمی شود. همه راه ها معتبر شمرده می شوند و هدف این است

که به انرژی مسیح کیهانی متصل شویم، انرژی‌ای که گفته می‌شود شفا، حکمت و وحدت با کیهان را به ارمغان می‌آورد.

اما کتاب مقدس به روشنی می‌گوید که مسیح یک حضور کیهانی عام نیست، بلکه نجات‌دهنده‌ای شخصی است که آمد تا بشر را از گناه نجات دهد و رابطه ما را با پدر آسمانی بازسازی کند. نقش عیسی مشخص است: او آمد تا زندگی کند، بمیرد و قیام کند تا مردم، از طریق ایمان به او، آموزش و حیات جاودان را دریافت کنند (رومیان ۱۰: ۹-۱۰).

عیسای واقعی یک نیروی مبهم یا حضوری غیرشخصی در کیهان نیست. او یک شخص است: پسر خدا، کاملاً خدا و کاملاً انسان، که جسم پوشید تا ما را فدیة دهد. عیسای واقعی، آموزش گناهان، امید رستائیز و وعده حیات جاودان را عرضه می‌کند (یوحنا ۳: ۱۶).

مفهوم «مسیح کیهانی» که توسط تعالیم عصر جدید و تفکر نوین ارائه می‌شود، ممکن است برای کسانی که خواهان روحانیتی جهان‌شمول‌اند جذاب باشد—اما نهایتاً انجیل را تحریف می‌کند چون نیاز به ایمان شخصی به عیسای مسیح و نجاتی را که فقط او ارائه می‌دهد، حذف می‌کند.

کتاب مقدس به روشنی اعلام می‌کند که عیسای مسیح تجسم خداست (یوحنا ۱: ۱۴، کولسیان ۱: ۱۵-۲۰). او صرفاً یک انسان منور شده یا آموزگاری روحانی نیست؛ بلکه نجات‌دهنده الاهی است که فرستاده شد تا انسان را از گناه و مرگ نجات دهد.

کولسیان ۹:۲ می‌گوید: «زیرا الوهیت با همه کمالش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است.»

عیسی استعاره‌ای برای توانایی‌های انسانی یا آگاهی الوهی نیست؛ او خداوند زنده و قیام کرده است، و تنها او قدرت آمرزش گناهان و بخشیدن حیات جاودان را دارد (یوحنا ۱۴:۶).

فقط در مسیح است که آرامش واقعی را می‌یابیم، آرامشی که فراتر از شرایط است و ریشه در نجات دارد. یوحنا ۱۴:۲۷ به ما یادآور می‌شود: «برای شما آرامش به جا می‌گذارم؛ آرامش خود را به شما می‌دهم. آنچه من به شما می‌دهم، نه چنان است که جهان به شما می‌دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.» عیسی آرامشی را ارائه می‌دهد که فقط در او یافت می‌شود. این آرامش درباره تأییدات پوچ یا همسویی با نیروی کیهانی نیست؛ بلکه درباره آرامی در کار تمام‌شده او بر صلیب است و اطمینان از اینکه همه چیز در کنترل اوست.

به‌عنوان مسیحیان، ما می‌دانیم که پاسخ مشکلاتمان از درون ما نمی‌آید؛ بلکه از عیسی می‌آید. ارمیا ۹:۱۷ می‌گوید:

«دل از همه چیز فریبنده‌تر است، و بسیار بیمار؛ کیست که آن را بشناسد؟»

به‌جای تکیه بر حکمت یا قدرت درونی خود، فراخوانده شده‌ایم که بر عیسای واقعی تکیه کنیم و حکمت، هدایت و قوت او را بطلبیم. جنبش عصر جدید و تفکر نوین، تعلیماتی هستند که بر «خودت انجام بده!» بنا شده‌اند. وقتی در سن ۵۹ سالگی نجات یافتم، رهایی از تکیه

بر خودم نیاز به دعا و مطالعه بسیار کتاب مقدس داشت. باید مدام به خودم یادآوری می‌کردم که زندگی‌ام نابود شده، چون همیشه از دلم پیروی کرده بودم. باید حقیقت کتاب مقدسی را می‌آموختم که ما به تنهایی نمی‌توانیم کاری انجام دهیم، بلکه تنها با قدرت مسیح و بر طبق اراده خدا خواهیم توانست.

ما باید مراقب فریب تعالیم نادرست باشیم. جنبش‌های عصر جدید و تفکر نوین خود را به عنوان «تنویر روحانی» معرفی می‌کنند، اما در واقع، مردم را بیشتر از عیسی واقعی دور می‌کنند.

در جهان‌بینی عصر جدید، شما به عیسی نیاز ندارید؛ بلکه باید به طبیعت الوهی درون خود واقف شوید و یکپارچگی‌تان را با کیهان بشناسید. باید «توانمند» شوید تا رویاهای بزرگ ببینید و آنها را به واقعیت تبدیل کنید. این فریبی خطرناک است که مردم را از نیاز عمیق‌شان به عیسای مسیح منحرف می‌سازد. یوحنا ۱۴:۶ به روشنی می‌گوید:

«من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید.»

فقط یک راه به سوی خدا وجود دارد، و آن عیسی است. هر چیزی که شما را از عیسی منحرف کند، چه روحانیت عصر جدید باشد و چه فلسفه تفکر نوین، در واقع شما را به سوی راهی خطرناک و فراخ سوق می‌دهد و باید از آن اجتناب کرد.

فصل ششم

خاستگاه‌های تفکر نوین و عصر جدید

در این فصل، قصد دارم نگاهی دقیق‌تر به تاریخچه جنبش‌های «تفکر نوین» و «عصر جدید» بیندازم و بررسی کنم که چگونه این دیدگاه‌ها اغلب در تضادی آشکار با تعالیم کتاب مقدس درباره خدا، شفا و موضوع رنج قرار دارند. شخصیت برخی از چهره‌های کلیدی‌ای مانند فینیاس کویمبی، مری بیکر ادی، ارنست هلمز، امانوئل سوئدنبورگ، خواهران فاکس و مادام بلاواتسکی را بررسی خواهیم کرد و خواهیم دید که چگونه ایده‌های آنان شکل‌دهنده تعالیم تفکر نوین و عصر جدید بوده است. درک این نکته بسیار مهم است که چرا این تعالیم با پیام انجیل هم‌خوانی ندارند.

وقتی که این تاریخچه را می‌خوانید، به خاطر داشته باشید دروغ‌هایی که توسط سه دختر جوان به نام «خواهران فاکس» گفته شد، منجر به آغاز جنبش روح‌گرایی شد—جنبشی که تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری تعالیم فریبنده و ضد کتاب مقدسی همچون عصر جدید، «خرد الاهی»،^{۶۵} علم مسیحی، آدونت‌ئیست‌های روز هفتم، «تعالی‌گرایی»^{۶۶} و مورمونیسیم گذاشت. همه این جنبش‌ها در اواسط تا اواخر سده نوزدهم با محبوب شدن روح‌گرایی به‌وجود آمدند و همه آنها مدعی بودند که از طریق

^{۶۵} Theosophy

^{۶۶} Transcendentalism

ارتباط با ارواح آغاز شده‌اند—و این امر تحت تأثیر مستقیم تعالیم سوئدنبورگ بود.

وقتی در مورد این قطار شتاب گرفته فریب مطالعه می‌کنید و می‌بینید که چگونه هر جنبش بر جنبش بعدی تأثیر گذاشت، درک خواهید کرد که چرا خداوند این اعمال را در عهد قدیم و جدید محکوم کرده است. مسیحیت با وجود سادگی انجیل، عمیق و غنی است، اما برخی افراد آن را رد می‌کنند، چون نمی‌خواهند توبه کنند و اشتیاق وافری به یک روحانیت خودمحور، پیچیده و غیرعادی دارند.

همچنین متوجه خواهید شد که سه مورد از چهار فرقه اصلی تفکر نوین از واژه «علم» برای معرفی خود استفاده می‌کنند: علم مسیحی، علم دینی که با نام علم ذهن نیز شناخته می‌شود، و علم الهی. آنها این واژه را به‌طور نمادین به کار می‌بردند، چون معتقد بودند که ارتباط بین افکار ما و سلامتی‌مان امری قابل پیش‌بینی و منطقی است، نه اسرارآمیز یا تصادفی. آنها باور داشتند که ترکیب بسیار رمزی را برای دستیابی به سلامتی، ثروت و خوشبختی کشف کرده‌اند.

این فرقه‌های تفکر نوین اغلب با «ساینتولوژی» اشتباه گرفته می‌شوند—جنبشی که توسط نویسنده داستان‌های علمی‌تخیلی، ال. ران هابارد پایه‌گذاری شد. گرچه نام ساینتولوژی شباهت‌هایی به «علم» دارد، اما این جنبش تحت تأثیر کویمبی شکل نگرفت.

در عوض، ساینٲولوژی ایده‌هایی مشابه با تعالیم سوئدنبورگ را آموزش می‌دهد. در واقع، دو تأثیرگذار اصلی بر تفکر نوین و عصر جدید عبارت بودند از فینیا س کویمبی و امانوئل سوئدنبورگ.

فینیا س کویمبی: هیپنوتیزم‌کننده‌ای که تفکر نوین را رواج داد

بیا یید با فینیا س کویمبی شروع کنیم—هیپنوتیزم‌کننده‌ای در سده نوزدهم که یکی از نخستین افرادی بود که بنیان‌های جنبش تفکر نوین را پایه‌ریزی کرد. کویمبی پزشک آموزش‌دیده‌ای نبود—او مکانیکی حرفه‌ای بود—اما پس از مواجهه با بیماری، به ارتباط ذهن و بدن علاقه‌مند شد. او به این ایده رسید که بسیاری از بیماری‌ها ناشی از افکار نادرست هستند. از دیدگاه کویمبی، اگر بتوانید افکارتان را تغییر بدهید، بدنتان نیز شفا می‌یابد. فلسفه‌اش ساده بود: «ذهنت را عوض کن، زندگی‌ات را تغییر بده!»

این عقیده ممکن است برای کسی که ناامید یا دردمند هستند، دلگرم‌کننده باشد. چه کسی دوست ندارد باور کند که با تغییر تفکر می‌توان شرایط را تغییر داد؟ اما ما به‌عنوان مسیحیان، باید از خود پرسیم: آیا این تفکر با کتاب‌مقدس هم‌خوانی دارد؟ کتاب‌مقدس می‌گوید خدا شفادهنده نهایی است، نه ذهن ما (خروج ۱۵: ۲۶). ما فراخوانده شده‌ایم تا ذهن خود را از طریق مطالعه کتاب‌مقدس تازه سازیم (رومیان ۱۲: ۲)، اما قدرتی برای کنترل یا تغییر دنیا فقط از طریق مثبت‌اندیشی نداریم. شفا چیزی نیست که بتوانیم با ذهن‌مان آن را ایجاد

کنیم، بلکه موهبتی از جانب خداست، و زمان و چگونگی آن، تنها در اختیار اوست.

برای کویمبی، موضوع فقط به شفا محدود نمی‌شد—او یک باور وسیع‌تر و روحانی داشت. او تعلیم می‌داد که ذهن انسان قادر است واقعیت کلی ما—نه فقط سلامتی‌مان—را شکل دهد. کویمبی معتقد بود اگر تفکر خود را با «حقیقت» هماهنگ کنیم، می‌توانیم صلح، شفا و فراوانی را تجربه کنیم. البته این مکاشفه جدیدی از سوی کویمبی نبود، چرا که عرفان مصری باستان «هرمتیسیسم»^{۶۷} مدت‌ها پیش چیزهایی مشابه را تعلیم داده بود.

اکنون بیایید نگاهی بیندازیم به افرادی که تحت تأثیر تعالیم کویمبی قرار گرفتند و سه فرقه کلیسایی اصلی نهضت تفکر نوین را بنیان گذاشتند.

(همچنین به چهارمین فرقه کمتر شناخته‌شده این جنبش نیز نگاهی خواهیم انداخت).

مری بیکر ادی و علم مسیحی

کویمبی تورهایی برگزار می‌کرد تا روش‌های هیپنوتیزم و شفا از طریق تلقین را به نمایش بگذارد. یکی از شاگردان او، مری بیکر ادی، بنای فرقه علم مسیحی را بر اساس آنچه از کویمبی آموخته بود، گذاشت. او بارها متهم به سرقت ادبی از کویمبی شد، چون نوشته‌هایش بسیار

^{۶۷} Hermeticism

مشابه با آثار او بود. اما ادی به کویمبی هیچ اعتباری نداد و ادعا کرد که مکاشفاتی که به تأسیس علم مسیحی منجر شد، از الهام الهی برخوردار بودند.

همچنین مری بیکر ادی متهم شد که از آثار عارف سوئدی، امانوئل سوئدنبورگ نیز استفاده کرده است. سوئدنبورگ مدعی بود که ارتباط مستقیم با فرشتگان و ارواح دارد. همان‌طور که خواهیم دید، تعلیم و جلسات احضار ارواح او تأثیر بسیاری بر شکل‌گیری جنبش عصر جدید گذاشت.

در سال ۱۸۷۵، ادی کتاب «علم و سلامتی با کلیدی بر کتاب مقدس»^{۶۸} را منتشر کرد، که به‌عنوان اساس جنبش علم مسیحی شناخته می‌شود. ایده اصلی او این بود: بیماری واقعاً وجود ندارد. بیماری یک توهم است. چون خدا نیکو و کامل است، همه چیز در آفرینش او نیز باید کامل باشد، بنابراین بیماری، درد و حتی مرگ صرفاً باورهای نادرستی هستند که باید تصحیح شوند.

حتی نوشتن این پاراگراف برای من سخت است، چون من با این باور بزرگ شدم و زندگی‌ام، کتاب‌هایم، سخنرانی‌هایم و حتی شیوه فرزندپروری‌ام نیز بر همین اساس بوده است. در نگاه نخست، فلسفه ادی ممکن است برای کسی که در رنج است، جذاب باشد. چه کسی دوست ندارد باور کند که بیماری صرفاً یک توهم است که می‌توان آن را نادیده گرفت؟

^{۶۸} Science and Health with Key to the Scriptures

اما حتی اگر آرزو کنیم چنین چیزی درست باشد، این ایده با تعالیم کتاب مقدس همخوانی ندارد. کتاب مقدس به صراحت اذعان می‌کند که بیماری و مرگ، واقعی هستند و نتیجه زندگی در دنیایی سقوط کرده هستند (رومیان ۵: ۱۲). عیسی هنگام مواجهه با رنج انسان‌ها نگفت که درد و رنج‌شان واقعی نیست، بلکه آنها را شفا داد. او همچنین نشان داد که رنج با اینکه بخشی از زندگی است، می‌تواند ابزاری برای تحقق اهداف نیکوی خدا باشد (رومیان ۸: ۲۸؛ دوم قرنتیان ۱: ۹).

کتاب مقدس از ما نمی‌خواهد که درد خود را انکار کنیم یا بیماری را صرفاً ساخته ذهن مان بدانیم، بلکه ما را فرا می‌خواند تا به خدا، که طبیب بزرگ ماست، اعتماد کنیم (مزمور ۳: ۱۰۳). ما باید درد و رنج خود را نزد او ببریم، نه آن که وانمود کنیم وجود ندارند. شفا قطعاً می‌تواند از طریق قدرت خدا رخ دهد، اما این شفا وابسته به قدرت ذهن ما یا توانایی ما در «تصور کردن» سلامتی نیست.

فیلمورها و کلیسای «یونیتی»

در ادامه بیاید درباره کلیسای «یونیتی» صحبت کنیم—جنبشی که توسط یک زن و شوهر به نام‌های «چارلز» و «میرتل فیلمور» در اواخر دهه ۱۸۰۰ میلادی بنیان‌گذاری شد. آنها تحت تأثیر تعالیم فینیاس کویمبی قرار داشتند و کلیسای یونیتی را به‌عنوان یکی از شاخه‌های تفکر نوین تأسیس کردند. یونیتی یکی از سه کلیسای اصلی تفکر نوین است (علم مسیحی، یونیتی، و علم دینی یا «علم ذهنی»)، و البته یک

شاخه کمتر شناخته شده به نام «علم الاهی»^{۶۹} نیز وجود دارد. هر سه کلیسا بر قدرت ذهن برای کنترل زندگی انسان تأکید دارند. من شخصاً به مدت ۳۳ سال عضو هر سه فرقه اصلی تفکر نوین بودم.

فیلمورها تأثیر بسیاری از کویمبی گرفته بودند، هر چند برخلاف مری بیکر ادی، هرگز شخصاً او را ملاقات نکردند. آنها از طریق تعلیم علم مسیحی با آموزه‌های کویمبی آشنا شدند.

آنها از این تعلیم که ذهن می‌تواند بدن را شفا دهد، شگفت‌زده شده بودند، به‌ویژه چون میرتل فیلمور از بیماری سل لاعلاج رنج می‌برد. او از تعلیم کویمبی استفاده کرد و با تأکیده‌های مثبت و افکار مثبت تلاش کرد خود را شفا دهد. او بهبود یافت و بر پایه تعلیم کویمبی و مری بیکر ادی درباره شفای ذهنی، کلیسای یونیتی را با چارلز تأسیس نمود. فیلمورها همچنین به این موضوع علاقه‌مند بودند که چگونه تغییر تفکر می‌تواند به رفاه مادی نیز بینجامد.

فیلمورها تعلیم می‌دادند که خدا حضوری کیهانی در درون هر فرد است. آنها باور داشتند که در درون هر انسان جرقه‌ای الاهی وجود دارد و اگر بتوانیم آن را بشناسیم و فعال کنیم، می‌توانیم به سلامتی، ثروت و خوشبختی برسیم.

کلیسای یونیتی تعلیم می‌دهد که با هماهنگ کردن افکار خود با اصول مثبت روحانی، می‌توانیم زندگی‌ای را که آرزو داریم، خلق کنیم. تأکیده‌های مثبت، تجسم ذهنی و «حقیقت ذهنی» ابزارهای کلیدی این

^{۶۹} Divine Science

مسیر هستند. فیلمورها وعده می‌دادند که اگر الوهیت درون خود را بشناسیم، می‌توانیم پتانسیل کامل‌مان را آزاد کنیم. اما بار دیگر، این تعالیم بسیار متفاوت از آن چیزی هستند که کتاب مقدس می‌آموزد.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که گرچه انسان به شکل خدا آفریده شده است (پیدایش ۱: ۲۶)، اما ما خود الوهیت نداریم. خدا خالق است و ما مخلوق او هستیم. او سرچشمه زندگی ماست، نه یک نیروی درونی که بتوان آن را برای منافع شخصی به کار گرفت. کلیسای یونیتی تعلیم می‌دهد که می‌توانیم خواسته‌های‌مان را به واقعیت مبدل کنیم، اما کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که تنها خدا تأمین‌کننده نیازهای ماست (فیلیپیان ۴: ۱۹). برخی خواسته‌های ما ممکن است با اراده خدا برای ما در تضاد باشند. آرامش، شادی و موفقیت حقیقی، حاصل هماهنگی با کیهان نیست، بلکه نتیجه اعتماد به تأمین خدا و زندگی بر اساس اراده اوست.

ارنست هولمز و علم دینی

فرد بعدی که تحت تأثیر کویمبی قرار گرفت و فرقه تفکر نوین جدیدی را پایه‌گذاری کرد، «ارنست هولمز» بود، بنیان‌گذار «علم دینی» که با نام «علم ذهنی»^{۷۰} نیز شناخته می‌شود. هولمز بسیاری از ایده‌های کویمبی، علم مسیحی و یونیتی را توسعه داد. او معتقد بود که زندگی بر

^{۷۰} Science of Mind

اساس قوانین روحانی عمل می‌کند و درک و به‌کارگیری این قوانین منجر به دگرگونی شخصی، شفا و کامیابی می‌شود. مانند سایر شاخه‌های تفکر نوین، علم دینی نیز تأکید بسیاری بر قدرت ذهن برای شکل دادن به واقعیت دارد.

اما باز هم این چیزی نیست که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد. کتاب مقدس به ما نمی‌گوید که می‌توانیم قوانین جهان را کنترل کنیم یا با افکار خود اتفاقاتی را رقم بزنیم. بلکه می‌گوید خدا بر همه چیز، از جمله قوانین طبیعت، حاکمیت دارد (کولسیان ۱۶:۱-۱۷). گرچه افکار و نگرش ما مهم هستند، اما آنها به ما قدرت تغییر جهان اطرافمان را نمی‌دهند. کتاب مقدس ما را فرا می‌خواند تا به خدا اعتماد کنیم، نه به توانایی‌های ذهنی خود برای تغییر اوضاع.

علم الاهی

چهارمین شاخه تفکر نوین که تحت تأثیر کویمبی بود و در دوران جوانی‌ام وجود داشت اما امروزه کمتر شنیده می‌شود، «علم الاهی» است. این فرقه توسط «مالیندا کرامر» و «نونا ال. بروکس» در اواخر سده نوزدهم پایه‌گذاری شد. هر دوی آنها تحت تأثیر ایده‌های کویمبی بودند، و باور داشتند که سلامتی، ثروت و خوشبختی با وضعیت ذهنی فرد مرتبط است. کرامر و بروکس درباره «اصول الاهی» تعلیم می‌دادند و می‌گفتند کیفیت زندگی هر فرد به رابطه‌اش با این اصول الاهی بستگی دارد. برای مثال، آنها تعلیم می‌دادند که انسان‌ها با خدا یکی هستند؛ که

باورها و افکار ما تجربیات مان را شکل می‌دهند؛ که سلامتی، ثروت و خوشبختی نتایج طبیعی هماهنگی با قانون الاهی هستند؛ و اینکه رشد شخصی زمانی رخ می‌دهد که حقایق روحانی درونی مان را کشف کنیم. بدیهی است که این باورهای علم الاهی انسان محور هستند و نه انجیل - محور! علم الاهی از تعالیم متافیزیکی کویمبی نشأت گرفت، که به دنبال پیوند بین شفای روحانی و باور به «علم ذهن» بود - تعلیمی که می‌گفت ذهن به‌طور پیش‌بینی‌پذیر بر واقعیت اثر می‌گذارد.

امانوئل سوئدنبورگ

سوئدنبورگ فیلسوف و عارف سوئدی بود که بین سال‌های ۱۶۸۸ تا ۱۷۷۲ زندگی می‌کرد. او به‌عنوان آغازگر جنبش «روح‌گرایی» شناخته می‌شود و تأثیر زیادی بر شکل‌گیری جنبش‌های تفکر نوین و عصر جدید داشت. من به یاد دارم که در دوران پیروی از تعالیم عصر جدید، کتاب‌های او را می‌خواندم و تحت تأثیر گزارش‌هایش از دیدار و گفتگو با فرشتگان قرار گرفته بودم.

سوئدنبورگ ادعا می‌کرد که ارتباطاتش با فرشتگان و ارواح، اسرار عملکرد دنیای روحانی را بر او آشکار کرده‌اند. او این تجربیات و مکاشفات را ثبت کرد و آنها مبنای فلسفه‌اش شدند.

از جمله تعالیم سوئدنبورگ این بود که انسان‌ها سرنوشت روحانی خود را انتخاب می‌کنند و زندگی پس از مرگ، ادامه زندگی زمینی هر شخص است. او همچنین تعلیم می‌داد که هر کسی که قوانین روحانی

حاکم بر جهان را درک کند، می‌تواند با فرشتگان و ارواح ارتباط برقرار کند. سوئدنبورگ انجیل را رد کرد و به‌جای آن بر زندگی درونی هر فرد تأکید داشت که منجر به پالایش روح می‌شود. او همچنین یک «جهان‌گرا»^{۷۱} بود که معتقد بود هر انسانی، صرف‌نظر از نوع ایمانی که دارد، می‌تواند به تنویر روحانی برسد.

تأثیر سوئدنبورگ بر تفکر نوین

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مری بیکر ادی به سرقت ادبی از سوئدنبورگ متهم شد، زیرا نوشته‌های او در علم مسیحی شباهت زیادی به آثار سوئدنبورگ داشتند. به‌ویژه اینکه سوئدنبورگ بر این موضوع تأکید داشت که ذهن می‌تواند واقعیت روحانی و جسمانی را شکل دهد، و او فرایندی از «شفای ذهنی» را توصیف می‌کرد که بر تفکر نوین تأثیر بسیاری گذاشت.

خاستگاه تعالیم عصر جدید

در نهایت باید گفت که «عصر جدید» در واقع چیز جدیدی نیست — ما سایه آن را حتی در پیدایش فصل ۳ نیز می‌بینیم، جایی که مار با فریب خود انسان را گمراه کرد.

^{۷۱} universalist

سوئدنبورگ، خواهران فاکس و روح‌گرایی

همان‌گونه که سوئدنبورگ بر تفکر نوین تأثیر گذاشت، پایه‌گذار آموزه‌های عصر جدید نیز شد. در حالی که فلسفه‌های سوئدنبورگ بر تفکر نوین تأثیر گذاشت، آنچه باعث جهش جنبش روح‌گرایی شد و در نهایت به عصر جدید انجامید، گزارش‌های ادعایی او از دیدار بهشت بود. نوشته‌های سوئدنبورگ بر سه دختر جوان به نام‌های خواهران فاکس از هایدزویل نیویورک (لیا، مارگارتا و کیت) تأثیر گذاشت؛ آنها تلاش کردند با ارواح ارتباط برقرار کنند و ادعا کردند که موفق شده‌اند صداهایی از کوبیدن بر در و دیوار، توسط ارواح را بشنوند. آنها گفتند ارواح با صداهایی از ضربه زدن به دیوار و کف، به پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. خواهران فاکس ادعا کردند که این صداها، پیام‌هایی از سوی روح یک فروشنده مرده بود که چندین سال قبل پیش از اینکه آنها به آن خانه بیایند در آن خانه به قتل رسیده بود.

این صداها تنها توسط آن دختران شنیده نمی‌شد؛ بلکه همسایگان آنها نیز این صداها را می‌شنیدند. در سال ۱۸۴۸، این دختران یک نمایش عمومی از این صداها برگزار کردند. این رویداد منجر به شکل‌گیری اصطلاح «روح‌گرایی» شد و آن رویداد عمومی به عنوان نقطه آغاز بنیان‌گذاری جنبش مدرن عصر جدید در نظر گرفته می‌شود.

کمی بعد، خواهران فاکس شروع به برگزاری تور نمودند و جلسات احضار ارواح و ارتباط خصوصی با ارواح را اداره می‌کردند. آنها باور به

اینکه مردگان می‌توانند از طریق مدیوم‌ها با زندگان ارتباط برقرار کنند را گسترش دادند.

جلسات احضار روح آنها اغلب با «حرکت میز» همراه بود، که در آن میز محل نشستن مدیوم، در پاسخ به پرسش‌های او شروع به حرکت می‌کرد.

این جنبش در دهه ۱۸۰۰ میلادی به یک شور و شوق اجتماعی محبوب تبدیل شد. نهایتاً گروهی از کلیساهای روح‌گرا یک انجمن ملی تشکیل دادند و مکان‌هایی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها درباره مردگان ایجاد کردند.

در سال ۱۸۸۸، کیت فاکس به‌طور علنی اعتراف کرد که صدای آن ضربه‌ها ساختگی بوده‌اند. او اعتراف کرد که آن صداها با ترکاندن بند انگشتان ایجاد می‌شدند. مارگارتا نیز بعداً به او پیوست و اعتراف به دروغ بودن ماجرا کرد. با این حال، خواهر بزرگ‌ترشان لیا همچنان از اصالت روح‌گرایی دفاع می‌کرد.

روح‌گرایی با ایجاد علاقه فراگیر به ارتباط با ارواح، واسطه‌گری روحی، و تناسخ، پایه‌گذار جنبش مدرن عصر جدید شد. روح‌گرایان همچنین روش‌هایی مانند فال‌گیری با تاروت، پیشگویی، ارتباط با دنیای روحانی، و طالع‌بینی را پذیرفتند و رواج دادند که همه از ویژگی‌های جنبش عصر جدید هستند.

علاوه بر این، با معروف شدن خواهران فاکس، علاقه‌ای گسترده به نقش زنان به‌عنوان چهره‌های مرکزی در جنبش روح‌گرایی پدید آمد.

این علاقه به جنبش عصر جدید نیز انتقال یافت، با تأکید بر مفاهیمی مانند «الوهیت زنانه» و مشارکت در پرستش الهه‌ها.

روح‌گرایی همچنین شفاگران روحانی‌ای داشتند که ادعا می‌کردند قادرند انرژی شفابخش را از قلمرو ارواح به مراجعه‌کنندگان منتقل کنند تا بیماری‌های جسمی و عاطفی را درمان کنند. این امر نیز باعث ایجاد علاقه به شفای توسط انرژی در عصر جدید شد، مانند «ریکی».

جنبش روح‌گرایی همچنین باعث شد که باورهای مبهم و پیش‌تر غیب‌گرایی همچون کیمیاگری و مطالعات علوم رمزی نیز در عصر جدید پذیرفته شوند. بی‌تردید همه این اعمال در کتاب مقدس توسط خدا محکوم شده‌اند.

فریب‌های روحانی رایج در اواسط تا اواخر سده نوزدهم

با افزایش محبوبیت روح‌گرایی و جلسات احضار ارواح در اواسط تا اواخر دهه‌های ۱۸۰۰، جنبش‌های دیگری نیز از این فریب روحانی نشأت گرفتند، از جمله:

✓ **تعالی‌گرایی** که توسط رالف والدو امرسون و هنری دیوید تورو رهبری می‌شد. این جنبش بر تجربه حسی، وجدان فردی، و ارتباط با طبیعت به عنوان منابع تنویر روحانی تأکید داشت. این جنبش تعلیم می‌داد که پیوند با طبیعت و تجربه شخصی، انسان را به «الوهیت» وصل می‌کند و از ارزش کلیسا رفتن و مطالعه کتاب مقدس می‌کاهد. همچنین ایده تمرکز بر خود و مراقبه را به عنوان راهی برای تنویر و

تعالی معرفی کرد—در حالی که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که باید بر کلام خدا تأمل کنیم.

✓ **جنبش‌های دینی جدید** در این دوران تحت تأثیر روح‌گرایی و بیداری دوم بزرگ چارلز فینی شکل گرفتند. آنها شامل ادیان جدیدی بودند که ادعا می‌شد از طریق ارتباط با ارواح، رؤیاهای و مکاشفات خصوصی آغاز شده‌اند، مانند علم مسیحی توسط مری بیکر ادی؛ ادونتیست‌های روز هفتم توسط الن جی. وایت؛ و مورمون‌یسم توسط جوزف اسمیت.

✓ **تئوسوفی** نیز در همین دوره توسط مادام هلنا پتروونا بلاواتسکی ایجاد شد که تحت تأثیر محبوبیت غیب‌گرایی، معنویت شرقی و عرفان غربی قرار داشت.

تئوسوفی، عصر جدید و شیطان‌پرستی

می‌توان مادام بلاواتسکی را یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در شکل‌دادن به آنچه بعدها فلسفه عصر جدید شد، دانست. در اواسط تا اواخر سده نوزدهم، هنگامی که روح‌گرایی و جلسات احضار ارواح به اوج محبوبیت خود رسیده بودند، بلاواتسکی تئوسوفی را پایه‌گذاری کرد؛ مجموعه‌ای از تعالیم ترکیبی از هندوئیسم، بودیسم و غیب‌گرایی. بلاواتسکی ادعا می‌کرد که «حکمت مخفی» را از ارواح «مَهاتماها» (اساتید روحانی هندی مرده) دریافت کرده است. در جلسات احضار ارواح،

او ادعا می‌کرد که از سوی این مهاتماها تجلیات فیزیکی‌ای به نام «اکتوپلاسم»^{۷۲} دریافت می‌کند.

او اذعان می‌کرد که روح‌گرایی بر کارش تأثیر گذاشته است؛ با این حال، معتقد بود روح‌گرایی سطحی و صرفاً نوعی سرگرمی است. او ادعا داشت که تتوسوفی به مراتب عمیق‌تر است. در اواخر سده نوزدهم، بسیاری از افراد هم‌زمان پیرو روح‌گرایی و تتوسوفی بودند.

از جمله تعلیم او باور به جهان‌گرایی بود که می‌گفت همه انسان‌ها به هم متصل‌اند؛ اعتقاد به تناسخ و کارما؛ و اینکه بشریت در مسیری از تکامل روحانی قرار دارد که با شناخت تعلیم باطنی او به سطوح بالاتر از تنویر دست می‌یابد.

بلاواتسکی همچنین مدعی بود که می‌تواند این اطلاعات مخفی را به شاگردانش منتقل کند. کتاب‌هایی مانند «ایزیس پرده‌برداری‌شده»^{۷۳} و «آموزه سری» آموزه‌ای را به نام «قانون جذب» ترویج دادند (یکی از روح‌گرایان آمریکایی چند سال پیش از آن این اصطلاح را ابداع کرده بود، ولی بلاواتسکی آن را بسط داد). کتاب‌ها و مجله او با عنوان «لوسیفر» پایه‌گذار تعلیم عصر جدید مدرن بودند.

بلاواتسکی همچنین بر بسیاری از غیب‌گرایان، از جمله شیطان‌پرستانی مانند الیستر کراولی و آنتون لوی، تأثیر گذاشت. در

^{۷۲} اکتوپلاسم ماده‌ای است که ادعا می‌شود از بدن مدیوم‌ها در زمان احضار ارواح خارج می‌شود و شکل‌پذیر است، به گونه‌ای که ممکن است به شکل چهره، دست، یا بدن روح ظاهر شود.

^{۷۳} *Isis Unveiled*

اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، کراولی یک غیب‌گرا و عضو «محفل زرین سپیده‌دم هرمتسی»^{۷۴} بود که به «سحر و جادوی آیینی»^{۷۵} می‌پرداخت.

کراولی تأکید می‌کرد که مردم باید اراده خود را دنبال کنند و جمله‌ای را رایج کرد: «هرچه خواهی کن، این تمام قانون است!»—که در تضاد کامل با شریعت الهی است. از نظر کراولی، اراده فرد حاکم است، نه خدا. این تفکر ریشه در تعالیم بلاواتسکی درباره رهایی روحانی دارد. هم کراولی و هم بلاواتسکی مسیحیت را رد و محکوم کردند و اعلام داشتند که انسان‌ها باید از باورهای دینی «فراتر روند» و نظام‌های جدیدی برای کاوش‌های روحانی ایجاد کنند.

یکی دیگر از شیطان‌پرستانی که تحت تأثیر بلاواتسکی بود، آنتون لاوی بود. در حالی که جنبش‌های تفکر نوین مانند یونیتی و علم دینی بر تفکر مثبت و توانمندسازی فردی تأکید دارند، جنبه‌ای تاریک‌تر نیز در این چشم‌انداز روحانی وجود دارد. آنتون لاوی، بنیان‌گذار کلیسای شیطان، لذت‌جویی، کام‌طلبی و طغیان در برابر اقتدار خدا را رواج داد. تعالیم لاوی، خواسته‌های انسان را بالاتر از حقیقت خدا قرار می‌داد.

شیطان‌پرستی، همان‌گونه که آنتون لاوی تعلیم می‌داد، پرستش خود را در مرکز زندگی قرار می‌دهد و اقتدار خدا را رد می‌کند. کتاب مقدس ما را فرا می‌خواند تا در برابر خدا فروتن شویم و از مسیح پیروی کنیم

^{۷۴} Hermetic Order of the Golden Dawn

^{۷۵} ritual magic

(مراجعه کنید به لوقا ۹:۲۳). شیطان پرستی یعنی رد حقیقت خدا به نفع اراده انسان.

خودپرستی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

تراژدی همه این جنبش‌های فریبنده که از دیدارهای ادعایی سوئدنبورگ از بهشت و دروغ‌های خواهران فاکس الهام گرفته بودند، این بود که انسان‌های بی‌شماری باور کردند که باید از خودشان پیروی کنند. در حالی که تنها عیسی است که می‌تواند جان‌ها را نجات دهد. قطعاً ما نمی‌توانیم خودمان را نجات دهیم.

با فرارسیدن دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، عصر جدید در دوران «فرزندان گل»^{۷۶} هیپی و آزادی‌های فردی، هم‌زمان با جنگ ویتنام، به اوج خود رسید. گروه بیتلز با معرفی مهاریشی، مدیتیشن و یوگا، آیین هندو را در غرب رواج دادند. مردم مجذوب فرهنگ هندویی و شرقی شدند و لباس‌های فرهنگی آن زمان، مد روز شد.

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ همچنین دوران آزمایش با مواد روان‌گردان مانند ال. اس. دی بود که توسط تیموتی لیری و رام داس توسعه یافت. این باور رایج شد که ال. اس. دی و سایر مواد روان‌گردان می‌توانند منجر به شناخت روحانی شوند. این امر گرسنگی گسترده‌ای برای تجربه حالات تغییر یافته آگاهی برای فرار از واقعیت به وجود آورد.

^{۷۶} hippy flower child

ترانه سال ۱۹۶۷ به نام «دوران دلو/بگذار آفتاب بدرخشد!»^{۷۷} از نمایش موزیکال مو باعث شد مردم منتظر «عصر نجومی دلو» بمانند، به امید اینکه منجر به صلح جهانی شود. کتاب‌هایی از عصر جدید مانند دوره‌ای در معجزات نوشته هلن شوکمن مردم را بیشتر به جای رفتن به کلیسا و مطالعه کتاب مقدس به درون‌نگری برای یافتن پاسخ‌ها سوق داد.

با هر دهه، تعداد کتاب‌های عصر جدید بیشتر و بیشتر شد. در دهه ۱۹۸۰، کتاب «توطئه دلو»^{۷۸} نوشته مرلین فرگوسن و کتاب و فیلم «بر لبه»^{۷۹} نوشته شرلی مک‌لین، مفاهیم عرفانی را در میان مردم عادی گسترش دادند. و به این صورت نوعی پرستش خود و جست‌وجوی معنویت از طریق روش‌های غیبی رواج پیدا کرد. تحت تأثیر تعالیم مادام بلاواتسکی و جلسات احضار ارواح، تعالیم محوری عصر جدید به شکل زیر تثبیت شدند:

(۱) جهان هستی کنترل همه چیز را دست دارد: عصر نو تعلیم می‌دهد که جهان هستی یک انرژی غیرشخصیت‌مند است که ما می‌توانیم به آن متصل شویم، مانند یک منبع کیهانی که آرزوهای ما را برآورده می‌سازد. اما کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا، خالق مقتدر این جهان است. او ما را آفرید و از طریق کلام خود با ما سخن می‌گوید (مراجعه کنید به پیدایش ۱:۱ و اشعیا ۴۵:۱۸).

^{۷۷} *Aquarius/Let the Sunshine In*

^{۷۸} *The Aquarian Conspiracy* by Marilyn Ferguson

^{۷۹} *Shirley MacLaine Out on a Limb*

۲) همه چیز انرژی است: عصر جدید می گوید که همه چیز—از انسان گرفته تا افکار و ماده—انرژی در حال ارتعاش است. هرچند اکثر پیروان عصر جدید فیزیک کوانتومی را نمی فهمند، ولی برای تأیید ادعاهای خود به آن استناد می کنند. آنها می گویند اگر بتوانید انرژی جهان را تنظیم کنید، می توانید همه چیز را شفا بدهید و رویاهای تان را محقق کنید. کتاب مقدس نیز خلقت خدا را شگفت انگیز می داند، اما هرگز نمی گوید ما صرفاً انرژی هستیم یا می توانیم با «تنظیم ارتعاشات» جهان را کنترل کنیم.

۳) تناسخ و کارما: عصر جدید آموزه هایی را از فرهنگ های دیگر، به ویژه هندوئیسم، وام گرفته است. باور بر این است که روح انسان بارها و بارها در بدن های جدید متولد می شود و این آنقدر ادامه می یابد، تا زمانی که به تنویر برسد. اعمال نیک یا بد در زندگی های گذشته، سرنوشت فعلی را تعیین می کند. اما کتاب مقدس به وضوح تعلیم می دهد که انسان فقط یک بار می میرد و سپس در برابر تخت داوری خدا می ایستد (عبرانیان ۹: ۲۷). اگر ما فرصت های دیگری برای اصلاح داشتیم، چرا عیسی باید به جای ما قربانی می شد؟ نجات درباره تکرارهای بی پایان نیست، بلکه درباره آن است که با این زندگی چه می کنیم و در قیاس با عیسی در کجا ایستاده ایم (یوحنا ۳: ۱۶). امروز روز نجات است.

۴) شما کلید همه چیز هستید: عصر جدید تعلیم می دهد که یک جرقه الهی در درون شماست و اگر آن را بشناسید، می توانید قدرت تحقق رویاهای خود را به کار بگیرید. این درست برخلاف تعلیم کتاب مقدس

است که می‌گوید خدا حاکم است و اراده او بر آینده ما حاکم است، نه قدرت درونی ما.

در نگاه نخست، ممکن است به نظر برسد که جنبش عصر جدید همه‌اش درباره رشد فردی، تحقق آرزوها، رسیدن به صلح و دریافت شفا است. اما درک این نکته حیاتی است که جهان‌بینی عصر جدید بر پایه‌ای فریبنده از عرفان، غیب‌گرایی، روح‌گرایی، بت‌پرستی و خودتوانمندسازی بنا شده است؛ در حالی که جهان‌بینی مسیحی بر اساس نجاتی است که خدا با رحمت به گناهکاران ارزانی داشته، نجاتی که تنها از طریق زندگی، مرگ و رستاخیز عیسای مسیح امکان‌پذیر است.

فصل هفتم

اشتیاق به حکمت پنهان و رمزی

آموزه‌های تفکر نوین و عصر جدید اشتیاق انسان به «حکمت پنهان و رمزی» سوءاستفاده می‌کنند، حکمت و دانشی که وعده می‌دهد اسرار جهان را برای انسان آشکار سازد. ما این وسوسه را نخستین بار در باغ عدن می‌بینیم، جایی که حوا تسلیم این وعده مار شد که اگر تنها از خدا سرپیچی کند، «مانند خدا» خواهد شد. هر انسانی در پی حقیقت است، اما هر آموزه‌ای خارج از انجیل، دروغ است و هر جست‌وجویی برای حقیقت، جدای از عیسی، بی‌ثمر و بیهوده خواهد بود.

۱) وقتی مار، اقتدار خدا را زیر سؤال برد

پیدایش فصل ۳ نخستین شرح ما از مار، یعنی شیطان، را در فریب حوا به ما گزارش می‌کند. مار به حيله‌گری و نیرنگ شناخته می‌شود، یعنی رفتاری فریبکارانه و با نیت پنهان دارد. هرگز به کسی که حيله‌گر و فریبکار است اعتماد نکنید!

مار سناریوی پلید خود را با طرح این پرسش آغاز کرد: «آیا خدا واقعاً گفته است که نباید از هیچ درختی در باغ بخورید؟» این پرسش، بذر شک و تردید را در ذهن حوا می‌کارد. دقت کنید که مار مستقیماً فرمان خدا را انکار نکرد؛ بلکه سایه‌ای از تردید ایجاد کرد و این تصور را القا

کرد که شاید خدا حقیقتی را از حوا پنهان کرده که می‌توانست معرفت بیشتری به او ببخشد.

وقتی مار به حوا اطمینان داد که اگر از میوه ممنوعه بخورد نخواهد مرد، وعده حکمت به او داد و گفت: «زیرا خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و مانند خدا، نیک و بد را خواهید شناخت.» (پیدایش ۳:۵).

آنچه مار به حوا پیشنهاد داد، تنها میوه نبود؛ بلکه وعده دانشی پنهان بود. دانشی عمیق‌تر و به‌ظاهر متعالی‌تر که می‌توانست به او حکمتی همچون خدایان ببخشد.

اما آن حکمت، از جانب خدا نبود. آن دانشی جعلی و فریبنده بود، پیچیده در ظاهر چیزی بهتر از آنچه خدا به او عطا کرده بود. مار، اشتیاق حوا به «بیشتر» داشتن را دستکاری کرد و به‌طرز تراژیکی طعمه را بلعید.

۲) دروغ «حکمت پنهان» که هنوز هم وجود دارد

مکاشفه ۹:۱۲ از شیطان به‌عنوان «مار قدیمی» یاد می‌کند، زیرا همان ماری که حوا را فریب داد، همان ابلیس است. شیطان نمی‌تواند چیری خلق کند، او تقلیدکار است. به‌مانند جادوگران فرعون در خروج که تا حدی معجزات خدا را تقلید کردند، شیطان نیز از همان دروغ‌های پیدایش فصل ۳ بارها استفاده کرده است. در بسیاری از زمینه‌ها، او فقط یک «نقشه» دارد.

در آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین، شیطان دروغ‌هایی خطرناک را رواج می‌دهد؛ مانند دعا کردن خطاب به کائنات به جای خدا، ادعای تحریف یا ناقص بودن ترجمه‌های کتاب مقدس، و پیروی از قلب خود به جای کلام خدا. بسیاری از معلمان عصر جدید و تفکر نوین می‌گویند یا چنین القا می‌کنند که اگر کتاب‌شان را بخرید یا در سمینارشان شرکت کنید، به اسراری دست خواهید یافت که «کلیسا» آنها را پنهان کرده است.

قبل از اینکه نجات یابم، خود من نیز در جست‌وجوی این حکمت پنهان بودم. بیشتر معلمان عصر جدید را شخصاً می‌شناختم و می‌دیدم که زندگی‌شان آشفته است و از هیچ حکمتی برخوردار نیستند.

پس در جست‌جوی حقیقت، با دقت فراوان به مطالعه کتاب‌های متافیزیکی و غیبی مربوط به اوایل قرن پرداختم. در این مسیر، کتاب‌هایی درباره ادیان جهان، نسخه اولیه دوره‌ای در معجزات، نوشته‌های فینیس کویمبی (بنیان‌گذار تفکر نوین)، کتاب‌هایی که محتویاتش از طریق ارواح به راث مونتگومری دیکته شده بودند، و آثار غیب‌گوهایی چون منلی هال و آلیس بیلی را خواندم.

در همین حال، کتاب مقدس من روی قفسه خاک می‌خورد. نمی‌دانستم که همان کتاب مقدس حاوی تمام پاسخ‌ها، حکمت و معرفتی است که در جست‌جوی آن بودم. نمی‌دانستم که عیسی «راه و راستی و حیات» است (یوحنا ۱۴:۶).

طالع‌بینی، ارتباط با ارواح، قانون جذب یا انرژی درمانی، وعده می‌دهند که به دانشی پنهان دست خواهید یافت که با دستیابی آن، می‌توانید آینده‌تان را پیش‌بینی و کنترل کنید، به تنویر برسید، خود و دیگران را شفا دهید، و خواسته‌های‌تان را محقق سازید.

اگرچه زبان این آموزه‌ها ممکن است تغییر کرده باشد، اما فریب همچنان همان است: چیزی بیشتر، چیزی مخفی، چیزی که اگر فقط راه یا مراسم درست را بدانید، به آن دست خواهید یافت!

این تعالیم به اشتیاق ما برای شناخت بیشتر، کنترل بیشتر و قدرت بیشتر پاسخ می‌دهند. جنبش عصر جدید بر این باور بنا شده که از طریق «انضباط‌های روحانی» یا حتی افکار و نیت‌های شخصی‌مان می‌توانیم اسرار هستی را کشف کنیم. آنها تعلیم می‌دهند که نوعی «آگاهی برتر» وجود دارد که می‌توان به آن رسید و دانشی که در آنجا یافت می‌شود، ما را قدرتمند می‌سازد—دقیقاً مانند وعده فریبنده میوه ممنوعه در عدن. در گنوسی‌گرایی باستان (که معنای آن «دانش سری» است)، باوری وجود داشت که دنیای مادی، واقعی‌تر یا خالص‌تر از دنیای روحانی نیست. این آموزه گنوسی امروز نیز در عصر جدید و تفکر نوین وجود دارد، جایی که افراد تشویق می‌شوند حقیقت را در گریز از بدن خود

جست‌وجو کنند: از طریق «سفرهای شامانی»^{۸۰} «سفرهای رؤیایی»^{۸۱} ارتباط با ارواح، تجربیات بیرون از بدن، تجربیات نزدیک به مرگ و «مشاهده از راه دور»^{۸۲}

همچنین عصر جدید تعلیم می‌دهد که می‌توان با سفر به «مکان‌های قدرتمند» مانند اهرام مصر، ماچو پیچو، سدونا، استون‌هنج و غیره، حکمت پنهان را یافت. خود من در دوران پیش از نجات، به بسیاری از این مکان‌ها سفر کردم به امید اینکه مکاشفه‌ای دگرگون‌کننده‌ای برای زندگی دریافت کنم.

اما کتاب مقدس ما را از این نوع دانش برحذر می‌دارد. اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱ می‌فرماید:

«ای تیموتائوس، امانتی را که به تو سپرده شده است، حفظ کن. از یاوه‌گویی‌های دنیوی و عقاید مخالفی که به غلط، معرفت نامیده می‌شود،

^{۸۰} یک عمل معنوی یا عرفانی است که ریشه در سنت‌های بومی و شمن‌گرایانه دارد. در این روش، فرد (که معمولاً یک شمن یا کسی با ادعای ارتباط با ارواح است) تلاش می‌کند از طریق حالت تغییر یافته آگاهی — مانند خلسه، مراقبه عمیق، یا استفاده از موسیقی ریتمیک (مثلاً طبل شمنی) — وارد دنیای روحانی یا قلمروهای نامرئی شود تا با ارواح، راهنمایان روحانی، یا نیروهای ماورایی ارتباط برقرار کند.

^{۸۱} «سفر رؤیایی» یک آیین معنوی و تشریفی است که در سنت‌های بومی آمریکا و برخی دیگر از فرهنگ‌های شمن‌گرایانه یافت می‌شود. این آیین معمولاً توسط جوانان در آستانه ورود به بزرگسالی انجام می‌شود، اما بزرگسالان نیز ممکن است در زمان‌های بحرانی یا برای راهنمایی معنوی آن را تجربه کنند. در این آیین فرد به مدت چند روز (اغلب ۳ تا ۴ روز) در انزوای کامل، در طبیعت، بدون غذا و تنها با آب می‌ماند.

^{۸۲} به معنای «دیدن یا دریافت اطلاعات درباره‌ی یک مکان، شیء، یا رویداد دوردست، بدون استفاده از حواس پنج‌گانه یا هیچ‌گونه ابزار فیزیکی» است. در این حالت، فرد مدعی می‌شود که از طریق نوعی «قوای ذهنی یا روحی» می‌تواند مکان‌هایی را که هرگز ندیده است، توصیف کند؛ اتفاقاتی را که در حال رخ دادن در جایی دور هستند، گزارش دهد؛ یا پنهان‌کاری‌های نظامی، مکان‌اشیای گم‌شده، یا اسرار شخصی دیگران را افشا کند (مترجم).

دوری گزین؛ برخی که ادعای برخورداری از آن داشته‌اند، از ایمان منحرف شده‌اند.»

دانشی که دشمن پیشنهاد می‌دهد، دانشی از خدا نیست؛ بلکه فریبی است که مردم را از خدا دورتر می‌گرداند.

۳) فریب نهفته در اشتیاق به حکمت پنهان

اشتیاق به دانش مخفی، از دیرباز در دل بشر بوده و تاکتیک‌های شیطان نیز در طول زمان تغییری نکرده‌اند. دشمن همچنان تلاش می‌کند تا ما را با همان دروغی که به حوا گفت فریب دهد: «خدا چیزی را از تو پنهان کرده است!»

این دروغ، دقیقاً همان ترس از «از دست دادن فرصت» را در ما هدف قرار می‌دهد که بسیاری از مردم در خود احساس می‌کنند.

آموزه‌های تفکرنوین و عصر جدید، هر دو بلندگوی دروغ‌های شیطان‌اند. آنها ادعا می‌کنند که کلید دستیابی به «حکمت پنهان» را در اختیار دارند. اغلب می‌گویند: «پاسخ‌ها درون توست!» و سپس تو را به مدیتیشن عرفانی تشویق می‌کنند؛ مدیتیشنی که در آن بر تنفس، افکار و احساسات خود تمرکز می‌کنید. اما این نوع مدیتیشن با تأمل کتاب مقدسی که تمرکز بر کلام خدا دارد کاملاً تفاوت دارد.

امثال ۶:۲ به ما یادآوری می‌کند: «زیرا خداوند است که حکمت می‌بخشد و از دهان اوست که دانش و فهم بیرون می‌آید.» حکمت حقیقی که به زندگی و آرامش منتهی می‌شود، از تعالیم پنهانی و رمزی

نمی‌آید، بلکه از خود خدا سرچشمه می‌گیرد. انجیل عیسای مسیح، سرچشمه نهایی حکمت و معرفت است (کولسیان ۳:۲ را مطالعه کنید).

۴) خطرات روحانی جست‌وجوی حکمت پنهان

عصر جدید و تفکر نوین بر کارهایی تأکید دارند که باید انجام دهیم تا به «تنویر» برسیم: فعالیت‌هایی مانند خواندن کتاب‌های خودیاری، شرکت در سمینارها، سفر به مکان‌های خاص، رجوع به فال‌گیرها و استفاده از ابزارهای غیبی. اما خدا را شکر که فیض نجات‌بخش او بر اساس کار نجات‌بخش عیسی بر صلیب استوار است، نه بر کارهای ما! اشتیاق به حکمت پنهان تمرکز مردم را از انجیل به‌سوی تلاش‌های شخصی‌شان منحرف می‌سازد. کتاب‌های عصر جدید درباره تجربیات نزدیک به مرگ و «سفر به بهشت» این‌گونه القا می‌کنند که همه انسان‌ها به بهشت می‌روند، مشروط بر آنکه «آدم خوبی» باشند — عبارتی که هیچ‌گاه تعریف دقیقی از آن ارائه نمی‌دهند. و کتاب کفرآمیز «مکالمات با خدا»^{۸۳} ادعا می‌کند که از زبان خود خداست و «او می‌گوید» هیتلر هم به بهشت رفته است و انسان‌ها صدها بار زندگی می‌کنند. این تعالیم به افرادی که جدای از عیسی هستند، اطمینان کاذب می‌دهند. اگر بدون عیسی بمیریم، بر اساس اعمال‌مان داوری خواهیم شد و به عذاب ابدی خواهیم رفت. فقط کسانی که توبه کرده، به انجیل ایمان آورده و به عیسی به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود اعتماد

^{۸۳} *Conversations with God*

کرده‌اند به بهشت خواهند رفت (یوحنا ۱۴:۶). ایمانداران تولدتازه‌یافته در پارسایی کامل عیسی پوشیده شده‌اند و گناهان‌شان آمرزیده شده است. اما پیروان عصر جدید و تفکر نوین که به خود یا عیسی‌ای جعلی اعتماد کرده‌اند، در پارسایی عیسی پوشیده نشده‌اند، پس سرنوشت ابدی‌شان با اندوه در دوری ابدی خواهد بود.

بسیاری از مردم در این جنبش‌ها فکر می‌کنند که دارند از عیسی پیروی می‌کنند، اما این عیسای واقعی نیست. خود من سال‌ها فکر می‌کردم مسیحی هستم، اما واقعیت این بود که از مسیح جعلی تفکر نوین و عصر جدید پیروی می‌کردم. تعالیم عیسی جعلی در این جنبش‌ها می‌تواند مردم را به جهنم بفرستد!

عیسی خود، خطرات پیروی از این عیسی‌های جعلی را در متی ۲۲:۷-۲۳ این‌گونه خلاصه می‌کند:

«در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: ”سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟“ اما به آنها به‌صراحت خواهم گفت، ”هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران!“»

هیچ حکمتی به‌راستی پنهان نیست! باور کنید، من پنجاه سال به‌دنبال آن بودم و دست خالی بازگشتم. کتاب مکاشفه نشان می‌دهد که طومار کتاب مقدس به لطف کار عیسی بر صلیب، گشوده شده است. هر رازی که متعلق به خداست، دلیل دارد، و ما باید به آن اعتماد کنیم، نه آنکه بکوشیم با اسرار عصر جدید یا تفکر نوین آن را فاش کنیم.

به علاوه، اگر به حکمتی نیاز داریم، خدا آن را به ما عطا می کند (یعقوب ۵:۱ را مطالعه کنید). حکمت خدا در کتاب مقدس یافت می شود، نه در طالع بینی یا کتاب های غیبی. کتاب مقدس همچنین درباره طلب دانشی که به غرور یا خداسازی نفس منجر شود، هشدار می دهد. اول قرن تیان ۸: ۱-۲ می گوید:

«و اما در خصوص خوراک تقدیمی به بتهای: می دانیم که «همه ما اشخاص دانایی هستیم.» اما دانش مایه تکبر است، حال آنکه محبت، بنا می کند. آن که گمان می کند چیزی می داند، هنوز چنانکه باید نمی داند.»

تعالیم تفکر نوین و عصر جدید اغلب به یادگیری خودمحورانه تشویق می کنند که هدف آن رشد شخصی، قدرت و دستاورد است. در این جنبش ها، همه چیز بر محور جلال دادن خود می چرخد. بسیاری از کسانی که جذب این آموزه ها می شوند، قربانیان سوء رفتار و آزار هستند که درباره خود احساس بدی دارند. پس عصر جدید و تفکر نوین، وسوسه های شیطان هستند برای بالا بردن اعتماد به نفس انسان ها، اما در نهایت به غرور و خودپرستی ختم می شوند که راه هایی تهی و پوچی برای زندگی اند. فقط با نگاه داشتن چشمان مان بر عیسی و جلال دادن به خداست که می توانیم در این جهان به آرامش برسیم.

۵) کلام و حکمت خدا

پاسخ‌ها در تعالیم عرفانی یا کتاب‌های خودیاری نیستند؛ پاسخ‌ها در کتاب مقدس‌اند. پیش از آنکه خدا مرا نجات دهد، صدها کتاب خودیاری و غیبی خواندم و همه مانند غذای ناسالم برای ذهن و دل توخالی و ویرانگر بودند.

تنها جایی که می‌توان در این جهان پاسخ‌هایی یافت که حقیقتاً انسان را سیراب می‌کند و با واقعیت هماهنگ است، کتاب مقدس است. در کتاب مقدس می‌آموزیم که شخصیت و صفات خدا چگونه هستند، تا او را بشناسیم و به او نزدیک‌تر شویم. از کتاب پیدایش تا مکاشفه، کتاب مقدس درباره عیسی سخن می‌گوید، و ما می‌توانیم نبوت‌هایی را بخوانیم که در عهد عتیق و عهد جدید تحقق یافته‌اند.

کتاب مقدس در مسیر زندگی به ما حکمت می‌بخشد، چنان‌که مزمور ۱۱۹:۱۰۵ می‌گوید: «کلام تو برای پاهای من چراغ، و برای راه من نور است.»

هنگامی که در مسیر زندگی گام برمی‌دارید، فریب وعده دروغین حکمت پنهان را نخورید. بلکه به راستی کلام خدا تکیه کنید، به روح القدس اعتماد کنید تا شما را هدایت کند، و همواره به مسیح بنگرید، او که تمامی گنجینه‌های حکمت و معرفت در اوست.

فصل هشتم

اعتماد به کتاب مقدس

در خانواده‌ای از مکتب تفکر نوین بزرگ شدم که در آن هر روز ترجمه قدیم کتاب مقدس را می‌خواندیم. اما این آیات انتخاب‌شده، مطابق برنامه‌ای بودند که از کلیسای مادر که یک کلیسای «علم مسیحی» تعیین می‌شدند. ما همچنین موظف بودیم تفسیر عجیب و غریب مری بیکر ادی به نام «علم و سلامت با کلیدهایی برای کتاب مقدس» را بخوانیم.

هیچ‌کدام از این مطالب برای ذهن کودکان من معنا نداشت، و زبان انگلیسی دوران الیزابت ترجمه قدیم با واژگانی ثقیل برایم قابل فهم نبود. اما در بزرگسالی، وقتی ترجمه‌های مدرن‌تر را خواندم، مثل این بود که عینک مطالعه به چشمم زده باشم—همه‌چیز ناگهان برایم واضح شد! چند ماه بعد، خدا از طریق ترجمه‌های جدید، جان مرا نجات داد.

کلیسای تفکر نوین علم مسیحی به ما می‌آموخت که کتاب مقدس قابل اعتماد نیست. مری بیکر ادی ادعا می‌کرد که رسولان بی‌سواد بودند و نمی‌توانستند حقایق کامل را در رساله‌های‌شان بیان کنند. علاوه بر آن، او ادعا می‌کرد که خودش و تعالیم «علم مسیحی» اش همان «تسل‌دهنده‌ای» هستند که عیسی وعده داده بود پس از صعودش خواهد فرستاد. در حالی که واضح است روح القدس تسل‌دهنده حقیقی

است. اما نکته اینجاست که آموزه‌های تفکر نوین، مردم را به بی‌اعتمادی نسبت به کتاب مقدس سوق می‌دهند.

پس از آنکه در دهه ۱۹۹۰، وارد تعلیم عصر جدید شدم، شروع به شنیدن این ادعا کردم که «کتاب مقدس به درستی ترجمه نشده» و «کتاب‌هایی از آن حذف شده‌اند!» مادرم مرا با کتاب دوره‌ای در معجزات آشنا کرد که به نوعی «کتاب مقدس مکتب عصر جدید» محسوب می‌شود. من این کتاب را نزدیک به بیست سال هر روز می‌خواندم، و همین باعث شد مغزم شست‌وشو داده شود تا به این باور برسم که نمی‌توان به کتاب مقدس اعتماد کرد.

متأسفانه بسیاری از پیروان عصر جدید و تفکر نوین مانند من، به این شیوه مغزشان شست‌وشو داده شده بود تا نسبت به کتاب مقدس بی‌اعتماد باشند. فیلمی معروف هم‌راستا با آموزه‌های عصر جدید به نام «روح زمانه»^{۸۴} وجود دارد که آموزش می‌دهد مسیحیت برگرفته از عرفان مصر باستان و سومریان است. مردم این را باور می‌کنند، چون نمی‌خواهند باور کنند که کتاب مقدس حقیقت دارد. آنها می‌خواهند باور کنند که می‌توان هر کاری خواست انجام داد، به شرط آنکه «آدم خوب» و مثبت‌اندیشی باشید.

استدلال‌های رایج عصر جدید و تفکر نوین درباره کتاب مقدس عبارت‌اند از: «کتاب مقدس بیش از حد بازنویسی شده»، «مملو از تناقض است»، «کتاب‌هایی از آن حذف شده‌اند» یا «صرفاً ساخته دست بشر

^{۸۴} Zeitgeist

برای کنترل مردم است!» اینها جملاتی‌اند که به دفعات شنیده می‌شوند. با این حال، ما که به مسیح ایمان داریم، بر ایمان خود استوار ایستاده‌ایم، و ریشه در کتاب مقدس داریم. زیرا «تمامی کتاب مقدس الهام خداست.» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶). ما باور داریم که کتاب مقدس حقیقتاً کلام خداوند است.

بیاید به برخی از تردیدهایی که در عصر جدید و تفکر نوین درباره کتاب مقدس وجود دارند، پاسخ دهیم:

تعلیم نادرست شماره ۱: «کتاب‌هایی از کتاب مقدس حذف شده‌اند.»

جنبش عصر جدید استدلال می‌کند که کتاب مقدس امروزی ناقص است، چون برخی کتاب‌ها از آن حذف شده‌اند، و این کتاب‌ها شاید بینش و معرفت یا حکمت پنهانی را در خود داشته باشند.

اما واقعیت این است که بسیاری از این کتاب‌های به اصطلاح «گمشده»، هرگز از سوی کلیسای اولیه معتبر شناخته نشدند. کتاب‌هایی مانند انجیل توما یا کتاب‌های آپوکریفا در زمان‌ها و توسط گروه‌هایی متفاوت نوشته شده‌اند، و تعلیم‌شان با کتاب مقدس تضاد دارد. بنابراین، آنها الهام‌شده از خدا نیستند، برخلاف ۶۶ کتابی که در مجموعه کانی کتاب مقدس پذیرفته شده‌اند.

دلیل اینکه این کتاب‌ها وارد کتاب مقدس نشدند، این نبود که «مخفی» بودند، بلکه به این دلیل بود که الهامی بودن آنها از سوی کلیسا به رهبری روح القدس تأیید نشد. کلیسای اولیه، به رهبری

روح القدس، آن کتاب‌هایی را که به درستی تعلیم عیسی و رسولانش را منعکس می‌کردند، تشخیص داده و پذیرفت. کتاب مقدس ما را ترغیب می‌کند که محکم به آنچه آموخته‌ایم تکیه کنیم، چنان که دوم تسالونیکیان ۱۵:۲ می‌گوید:

«پس، ای برادران، استوار باشید و سنت‌هایی را که چه با سخن زبان و چه با نامه به شما سپردیم، نگاه دارید.» مجموعه کتاب مقدس بر اساس حفظ وفادارانه انجیل شکل گرفت، و چیزی «حذف نشده» است.

علاوه بر این، اغلب پیروان تفکر نوین که از «کتاب‌های گمشده» مانند «انجیل پطرس» یا «انجیل مریم» سخن می‌گویند—که در غارهای قمران یافت شده‌اند—حتی آنها را نخوانده‌اند! اگر می‌خواندند، می‌دیدند که این نوشته‌ها پر از سخنان بی‌ربط و گمراه‌کننده‌اند که اغلب بی‌معنا هستند؛ ترکیب‌های بی‌سروته‌ای از کلماتی که ادعای کلام خدا بودن دارند.

برای نمونه، انجیل آپوکریفای پطرس می‌گوید که صلیب چوبی زنده می‌شود و راه می‌رود و عیسی را دنبال می‌کند! همچنین ادعا می‌کند که شخصیتی عظیم از قبر عیسی بیرون آمد و باعث زلزله شد! این داستان‌های عجیب و غیر کتاب مقدسی و تاریخ نگارش متأخر آنها، از جمله دلایلی هستند که در کتاب مقدس جای ندارند.

تعلیم نادرست شماره ۲: «ترجمه کتاب مقدس نادرست است.»

درست است که کتاب مقدس طی سده‌ها، از زبان‌های عبری، یونانی، کوینه و آرامی به زبان‌های مدرن ترجمه شده است، اما این ادعا که کتاب مقدس تحریف شده یا چنان تغییر یافته که دیگر قابل اعتماد نیست، کاملاً بی‌اساس است. در واقع، شواهد موجود درباره قابل اعتماد بودن ترجمه‌های کتاب مقدس، شگفت‌انگیز است.

هزاران نسخه خطی از عهد عتیق و جدید کشف شده‌اند، و پژوهشگران از این نسخه‌ها برای ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های مدرن با دقتی فوق‌العاده استفاده می‌کنند. هر چه نسخه‌های بیشتری کشف می‌شود، بیشتر مشخص می‌شود که این نسخه‌ها با یکدیگر مطابقت دارند، که همین باعث اطمینان خاطر می‌شود که آنچه امروز در اختیار داریم، عملاً همان چیزی است که در اصل نوشته شده بود.

در سال ۱۹۴۷، نسخه‌های خطی باستانی از متون عبری مربوط به سده دوم پیش از میلاد کشف شد که ۹۵ درصد با ترجمه‌های امروزی عهد عتیق هم‌خوانی دارند. آن ۵ درصد تفاوت مربوط به اعداد و نحوه نگارش اسامی بود، نه معنای متن. یک طومار کامل از کتاب اشعیا یافت شد و وقتی محققان آن را با نسخه‌های امروزی مقایسه کردند، دیدند که ۹۵ درصد متن با ترجمه‌های امروزی یکسان است، و تفاوت‌ها جزئی و بی‌تأثیر بر معنا، بودند.

همچنین بیش از ۵۰۰۰ نسخه خطی یونانی از عهد جدید شناسایی شده‌اند، از جمله «کدکس سینایتیوس»^{۸۵} که تطابق این نسخه‌ها با ترجمه‌های امروزی، گواهی قوی بر ترجمه وفادارانه و نگهداری دقیق از کتاب مقدس است.

تعلیم نادرست شماره ۳: «کتاب مقدس تلاشی انسانی برای کنترل مردم است.»

شیطان از ترس برای کنترل مردم استفاده می‌کند، از جمله اینکه آنها را می‌ترساند که کلیسای کاتولیک رومی کتاب مقدس را برای سلطه بر بشر خلق کرده است. زمانی که من درگیر عصر جدید بودم، این یکی از تعالیم اصلی در جنبش عصر جدید محسوب می‌شد. فکر می‌کنم پیروان عصر جدید در اعماق دل‌شان، نمی‌خواهند کتاب مقدس راستین باشد، چون عصر جدید بر پایه «آزاد بودن» است، که در حقیقت به معنای آزاد بودن در انجام اعمالی که کتاب مقدس آنها را محکوم می‌کند. به بیان ساده، پیروان عصر جدید شورشیانی هستند که می‌خواهند هر کاری دلشان خواست انجام دهند. بنابراین، طبیعی است که به هر بهانه‌ای چنگ بزنند تا کتاب مقدس را باور نکنند یا اطاعت نکنند.

اما کتاب مقدس، کلام خداست که گناهان ما را با نوری خیره‌کننده آشکار می‌سازد، ما را با خدای حقیقی آشنا می‌کند و توضیح می‌دهد چرا عیسی باید به جای ما جان می‌داد، و به ما می‌آموزد که چگونه زندگی

^{۸۵} Codex Sinaiticus

کنیم. وقتی کتاب مقدس را می‌خوانید، نویسنده‌اش (روح‌القدس)، در کنار شماست، آیات را برای شما روشن می‌کند، شما را هدایت می‌کند، ملزم می‌سازد و تعلیم می‌دهد. این تجربه‌ای است عمیقاً ماوراءالطبیعی، که سال‌ها تجربه‌های ماوراءالطبیعی من در عصر جدید، در برابر آن هیچ بود:

«زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و برنده‌تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغزِ استخوان را نیز جدا می‌کند، و سنجشگر افکار و نیت‌های دل است.» (عبرانیان ۴:۱۲).

بسیاری، کتاب مقدس را وسیله‌ای برای کنترل و مجموعه‌ای از قوانین بشری برای سلطه بر دیگران می‌دانند. اما این، سوءبرداشت از ذات کتاب مقدس و دل‌خدای ماست. کتاب مقدس موهبتی ماوراءالطبیعی از خالق پر محبت ماست که بهترین را برای مخلوقاتش می‌خواهد. آرزو می‌کنم کاش در جوانی کل کتاب مقدس را خوانده بودم، چون تجربه‌ای دگرگون‌کننده است. همه پاسخ‌هایی که در عصر جدید و تفکر نوین جست‌وجو می‌کردم — و هیچ‌گاه نیافتم — در کتاب مقدس یافت می‌شود. در عصر جدید رایج است که به شریعت عهد عتیق بخندند، مثل نخوردن صدف یا نپوشیدن لباس با دو نوع جنس پارچه. اما باید دانست که عیسی این شریعت را بر صلیب به کمال رساند. ما هنوز تحت ده فرمان هستیم (و عیسی، روز سبت را برای ما تفسیر کرده است) و او تأکید کرد که باید خدا را محبت کنیم و همسایه خود را نیز چون خود دوست بداریم، و چون هیچ‌کدام از ما نمی‌توانیم کامل از شریعت خدا

اطاعت کنیم، عیسی غضبی را که به سبب گناهان مان شایسته آن بودیم، بر خود گرفت (رومیان ۲۳:۳؛ عبرانیان ۱۰:۱۲).

چرا می توانیم به کتاب مقدس اعتماد کنیم؟

شواهد باستان شناسی به کمال به اعتبار، انسجام و تاریخی بودن کتاب مقدس به عنوان منبع نهایی حقیقت، گواهی می دهد. تجربه ماوراء الطبیعی هدایت روح القدس بر ذهن کسانی که کتاب مقدس را مطالعه می کنند، اثباتی دیگر بر الهامی بودن آن است. خدا، واژگان کتاب مقدس را در طی ۱۵۰۰ سال، از طریق ۴۰ نویسنده در سه قاره، مکتوب نمود.

هر کلمه کتاب مقدس صحیح و از سوی خدا دمیده شده است (دوم تیموتائوس ۱۶:۳) — حتی آن بخش هایی که ما دوست نداریم یا با آن موافق نیستیم. تاریخ نگارانی چون یوسفوس و کاوش های باستان شناسی بارها صحت تاریخی کتاب مقدس را تأیید کرده اند.

کتاب مقدس، در نهایت، داستان سقوط بشر در پیدایش فصل ۳ و طرح نجات خدا از همان پیدایش ۱۵:۳ است، که تا اناجیل و مکاشفه ادامه می یابد. هر واژه، هر صفحه از کتاب مقدس به عیسی اشاره دارد، که تنها امید ماست. عیسی، خداوند و نجات دهنده برای کسانی است که توبه می کنند و بر او برای نجات خود توکل می نمایند.

کتاب مقدس فقط یک کتاب نیست. این، کلام خدا برای ماست — سرشار از حقیقت، حکمت و قدرت. این، صدای خداست که با ما سخن

می‌گوید. نوری است بر مسیرمان و بنیادی برای زندگی‌مان است. به آن اعتماد کنید! آن را باور کنید! و مطابق حقیقت آن زندگی کنید.

فصل نهم

چرا جنبش «عصر جدید» و «تفکر نوین» را نمی‌توان با مسیحیت آمیخت

عصر جدید اغلب «یک بوفه روحانی» نامیده می‌شود، زیرا پیروان آن از فرهنگ‌ها و ادیان مختلف چیزهایی را برمی‌دارند و سعی می‌کنند آنها را با هم ترکیب کنند. با این حال، «عصر جدید» و «تفکر نوین» با مسیحیت سازگار نیستند، هرچند که هر دوی این جنبش‌ها از اصطلاحات کتاب مقدسی و آیاتی تحریف‌شده استفاده می‌کنند تا ظاهری مسیحی به خود بگیرند. این تلاش برای ترکیب تعالیم کتاب مقدسی و غیر کتاب مقدسی «هم‌آمیزی دینی»^{۸۶} یا «تلفیق‌گرایی» نام دارد.

هم‌آمیزی دینی چیست؟

هم‌آمیزی دینی تلاشی است برای ادغام یا آشتی دادن ادیان، فلسفه‌ها یا جهان‌بینی‌های مختلف در قالب یک نظام یکپارچه، بی‌آنکه به تفاوت‌های بنیادین میان آنها توجه شود. به‌عنوان ایمانداران، باید نسبت به هر تلاشی برای آمیختن «عصر جدید» یا «تفکر نوین» با ایمان‌مان به عیسای مسیح هشیار باشیم. کلام خدا به‌روشنی درباره خطرات آمیختن حقیقت با دروغ هشدار می‌دهد.

^{۸۶} Syncretism

کتاب مقدس بارها درباره آمیختن حقایق الهی با تعالیم کاذب هشدار داده است. در دوم قرن‌تیاں ۱۴:۶-۱۵ آمده است: «زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مروید، زیرا پارسایی و شرارت را چه پیوندی است و نور و ظلمت را چه رفاقتی؟ مسیح و بلیعال را چه توافقی است و مؤمن و بی‌ایمان را چه شباهتی؟» پیام روشن است: حقیقت و دروغ نمی‌توانند به‌طور مسالمت‌آمیز با یکدیگر هم‌زیستی کنند. نور و تاریکی قابل ادغام نیستند، و انجیل پاک عیسای مسیح را نمی‌توان با تحریف‌های «عصر جدید» و «تفکر نوین» آمیخت.

هم‌آمیزی دینی اغلب به‌صورت‌های ظریف و نامحسوس ظاهر می‌شود. برخی ممکن است عناصری از مراقبه شرقی، تأییدات عصر جدید، فال‌گیری، تجسم ذهنی یا سایر تمرین‌های «عصر جدید» را وارد زندگی مسیحی خود کنند، با این تصور که این اعمال به رشد روحانی آنها یا دستیابی به آرزوهای قلبی‌شان کمک می‌کند. اما کتاب مقدس چنین اعمالی را محکوم می‌کند. اینها از جمله گناهانی هستند که خداوند و نجات‌دهنده‌مان، عیسای مسیح، به‌خاطرشان بر صلیب جان سپرد.

در اول قرن‌تیاں ۲۱:۱۰، به‌وضوح توضیح داده شده است که چرا «عصر جدید» و «تفکر نوین» نمی‌توانند با مسیحیت ترکیب شوند: «نمی‌توانید هم از جام خداوند بنوشید هم از جام دیوها؛ نمی‌توانید هم از سفره خداوند بهره‌یابید، هم از سفره دیوها.» خدا اعمال و تعالیم زیر را که متعلق به «عصر جدید» و «تفکر نوین» هستند محکوم می‌کند:

✓ طالع‌بینی (اشعیا ۴۷:۱۳-۱۴)

- ✓ فال‌گیری (تثنیه ۱۸:۱۰-۱۲؛ دوم تواریخ ۳۳:۶؛ اعمال ۱۶:۱۶)
- ✓ پرستش ستارگان (دوم پادشاهان ۱۶:۱۷؛ ۵:۲۳؛ رومیان ۱:۲۵)
- ✓ قانون جذب (اشعیا ۱۴:۱۳-۱۵؛ امثال ۳:۵-۶؛ لوقا ۱۲:۱۵)
- ✓ پرستش فرشتگان (دوم قرنتیان ۱۴:۱۱؛ مکاشفه ۸:۲۲-۹)
- ✓ درخواست کمک از روح‌های احضار شده (لاویان ۲۰:۲۷؛ اول قرنتیان ۱۰:۲۱)
- ✓ یوگا (خروج ۳۰:۵-۳۱؛ اول قرنتیان ۶:۲۰)
- ✓ تندیس خدایان (خروج ۳۰:۴-۵؛ لاویان ۲۶:۱؛ دوم پادشاهان ۲۳:۲۴)
- ✓ ذهن‌خوانی (تثنیه ۱۸:۱۰-۱۲؛ اعمال ۱۶:۱۶)
- ✓ احضار ارواح / احضار مردگان (تثنیه ۱۸:۱۰-۱۲؛ دوم پادشاهان ۲۳:۲۴؛ اول تواریخ ۱۰:۱۳)
- ✓ جادوگری (خروج ۲۲:۱۸؛ تثنیه ۹:۱۸-۱۲؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۱؛ مکاشفه ۸:۲۱؛ ۱۵:۲۲)
- ✓ پرستش طبیعت (تثنیه ۴:۱۹؛ رومیان ۱:۲۵)
- ✓ پرستش الهه‌ها (تثنیه ۷:۵؛ ۱۶:۲۱؛ اول پادشاهان ۱۱:۴)
- ✓ تلاش برای آمیختن مسیحیت با «عصر جدید» (خروج ۳۰:۳؛ یوحنا ۱۴:۶؛ اول قرنتیان ۶:۲۰)

ما در این کتاب نگاهی عمیق‌تر به این‌گونه اعمال و دیگر آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین خواهیم داشت. در نهایت، مسئله این است که خدا اعمالی را که خارج از اراده او هستند محکوم می‌کند، و اعمالی را

که انسان با آن می‌کوشد تا سرنوشت را پیش‌بینی و کنترل کند، مردود می‌داند. خدا می‌داند که شیطان فریبنده‌ای ماهر است و می‌خواهد از ما محافظت کند.

وسوسه هم‌آمیزی دینی

آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین جذاب به نظر می‌رسند، چون وعده‌های توخالی برای رسیدن به سلامت، ثروت، هدف در زندگی، رابطه‌ای ایده‌آل، و هرآنچه دل‌تان بخواهد را می‌دهند. اما شیطان پدر دروغ‌هاست و هر چیزی می‌گوید تا پیروانی برای خود پیدا کند.

هیچ اشکالی ندارد که برای نیازهای خود دعا کنیم و از خدا بخواهیم خانواده‌مان را برکت دهد. اما آموزه‌های دروغین عصر جدید و تفکر نوین تعلیم می‌دهند که می‌توانیم سرنوشت خود را به‌دست گیریم و با استفاده از افکار مثبت، «تابلو رویاها»، و اعلان‌های مثبت، خواسته‌های خود را خلق کنیم. این یک بدلی از طرف شیطان است و نهایتاً به پوچی می‌انجامد. من سال‌ها در این جنبش‌ها بودم و شهادت می‌دهم که اینها مانند «فست‌فود» سمی روحانی‌اند که هرگز نمی‌توانند جان کسی را نجات دهند یا آرامش و رضایت واقعی بیاورند.

عیسی به ما در متی ۲۴:۶ هشدار می‌دهد:

«هیچ‌کس دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و

دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بنده خدا باشید، هم بنده پول.»

این هشدار عیسی درباره خدمت به «خدای مامون» (یعنی ثروت و دارایی مادی) است، که در تقابل با الویت قرار دادن خدمت به خدا قرار می‌گیرد. اگر با استفاده از تکنیک‌های «تجسم»، «تابلو رویاها»، «قانون جذب» و مانند آنها، دنبال خواسته‌های دنیوی برویم، داریم مامون را پرستش می‌کنیم. ما باید نیازهای مان را به خدا بگوییم و سپس به تدارک او اعتماد کنیم. می‌توانیم به بخشیدن حکمت برای داشتن کار و کسب، اعتماد کنیم.

در جنبش عصر جدید و تفکر نوین این باور تبلیغ می‌شود که می‌توانید با افکارتان آنچه را می‌خواهید «به واقعیت تبدیل» کنید و کیهان آن را برایتان فراهم می‌کند. و حقیقت این است که گاهی چنین اتفاقی می‌افتد، چون شیطان استاد تقلید و بدلسازی است و می‌خواهد مردم را به سوی آموزه‌های دروغین خود جذب کند. پس، داستان‌های بسیاری وجود دارد — و شاید حتی این برای خود شما هم اتفاق افتاده باشد — درباره افرادی که بعد از استفاده از تکنیک‌های «به واقعیت تبدیل کردن» به آرزوهای‌شان رسیده‌اند. این اتفاق بارها برای من افتاد زمانی که در تفکر نوین و عصر جدید فعال بودم. اما آنچه را که «دریافت» می‌کردم، همیشه مثل سراب ناپدید می‌شد یا در نهایت معلوم می‌شد که برایم زیان‌بار بوده است.

آن زمان به خدا اعتماد نداشتیم چون کتاب مقدس را نخوانده بودم، پس او را نمی‌شناختم. در تفکر نوین یاد گرفته بودم که خدا ذهن یا انرژی است. حتی در کلیسای علم مسیحی او را «خدای پدر مادر» می‌نامیدیم! در عصر جدید، اوضاع بدتر هم شد؛ به ما می‌گفتند که خدا همان کیهان است که آرزوها را برآورده می‌کند. عصر جدید مدام خالق را با مخلوق اشتباه می‌گیرد. چنان‌که در رومیان ۱:۲۵ آمده است، آنها مخلوق را می‌پرستند نه خالق را.

اگر بخواهیم مسیحیت را با عصر جدید یا تفکر نوین ترکیب کنیم، در حقیقت داریم به دو سرور خدمت می‌کنیم. در اینجا چند نمونه از تضاد کامل میان مسیحیت و عصر جدید و تفکر نوین آورده شده است، مثل آب و روغن، که هرگز نمی‌توانند با هم مخلوط شوند:

✓ عصر نو و تفکر نوین خود را جلال می‌دهند؛ مسیحیت خدا را جلال می‌دهد.

✓ عصر جدید می‌گوید: «قلبتان را دنبال کنید، هر چه شما را خوشحال می‌کند، انجام دهید!» مسیحیت می‌گوید: «عیسی را پیروی و اطاعت کنید، چون دل انسان فریبکار است.»

✓ عصر جدید به استادان صعود کرده، راهنماهای روحانی، کیهان، ستارگان و فرشتگان متوسل می‌شود؛ مسیحیت تنها از تثلیث مقدس پیروی می‌کند.

✓ عصر جدید سعی دارد آینده را پیش‌بینی و کنترل کند؛ مسیحیت به خدا اعتماد می‌کند.

✓ عصر جدید وجود گناه، جهنم، شیطان یا دیوها را انکار می‌کند اما مسیحیت مطابق با تعالیم عیسی در کتاب مقدس، آنها را باور دارد.

✓ عصر جدید بر کتاب‌هایی به عنوان واسطه، کارت‌ها و فال‌ها تکیه دارد؛ مسیحیت بر دعا و کتاب مقدس تکیه دارد.

✓ عصر جدید می‌گوید عیسی یک «استاد صعود کرده» است؛ تفکر نوین می‌گوید او صرفاً یک انسان معمولی و الگوی ما برای توانایی‌های بالقوه‌مان است؛ و آنها تصور می‌کنند که عیسی مردی «بی‌قید و بند» و بی‌خیالی است. اما مسیحیت می‌گوید که عیسی در زمان خدمات زمینی‌اش خدای کامل و انسان کامل بود، و اکنون در دست راست خدای پدر به عنوان اقامت دوم تثلیث قرار دارد. ما همگی در روز داوری در برابر خدا خواهیم ایستاد و می‌خواهیم عیسی آنجا با ما باشد تا شهادت دهد که گناهان ما بخشیده شده‌اند.

✓ عصر جدید می‌گوید که با «آدم خوبی بودن» وارد بهشت می‌شوید؛ اما مسیحیت می‌گوید که اعمال شما نیست که شما را نجات می‌دهد – بلکه این فیض خداست از طریق ایمان شما به زندگی، مرگ، و رستاخیز نجات‌دهنده‌مان عیسی باعث نجات است (که تنها شخص بی‌گناه و واقعاً نیکویی بود که بر روی زمین زیست). محبت خدا به ما مجوز نمی‌دهد که هر کاری خواستیم انجام دهیم.

✓ عصر جدید و تفکر نوین با «تجسم خواسته‌ها» سعی در خلق واقعیت دارند؛ مسیحیت به وعده خدا برای رفع نیازهای ایمانداران اعتماد دارد.

✓ اغلب آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین جهان‌گرایانه‌اند و می‌گویند راه‌های بسیاری به سوی بهشت وجود دارد؛ استثنایها در این مورد عبارتند از اینکه علم مسیحی مرگ یا زندگی پس از مرگ را انکار می‌کند، و برخی از آموزگاران عصر نوین می‌گویند که زندگی زمینی یا بهشت است یا جهنم، بسته به اینکه افکارشان مثبت باشد یا منفی؛ اما مسیحیت سخنان خود عیسی مسیح را برای ما نقل قول می‌کند: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس جز به واسطه من نزد پدر نمی‌آید» (یوحنا ۱۴:۶).

تحریف‌های عصر جدید و تفکر نوین از مسیحیت

همان‌طور که مار در باغ عدن سخنان خدا را پیچاند و تحریف کرد، آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین نیز چنین می‌کنند. این مکاتب تعلیم می‌دهند که ما انسان‌ها با افکارمان واقعیت را کنترل می‌کنیم. تفکر مثبت نتایج مثبت را جذب می‌کند، و افکار منفی نتایج منفی را.

هرچند این حقیقت دارد که خوش‌بینی فایده‌هایی دارد، ولی عصر جدید و تفکر نوین این حقیقت را چنان تحریف می‌کنند که ما انسان‌ها را در جایگاه فرمانده واقعیت قرار می‌دهند. بر اساس این تعلیم اشتباه،

اگر اتفاقی بد رخ دهد، این تعلیمات دروغین می‌گویند که مقصر خودتان هستید و افکار منفی یا روابط سمی‌تان باعث آن شده‌اند. رهایی از آن فریب‌ها مایه آرامش است؛ زمانی فکر می‌کردم همه چیز به‌عهده من است، انگار همه جهان را باید به‌تنهایی بر دوش بکشم، چنان که گویی بار مسئولیت همه چیز بر دوش‌های من است. این آموزه‌ها همچنین موجب نوعی ترس و وسواس نسبت به داشتن افکار منفی می‌شوند — و این ترس، خود یک فکر منفی است!

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا حاکم مطلق بر همه چیز است. زندگی ما تحت اراده اوست، نه تحت سلطه آرزوها یا افکارمان. یعقوب ۱۳:۴-۱۵ به ما یادآوری می‌کند:

«و اما شما که می‌گویید: «امروز یا فردا به این شهر یا آن شهر خواهیم رفت و سالی را در آنجا به سر خواهیم برد و به تجارت خواهیم پرداخت و سود فراوان خواهیم کرد،» خوب گوش کنید: شما حتی نمی‌دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما چیست؟ همچون بُخاری هستید که کوتاه‌زمانی ظاهر می‌شود و بعد ناپدید می‌گردد. پس باید چنین بگویید: «اگر خداوند بخواهد، زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم.»

به‌علاوه، کتاب‌های پیدایش و ایوب به‌روشنی نشان می‌دهند که خدا خالق همه چیز است. هیچ پیرو آموزه «راز» یا «قانون جذب» تاکنون با افکارش سیاره‌ای خلق نکرده است! فقط خدا قادر به آفرینش است.

آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین تأکید بسیاری بر تفکر مثبت دارند. من که در کلیسای علم مسیحی بزرگ شدم، حتی اجازه نداشتیم برنامه‌هایی درباره بهداشت و سلامتی تماشا کنیم، چون می‌گفتند اگر درباره بیماری فکر کنید، همان بیماری را «جذب» خواهید کرد! در عصر جدید، اگر چیزی منفی می‌گفتید، سرزنش می‌شدید. این بار سنگینی بود! خدا را شکر که اکنون می‌دانم او فرمانروای جهان است، نه من! امثال ۵:۳-۶ به ما یادآوری می‌کند:

«با تمام دل خود بر خداوند توکل کن، و بر عقل خویش تکیه منما؛ در همه راه‌های خود او را در نظر داشته باش، و او طریق‌هایت را راست خواهد گردانید.»

کتاب مقدس هرگز نمی‌گوید که واقعیت انعکاسی از افکار ماست؛ بلکه تعلیم می‌دهد که باید به خدا اعتماد کنیم و بر حکمت و هدایت او تکیه نماییم.

خطرات روحانی هم‌آمیزی دینی

هم‌آمیزی تلاشی است برای درهم‌آمیختن نظام‌های اعتقادی متناقض! اما این کار نتیجه نمی‌دهد، به‌ویژه زمانی که بخواهیم تعلیم غیر کتاب مقدسی را با مسیحیت ترکیب کنیم.

عصر جدید، خود ترکیبی است از هندوئیسم، بودیسم، شامانیسم، ارواح‌باوری، جادوگری، «معنویت سلطیک»^{۸۷}، کابالا، و «رهبانیت

^{۸۷} Celtic Spirituality

عرفانی.^{۸۸} این عناصر، هرکدام با دیگری در تضادند. با این حال، باورهای جهان‌شمول پیروان عصر جدید موجب می‌شود که آنها هرگز عمیقاً در این نظام‌های معنوی تحقیق نکنند تا تناقضات‌شان را ببینند. در عصر جدید، روحانیت سلطیک را به‌عنوان چیزی «کهن‌تر» (که چنین نیست) و «حکیمانه‌تر» (که آن هم نیست) از مسیحیت گرامی می‌داشتیم. روحانیت سلطیک مدت‌ها است با احترام به طبیعت، فصل‌ها و چرخه‌های زندگی شناخته شده است. اگرچه قدردانی از فصل‌ها و چرخه‌های حیات امری زیباست، اما در جنبش عصر جدید، این اعمال اغلب به سطح بت‌پرستی ارتقاء می‌یافتند، به‌ویژه با رشد باور به «زنانگی مقدس»^{۸۹} که مدعی برتری زنان بر مردان است. باور به زنانگی مقدس تعلیم می‌دهد که در زنان نوعی انرژی الهه‌گونه وجود دارد و ما می‌توانیم برای قدرت فردی و دگرگونی، به این نیروی مقدس متصل شویم. اما مسیحیت تعلیم می‌دهد که همه ما، چه زن و چه مرد، به‌صورت خدا آفریده شده‌ایم و هویت ما به‌عنوان مسیحیان تولدتازه‌یافته، از او سرچشمه می‌گیرد، نه از نوعی انرژی افسانه‌ای زنانه. ما برای یافتن معنا یا قدرت، نیازی به اتصال به الهه‌ای نداریم؛ هویت حقیقی‌مان را در مسیح می‌یابیم، که ما را کامل و آزاد ساخته است (غلاطیان ۲۸:۳ را مطالعه کنید).

^{۸۸} Mystical monasticism.

^{۸۹} divine feminine

در عصر جدید، ما خود را از آن «مسیحیان تولدتازه یافته تنگ نظر» مهربان تر می پنداشتیم، زیرا با تکبر فکر می کردیم نسبت به همه پذیرا تر هستیم. در نظر پیروان عصر جدید، فراگیر بودن (جهان شمولی) معادل محبت است، در حالی که در مسیحیت، محبت در مشارکت در انجیل و رساندن پیام نجات آشکار می شود. باور داشتیم که همه ادیان مختلف صرفاً با واژه های متفاوت درباره همان خدا صحبت می کنند. اما نمی دانستیم که این راه ها، دیدگاه ها و تصورات متفاوتی درباره اینکه خدا کیست نیز دارند. بسیاری از این راه ها همچنین توصیف های متفاوتی از عیسی ارائه می دهند، زیرا آنان از عیسی واقعی که در کلام خدا معرفی شده، پیروی نمی کنند.

در عصر جدید، ما خدا را نوعی انرژی یا «کیهان» می پنداشتیم. خدا را چون غولی بزرگ می دیدیم که اگر ترکیب مناسبی از افکار مثبت را به کار ببرید، آرزوهای تان را برآورده می ساخت. در تفکر نوین، باور داشتیم که خدا «ذهن» است و خدا را هوش، حکمت، و محبت می دانستیم. ما تصور می کردیم محبت خدا به معنای پذیرش جهانی همه چیز و همه کس است، بدون توجه به اینکه عملی گناه آلود هست یا نه.

در عصر جدید، از قضاوت کردن دیگران می ترسیدیم، پس هر کاری که فردی انجام می داد، حتی اگر زیان بار بود را نیز می پذیرفتیم. ما به اندازه کافی خدا را نمی شناختیم که بدانیم گناه، به لحاظ ابدی برای جان انسان زیان بار است. فقط بعد از مطالعه کتاب مقدس بود که دریافتم

سخن گفتن با کسی درباره گناهانش و هدایت او به سوی عیسی، کاری محبت‌آمیز است.

در عصر جدید، به‌شکلی کفرآمیز، عیسی را «استاد صعودیافته‌ای» تصور می‌کردیم که محدودیت‌های انسانی را پشت سر گذاشته و اکنون از آسمان به همراه دیگر «استادان صعودیافته» از ادیان دیگر مانند بودا، کوان یین و الهه‌های بومی آمریکا به زمین کمک می‌کند. در تفکر نوین، باور داشتیم عیسی انسانی مخلوق بود که آمده بود تا به ما بیاموزد چگونه با افکارمان وضعیت را شفا دهیم.

پس خطرات روحانی هم‌آمیزی دینی شامل موارد زیر می‌شود:

(۱) تنزل شأن خدا و بالابردن شأن انسان: آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین، انسان را در مرکز هستی قرار می‌دهند. آنها قدرت، اراده، و کنترل انسان را ارتقا می‌بخشند که این امر، اقتدار و حاکمیت خدا را تضعیف می‌کند. البته در واقعیت، جز در باورهای تعالیم دروغین غیرممکن است بتوان خدا را تضعیف کرد. اشعیا ۴۵:۵-۶ یادآور می‌شود:

«من یهوه هستم و دیگری نیست؛ به‌جز من خدایی نیست. اگرچه مرا نمی‌شناسی، تو را تجهیز خواهم کرد، تا از محل طلوع آفتاب تا محل غروب آن، بدانند که غیر از من کسی نیست؛ من یهوه هستم و دیگری نیست.»

ما باید درک کنیم که انسان مخلوق است و خدا خالق. بله، خدا ما را هدایت می‌کند تا گام‌هایی در جهت اراده‌اش برداریم. اما آغازگر این مسیر، خودِ خداست.

بارها دیده‌ام که مردم چیزی را می‌خواهند و سپس سعی می‌کنند خدا را وادار کنند که خواسته‌شان را برآورده کند. و وقتی خواسته‌شان محقق نمی‌شود، می‌گویند «خدا ساکت است» و ایمان‌شان را از دست می‌دهند. یعقوب ۳:۴ این وضعیت را روشن می‌سازد:

«آنگاه نیز که درخواست می‌کنید، نمی‌یابید، زیرا با نیت بد درخواست می‌کنید تا صرف هوسرانی‌های خود کنید»

دعاهای ما نباید از خودخواهی یا میل به جلال شخصی نشأت بگیرند. گذشته از آن، چنین خواسته‌هایی نه به صلح می‌انجامد و نه به خوشبختی. شیطان ممکن است ظاهر شود و چنان آرزوهایی را برآورده سازد، اما این مسیر به پوچی و در نهایت به دوزخ ختم می‌شود—مگر آنکه به عیسای حقیقی توکل کرده و از او پیروی کنیم.

۲) هم‌آمیزی دینی موجب سردرگمی روحانی می‌شود: هم‌آمیزی دینی باعث سردرگمی می‌شود، زیرا حقیقت را با دروغ درهم می‌آمیزد. وقتی مسیحیان می‌کوشند انجیل را با تعالیم دروغین درآمیزند، ممکن است در باور خود دچار تردید شوند و ندانند به چه چیزی اعتماد کنند. نتیجه، سردرگمی روحانی است که می‌تواند به شک و تضعیف ایمان منجر شود.

اول قرن‌تین ۳۳:۱۴ به ما یادآوری می‌کند که: «زیرا خدا، نه خدای بی‌نظمی، بلکه خدای صلح و آرامش است» خدا کتاب مقدس را به ما داده تا حقیقت او را به وضوح درک کنیم. فقط شیطان و ارواح پلید می‌کوشند سردرگمی ایجاد کنند تا ما را فریب دهند.

وقتی اجازه دهیم تعلیم نادرست وارد زندگی‌مان شود، مستعد فریب‌های بیشتری می‌شویم. برای کسانی که کتاب مقدس را نمی‌شناسند، آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین ممکن است ظاهری محبت‌آمیز یا تقویت‌کننده داشته باشند، ولی در واقع، مسیرهایی به سوی تباهی هستند.

دوم تیموتائوس ۴:۳-۴ به ما هشدار می‌دهد:

«زیرا زمانی خواهد آمد که مردم به تعلیم صحیح گوش فرا نخواهند داد، بلکه بنا به میل خویش، معلمان بسیار گرد خود خواهند آورد تا آنچه را که گوشه‌هایشان طالب شنیدن آن است، از آنان بشنوند؛ و از گوش فرا دادن به حقیقت رویگردان شده، به سوی افسانه‌ها منحرف خواهند گشت.»

پرهیز از هم‌آمیزی دینی

برای اجتناب از خطرات هم‌آمیزی دینی، در ادامه چند گام عملی آورده شده است که می‌توانید در زندگی خود به کار ببرید:

۱) کتاب مقدس را هر روز مطالعه کنید.

همه ما مشغله داریم، اما مطالعه روزانه کتاب مقدس باید بخش غیرقابل مذاکره‌ای از برنامه روزانه ما باشد. ۱۵ دقیقه زودتر بیدار شوید و روزانه یک فصل بخوانید. این یعنی «کتاب مقدس پیش از صبحانه» و «کلام پیش از دنیا!» همچون مردم بیریه (اعمال رسولان ۱۱:۱۷) باشید و همه چیز را با کتاب مقدس بسنجید. کتاب تفسیری مطمئنی برای مطالعه کتاب مقدس بخوانید، مانند مطالعه کتاب مقدس «ویرسبی».^{۹۰} این مطالعه روزانه، ذهن و قلب شما را با کلام خدا هماهنگ می‌کند، به طوری که تعالیم دروغین برای تان همچون نُت‌های ناهنجار خواهند بود که بلافاصله تشخیص‌شان می‌دهید و از آنها دوری می‌کنید.

۲) **از دل و ذهنتان محافظت کنید.** در مورد چیزهایی که وارد زندگی تان می‌کنید، هشیار باشید. از رسانه‌هایی که دیدگاهی گناه‌آلود را ترویج می‌کنند، پرهیز کنید. از رویدادها و اعمال مربوط به عصر جدید دوری کنید. اگر چیزی با کلام خدا مطابقت ندارد، آن را رد کنید.

۳) **بر خداوند توکل کنید.** می‌توانید دعا کنید تا خداوند به شما کمک کند تا بیشتر به او توکل کنید. امثال ۲۱:۱۹ می‌گوید: «تدبیرهای بسیار در دل انسان است، اما آنچه استوار ماند مشورت خداوند است.»

^{۹۰} The Wiersbe Study Bible

۴) مشورتی روحانی را دنبال کنید. یکی از بدترین کارها این است که خود را منزوی کنید. این یکی از دلایلی است که کتاب مقدس ما را به عضویت فعال در یک کلیسای محلی مبتنی بر کتاب مقدس تشویق می‌کند. در کلیسا دوستانی پیدا کنید، از جمله شرکت در مطالعه کتاب مقدس بانوان. سپس با معلم کتاب مقدس و زنانی خردمند که مطابق تیطس فصل ۲ هستند، وقت بگذرانید. از آنان مشورت روحانی و دعا برای شناخت اراده خدا هنگام تصمیم‌گیری بطلبید. همچنین برای تشخیص و دوری از فریب‌های عصر جدید و تفکر نوین از آنها کمک بگیرید.

۵) دعا کنید تا تمیز و تشخیص داشته باشید. اگر کسی به شما روشی برای شفا، کتابی، سمیناری یا تعلیمی را پیشنهاد می‌دهد که «احساس بدی» در شما ایجاد می‌کند، ممکن است این روح القدس باشد که دارد شما را از گناه دور می‌سازد. دعا کنید تا خدا به شما تشخیص و حکمت بدهد تا تعالیم دروغین را بشناسید و از آنها دوری کنید. از خدا برای درک و فهم کمک بخواهید تا نیکویی را از شرارات تشخیص دهید. روح القدس راهنمای ماست، و او به شما کمک خواهد کرد تا اراده خدا را درک کنید. ما از طریق مطالعه روزانه کتاب مقدس، توانایی تشخیص را در خود پرورش می‌دهیم. کتاب مقدس، تعالیم ابتدایی و پایه‌ای خود را به «شیر» تشبیه می‌کند که برای مسیحیان نوایمان مناسب است. حقایق عمیق‌تر

کتاب مقدس به صورت تمثیلی «خوراک سنگین» نامیده می‌شوند که بخشی از رشد روحانی مسیحیان بالغ به شمار می‌آید.

من عاشق عبرانیان ۱۴:۵ هستم که توضیح می‌دهد مطالعه عمیق کتاب مقدس و یادگیری «خوراک سنگین»، بخشی از رشد تشخیص ماست:

«اما غذای سنگین از آن بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده‌اند که خوب را از بد تشخیص دهند.»

به عنوان مسیحیان، باید به حقیقت انجیل چنگ بزنیم و اجازه ندهیم تعالیم دروغین وارد دل و ذهن ما شوند.

اول قرن‌تین ۱۳:۱۶ را به یاد داشته باشید:

«هشیار باشید؛ در ایمان استوار بمانید؛ مرد باشید و نیرومند شوید.»

در مسیح و مطالعه کتاب مقدس ریشه‌دار بمانید تا از راه به‌در نشوید.

فصل دهم

آزادی مسیحی یا سازش روحانی؟

برخی از کسانی که خود را مسیحی می‌دانند، سعی می‌کنند تمایل خود به مشارکت در اعمال محکوم‌شده عصر جدید و تفکر نوین را با استناد به آزادی یا آزادی مسیحی توجیه کنند. آنان ادعا می‌کنند که آزادی در مسیح به آنها اجازه می‌دهد در اعمالی مشارکت داشته باشند که با تعالیم نادرست هماهنگ است. اغلب به بخش‌هایی چون اول قرنتیان ۱۳:۸-۱۳، ۱۴:۱۰-۳۳ یا رومیان ۱۴:۱۴-۲۱ استناد می‌کنند که درباره خوردن گوشتی است که برای بت‌ها قربانی شده، و این را نمونه‌ای از استفاده از آزادی مسیحی می‌دانند.

در نگاه نخست، این استدلال ممکن است معقول به نظر برسد، به‌ویژه برای کسی که می‌خواهد عملی را که در آن دخیل است، توجیه کند. اما درک اشتباه و خطرناکی در این تفکر وجود دارد، و باید فهمید که چرا اعمال عصر جدید و تفکر نوین قابل قیاس با خوردن گوشت معبدهای بت‌پرستانه نیستند.

چارچوب تاریخی فرهنگی قسمت آزادی مسیحی

در بررسی هر آیه کتاب مقدس، باید به پس‌زمینه آیات در بالا و پایین آن توجه کنیم. نمی‌توان آیه‌ای را از متن بیرون کشید تا گناه را توجیه

کرد (هرچند کلیسای تفکر نوین که من در آن بزرگ شدم دقیقاً همین کار را می‌کرد، و عصر جدید نیز همین‌طور).

اول قرن‌تینان فصل ۸ به مسئله خوردن گوشتی می‌پردازد که برای بت‌ها قربانی شده است. مسیحیان قرن‌تس از فرهنگی بت‌پرست خارج شده بودند و درباره این که آیا خوردن چنین گوشتی صحیح است یا خیر، اختلاف نظر داشتند. برخی باور داشتند که این کار کاملاً مجاز است، چون می‌دانستند بت‌ها در نظر خدای حقیقی هیچ چیز نیستند، و برخی دیگر نسبت به این موضوع حساس بودند و احساس می‌کردند که خوردن چنین گوشتی ممکن است ایمان‌شان را خدشه‌دار کند.

در اول قرن‌تینان ۸:۹-۱۳ تأکید شده که هرچند خوردن این گوشت از نظر روحانی قدرتی ندارد و برای مسیحیان آزاد است، اما نباید آزادی خود را به گونه‌ای به کار ببریم که باعث لغزش دیگران شویم. چنان‌که در آیه ۹ آمده است:

«اما مواظب باشید اختیار شما باعث لغزش ضعیفان نشود.»

به عبارت دیگر، صرف این که چیزی مجاز است، به این معنا نیست که انجام آن در حضور دیگران حکیمانه یا محبت‌آمیز است، به‌ویژه اگر باعث آسیب روحانی به دیگران شود.

هنگامی که شخصی مسیحی در فعالیت‌های عصر جدید یا تفکر نوین مشارکت می‌کند، ممکن است باعث لغزش دیگران شود. برای مثال، اگر باربارا، یک مسیحی تازه‌کار، به دیدار سوزان که خود را مسیحی می‌داند برود، و ببیند که خانه سوزان پر از کارت‌های تاروت و مجسمه‌ها

است، ممکن است گمان کند که استفاده از غیب‌گویی و بت‌پرستی برای مسیحیان مجاز است. ما باید بسیار مراقب باشیم که دیگران را به گناه نکشانیم!

در واقع، گوشت مطرح‌شده در اول قرن‌تین ۸: ۹-۱۳ قابل قیاس با فریب عصر جدید و تفکر نوین نیست - بلکه معبد بت‌پرستان و دعا‌های بت‌پرستانه مشابه آن است. این قسمت هرگز نمی‌گوید که معبد بت‌پرستان یا دعا‌های آنها مجاز است، اما ابزار و روش‌های عصر جدید دقیقاً با همین موارد شباهت دارند.

آزادی مسیحی به معنای آزادی شخصی در اموری است که کتاب مقدس به‌طور صریح انجام آنها را منع نکرده است، مانند خوردن برخی غذاها. این آزادی، مجوزی برای انجام کارهایی که کتاب مقدس آنها را محکوم کرده نیست. در این مورد، خوردن گوشت قربانی‌شده برای بت‌ها، در ذات خود گناه نبود، اما انجام فعالیت‌های عصر جدید یا تفکر نوین گناه است، زیرا این اعمال ریشه در روش‌های محکوم‌شده‌ای مانند بت‌پرستی، پرستش خود و فریب روحانی دارند.

عصر جدید و تفکر نوین: فقط «گوشت» معبد بت‌پرستان نیستند.

عصر جدید و تفکر نوین صرفاً «رسوم فرهنگی» نیستند، همچون خوردن گوشتی که برای بت‌ها قربانی شده باشد. این تعالیم به‌طور بنیادین در بت‌پرستی و انجیل انسان‌محور دروغین ریشه دارند که موضوعات خنثی‌ای نیستند. اینها مبتنی بر انسان‌گرایی، خداانگاری

انسان و انکار حاکمیت خدا هستند. این فلسفه‌ها دیدگاهی را ترویج می‌دهند که در آن انسان در مرکز جهان قرار دارد و خدا به نیرویی مبهم و غیرشخصیت‌مند تنزل یافته که خواسته‌های انسان را برآورده می‌سازد. وقتی یک مسیحی ظاهری به فعالیت‌های عصر جدید یا تفکر نوین روی می‌آورد، دیگر مشغول کاری بی‌طرفانه و غیرروحانی نیست، بلکه در فریب روحانی، غیب‌گویی، بت‌پرستی و جادوگری مشارکت می‌کند.

خطر استفاده از «آزادی مسیحی» برای توجیه فریب

یک چیز این است که در آزادی مسیحی، با ضمیر آسوده خوراکی بخوریم، اما کاملاً چیز دیگری است که از همین مفهوم آزادی برای توجیه مشارکت در اعمال مربوط به غیب‌گویی، بت‌پرستی یا انجیل‌های دروغین استفاده کنیم.

اعمال جنبش عصر جدید، به معنای مشارکت در فعالیت‌های غیب‌گویی و احضار ارواح است و تفکر نوین شامل تجسم ذهنی و تعبیر نشانه‌ها و فال‌گیری است — همه این فعالیت‌ها در تثنیه ۱۸:۱۰-۱۲ محکوم شده‌اند:

«در میان شما کسی یافت نشود که پسر یا دختر خود را بر آتش قربانی کند، و نه فالگیر یا غیبگو، و نه افسونگر یا جادوگر یا ساحر، و نه مشورت‌کننده با ارواح، یا رمال و یا کسی که با مردگان گفتگو کند. زیرا هر که این کارها را می‌کند، خداوند از او کراهت دارد، و به سبب همین

اعمال قبیح است که یهوه خدایتان این اقوام را از برابر شما بیرون می‌راند.»

مسیحیانی که در فعالیت‌های عصر جدید یا تفکر نوین مشارکت می‌کنند، به حیطه فعالیت‌هایی وارد می‌شوند که به‌صراحت مخالف کلام خدا هستند. کافی است از کسی که اکنون پیروی چنین تعالیمی است بپرسید که درباره عیسی یا کتاب مقدس چه فکری دارد - پاسخ‌هایی که می‌شنوید به‌طرز شگفت‌انگیزی از مبانی کتاب مقدس دور هستند.

کسانی که ادعا می‌کنند آزادی مسیحی به آنان اجازه می‌دهد که بتوانند هر کاری را انجام دهند، دچار نوعی «شریعت‌ستیزی» هستند، یعنی گمان می‌کنند که از قید تمامی احکام خدا آزاد گشته‌اند. هرچند حقیقت دارد که قربانی عیسی بر صلیب شریعت را به کمال رساند، اما او روشن ساخت که ده فرمان همچنان لازم‌الاجرا است. دیدگاه متضاد با شریعت‌ستیزی که آن هم نادرست است «شریعت‌گرایی» نام دارد که معتقد است باید از طریق اطاعت کامل، نجات یافت. تنها عیسی قادر بود اطاعت کامل داشته باشد، و این دلیلی دیگر است بر این که چرا به او نیاز داریم.

خداوند به‌روشنی اعلام کرده که جایی برای هم‌آمیزی دینی وجود ندارد - یعنی ترکیب انجیل با تعالیم دروغین یا اعمال جادویی. استدلال این که فرد می‌تواند چنین کاری را تحت لوای آزادی مسیحی انجام دهد، نه‌تنها خطرناک است، بلکه تمردی آگاهانه در برابر احکام خداست.

غلاطیان ۵: ۱۳ تأکید می‌کند که نباید از آزادی مسیحی خود به‌عنوان بهانه‌ای برای گناه استفاده کنیم:

«ای برادران، شما به آزادی فرا خوانده شده‌اید، اما آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت، یکدیگر را خدمت کنید.»

آزادی مسیحی ما در خلأ قرار ندارد. در اول قرن‌تین ۸: ۱۳ آمده است: «از این رو، اگر خوراک سبب لغزش برادرم می‌شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد تا باعث لغزش او نشوم.» این اصل در همه ابعاد زندگی ما کاربرد دارد. اگر زندگی ما — چه در ظاهر و چه در عمل — باعث لغزش ایمانداری دیگر شود، ما مسئولیم که از انجام آن خودداری کنیم.

اگر زنی مسیحی به‌طور علنی به فعالیت‌های عصر جدید یا تفکر نوین روی آورد، ممکن است باعث لغزش دیگران بگردد. نوایمانان یا حتی غیرایماندارانی که او را زیر نظر دارند، ممکن است سردرگم یا گمراه شوند. به‌خاطر عملکرد او، ممکن است نوایمانان گمان کنند که این اعمال با مسیحیت سازگارند و انجام آنها اشکالی ندارد. این موضوع می‌تواند دیگران را به تقلید از او و در نتیجه، به سازش در ایمان و دوری از انجیل حقیقی عیسی مسیح سوق دهد.

رومیان ۱۴: ۲۱ نیز به ما یادآور می‌شود: «بهتر آن است که از خوردن گوشت یا نوشیدن شراب یا انجام هر کار دیگر که باعث لغزش برادرت می‌شود، پرهیزی.»

ما به عنوان مسیحیان، دعوت شده‌ایم که باعث بنای یکدیگر در محبت بگردیم، نه اینکه یکدیگر را به سوی فریب سوق دهیم. تعالیم و باورهای عصر جدید و تفکر نوین ذاتاً با تعالیم مسیح ناسازگارند و اگر مراقب نباشیم، می‌توانند ایمان افراد را به نابودی بکشانند.

اطاعت وفادارانه

زندگی ما باید بازتابی از قدوسیت خدا باشد، و باید از هر عملی که برخلاف اراده اوست دوری کنیم. در اول پطرس ۱: ۱۴-۱۶ آمده است: «چون فرزندانی مطیع، دیگر مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد. بلکه همچون آن قدّوس که شما را فرا خوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدّس باشید؛ چرا که نوشته شده است: «مقدّس باشید، زیرا من قدّوسم.»

این امر شامل رد کردن تعالیم کاذب عصر جدید و تفکر نوین نیز می‌شود — تعالیمی که مردم را به پیروی از شیطان و خودشان فرامی‌خواند، نه خدا.

آزادی حقیقی در اطاعت از مسیح یافت می‌شود و شامل آزادی از گناه، آزادی از فریب، و آزادی برای زندگی در حقیقت کلام خدا است. ما فراخوانده شده‌ایم که هر چیزی را که در پی تحریف یا کاهش قدرت و جلال انجیل است، رد کنیم.

پیش از نجات، یاغیانی بودیم و برای ما مهم نبود که بر علیه خدای قدّوس گناه می‌کردیم. اما پس از آنکه خدا با رحمت خود ما را نجات

داد، دل و حیاتی تازه یافتیم که خواهان اطاعت از خداست. نجات منجر
به اطاعت می‌شود؛ اطاعت دلیل نجات نیست. نجات، ما را قادر و آزاد
ساخت تا خدا را اطاعت کنیم. خدا را شکر!

فصل یازدهم

بت‌پرستی در عصر جدید و تفکر نوین

بت‌پرستی به معنای پرستش بت‌ها است. وقتی به بت فکر می‌کنیم، اغلب مجسمه‌ها و خدایان دروغین به ذهن‌مان می‌رسند. اما بت‌پرستی می‌تواند شامل هر چیزی به جز خدا باشد که در آن افراط می‌کنیم یا بر قلب ما سلطنت می‌کند.

بت‌پرستی هسته‌ای اساسی از فریب عصر جدید و تفکر نوین است و یکی از جدی‌ترین گناهان در کتاب مقدس به‌شمار می‌رود. در مکاشفه ۸:۲۱ و ۱۵:۲۲ آمده است که بت‌پرستان به عذاب ابدی افکنده خواهند شد و به آسمان جدید راه نخواهند یافت.

بت‌های رایج در عصر نوین شامل اقلامی هستند و چنان تلقی می‌شود که توانایی‌های جادویی مستقل از خدا دارند. این موارد می‌تواند شامل پرستش مخلوقات خدا نظیر بلورها، دسته‌های مریم‌گلی، عصاره گل‌ها، ستارگان یا روغن‌های گیاهی باشد. بله، خدا این چیزها را آفریده است، اما برای پرستش شخصی ما نیافریده است. ما باید فقط خالق را پرستش کنیم، نه مخلوقات او را.

بت‌های دیگر در عصر جدید شامل هر چیزی است که نسبت به آن وسواس پیدا می‌کنیم و باور داریم که برای شفا یافتن، پیش‌بینی آینده، کنترل آینده یا دریافت ثروت، عشق یا آرزوهای دیگر به آن نیاز داریم. کارتهای غیب‌گویی، جداول طالع‌بینی، تابلوی رویاها، ابزارهای احضار،

محراب‌ها، مجسمه‌ها، پاندول‌ها، «ماندالاها»^{۹۱} و مانند آن، نمونه‌هایی از ابزاری هستند که پیروان عصر جدید باور دارند برای مقاصد جادویی به آنها نیاز دارند.

تفکر نوین و عصر جدید هر دو «خود» را بت می‌سازند، به‌طوری‌که خود انسان به بت تبدیل می‌شود. این تعالیم دروغین انسان را به‌جای خدا می‌نشانند و جلال می‌دهند، که منجر به خودمحوری و غرور می‌شود. به‌جای آنکه چشم خود را بر عیسی بدوزند، پیوسته به احساسات خود توجه دارند.

تفکر نوین همچنین پول و دارایی‌های مادی را نشانه‌ای از درست بودن مسیر فرد می‌داند. در جنبش تفکر نوین، سلامتی و ثروت بت هستند.

در دوم تیموتائوس ۲:۳ هشدار داده شده که در ایام آخر، خودپرستی و پول‌پرستی رایج خواهد شد:

«مردمان خودپرست، پولدوست، لاف‌زن، متکبر، ناسزاگو، نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک.»

پرستش هر چیز یا هر کسی جز خدای واحد و حقیقی ما، بت‌پرستی است:

^{۹۱} در اصل یک واژه سانسکریت به معنای «دایره» است و در فرهنگ‌ها و مذاهب شرقی (مانند آیین هندو و بودا) به طرح‌های هندسی پیچیده و متقارنی گفته می‌شود که نماد جهان، تمامیت، هماهنگی و وحدت معنوی به شمار می‌رود (مترجم).

۱) خودبیت‌سازی و پرستش خود

در طول ۳۳ سال حضورم در جنبش تفکر نوین و ۲۶ سال در عصر جدید، با افراد بسیاری در این جنبش‌ها آشنا شدم. بسیاری از آنها بازماندگان سوءاستفاده و تروماهایی بودند و از احساس شرم و گناه رنج می‌بردند. من پیش از ورودم به عصر جدید، روان‌درمانگری بودم که در درمان اختلالات تغذیه‌ای زنان تخصص داشتم و مدرک کارشناسی و کارشناسی‌ارشد خود را در روان‌شناسی مشاوره از دانشگاه چِپمن در دهه ۱۹۸۰ دریافت کرده بودم.

پس از آنکه در اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد فعالیت‌های عصر جدید شدم و به کنفرانس‌های «ذهن-بدن-روح» دعوت شدم و الگوی تکرارشونده‌ای را در بازماندگان تروما مشاهده کردم؛ همان الگویی که در زمان روان‌درمانی نیز دیده و درمان کرده بودم. زنان پیروی عصر جدید از نظر عاطفی شکننده به‌نظر می‌رسیدند و در روان‌شناسی به این حالت «عزت نفس پایین» گفته می‌شود.

عصر جدید و تفکر نوین به‌ظاهر دستاویزی هستند که فرد نسبت به خود حس بهتری داشته باشد؛ تمرکز آنها بر تکرار جملات تأکیدی مثبت است. عباراتی مانند «من خودم را دوست دارم» یا جملات «من هستم» بیان می‌شود (که به‌شکلی کفرآمیز، اظهارات «من هستم» عیسی درباره الوهیتش را تحریف می‌کند). این جملات تأکیدی مثبت شکلی از شستشوی مغزی یا هیپنوتیزم تلقین‌شده برای داشتن حس بهتری نسبت

به خود هستند. من خودم این جملات را ساخته و در زمان شست‌وشوی فکری‌ام در عصر جدید به کار می‌بردم.

معادل این در تفکر نوین، استفاده‌گریشی از آیات کتاب مقدس و تحریف آنهاست، به‌طوری‌که همه‌چیز حول «من» می‌گردد. مثلاً آیه «ساکت باش و بدان که من خدا هستم» (مزمور ۴۶: ۱۰) در متن کتاب مقدسی خود، بر حاکمیت خدا و محافظت او تأکید دارد تا ما مضطرب نباشیم. این آیه در زمینه‌اش بر متعال بودن و جلال خدا تأکید می‌کند. این آیه، تسلائی دل‌ایمانداران است تا به خداوند اعتماد کنند. اما تفکر نوین و تا حدی عصر جدید، این آیه را به‌طرز کفرآمیزی تحریف کرده و مدعی می‌شوند که آنها (به‌عنوان انسان) خدا هستند. آنها این آیه را به تأکیدی خودمحورانه برای خدایی خود تبدیل می‌کنند. به‌جای اینکه درک کنند این آیه سخن خداست، آن را به تصدیقی درباره الوهیت خویش بدل می‌کنند.

به‌طور مشابه، در عصر جدید، بر حاضر مطلق بودن خدا تأمل می‌کردیم، اینکه او همه‌جا هست. از اینجا وارد باورهای «همه‌خدایی و همه‌درخدایی»^{۹۲} می‌شدیم و فکر می‌کردیم که خدا درون همه ماست، (که کفر است) بنابراین ما انسان‌ها خدایان و الهه‌هایی هستیم. حتی نوشتن این جمله مرا به لرزه می‌اندازد، اما واقعیت این است که بسیاری از پیروان عصر جدید چنین باوری دارند.

^{۹۲} pantheism and panentheism

بشریت در ذات خود دارای الوهیت نیست. ما خدایان یا الهه‌های کوچک نیستیم، آن‌گونه که عصر جدید، ویکا، برخی مذاهب کاذب و جادوگری تعلیم می‌دهند. ما به شباهت خدا آفریده شده‌ایم و تصویر او را با خود حمل می‌کنیم، اما خودِ خدا نیستیم.

مشکل اینجاست که عصر جدید و تفکر نوین اغلب پاندول را به‌سوی افراط دیگر می‌برند. به‌جای اینکه نسبت به خود احساس بدی داشته باشند، بازماندگان تروما در این جنبش‌ها از جملات تأکیدی برای تقویت غرورشان استفاده می‌کنند. این امر منجر به خودبت‌سازی و پرستش خود می‌شود.

وقتی از خود بت می‌سازیم و نسبت به خود وسواس پیدا می‌کنیم، چشمان را از انجیل برمی‌داریم. تنها عیسی نجات، امید و آرامش را ارائه می‌دهد. بدون عیسی، زندگی خالی و بی‌روح است.

در تفکر نوین و عصر جدید، ما به خود می‌بالیدیم که از مسیحیان تولدتازه‌یافته یا بی‌ایمانان دنیوی، آگاه‌تر و بیدارتر هستیم. کلیسای تفکر نوین در علم مسیحی، به‌ویژه در القای غرور به اعضایش برای داشتن «حقیقت برتر» مقصر بود. در عصر جدید، خود را نسبت به «آن مسیحیان تنگ‌نظر و ترسو» تنویر یافته‌تر و دوست‌داشتنی‌تر می‌پنداشتیم.

غرور، نشانه‌ای از بت‌پرستی از خود است و کتاب مقدس هشدارهای صریحی در این باره می‌دهد:

«غرور پیشرو نابودی است، و دل متکبر پیشرو لغزش.» (امثال

دوم تیموتائوس ۲:۳ هشدار می‌دهد که در ایام آخر، مردم «خودپرست» خواهند بود؛ بنابراین، پرستش خود، نشانه‌ای از طبیعت گناه‌آلود بشر است.

تکبر و پرستش خود منجر به اتکای به خود (پیروی از دل به جای پیروی از عیسی و تعالیم کتاب مقدس) می‌شود. این ما را در مسیر وسیع نابودی قرار می‌دهد در صورتی که ما باید تنها به خدا اعتماد کنیم و با فرتنی او را جلال دهیم.

عصر جدید و تفکر نوین ممکن است درباره خدا صحبت کنند، اما تعلیم می‌دهند که تنها به اراده و تفکر مثبت خودتان نیاز دارید و باید به خودتان ایمان داشته باشید. این رویکرد، شما را در نقش خالق قرار می‌دهد، که نوعی پرستش خود است.

کتاب مقدس به ما می‌گوید که تنها یک خدا وجود دارد و فقط او شایسته پرستش ماست. در اشعیا ۴۲:۸ خداوند اعلام می‌کند:

«من یهوه هستم! نام من این است! من جلال خود را به کسی دیگر نخواهم داد، و نه ستایش خویش را به بتهای تراشیده.»

این بدان معناست که هر زمان خود را در جایگاه خالق یا نجات‌دهنده قرار دهیم، در حال ارتکاب بت‌پرستی هستیم.

۲) مخلوق به جای خالق

عصر جدید و تفکر نوین اغلب مردم را به پرستش مخلوق به جای خالق تشویق می‌کنند؛ عملی که در رومیان ۱:۲۵ محکوم شده است. این

موضوع را می‌توان در اموری مانند طالع‌بینی، انرژی‌درمانی، و حتی استفاده از بلورها مشاهده کرد. به‌جای طلب حکمت و هدایت از خدا، پیروان این جنبش‌ها به این اشیاء روی می‌آورند تا برای‌شان شفا، هدایت و آرامش فراهم کنند. و می‌دانیم که مجوسیان هرگز طالع‌بین نبودند.

عصر جدید تعلیم می‌دهد که «انرژی کیهانی» یا «نیروی کیهانی» حاکم بر همه‌چیز است. برخی حتی از واژه «جهان هستی» به‌عنوان مترادفی برای «خدا» استفاده می‌کنند، اما این خدا، خدای کتاب‌مقدس نیست. این باور، همه‌خدایی است — باوری که می‌گوید همه‌چیز خداست و خدا در همه‌چیز حضور دارد. این یعنی باور به حضور الاهی در همه چیز، از زمین گرفته تا ستارگان و مردم اطراف ما.

در جنبش عصر جدید، فشار اجتماعی بسیاری وجود دارد تا به همه — خدایی ایمان بیاورند. اگر چنین باوری نداشته باشید، شما را با لفظ «دوگانه‌نگر» تحقیر می‌کنند، که به‌معنای این است که شخص هنوز به بیداری روحانی نرسیده است.

من متوجه شدم زنانی که از کلیساهای قبلی‌شان آسیب‌دیده یا سردرگم شده بودند، از کاربرد اسامی صحیح موجود در کتاب‌مقدس پرهیز می‌کردند. به‌جای گفتن «خدا»، می‌گفتند «جهان» یا «منبع». به‌جای گفتن «عیسی»، می‌گفتند «ساناندا» یا «یشوع» (که نام او به زبان عبری است، اما دلیلی که آنها «یشوع» می‌گویند، یک مکانیزم اجتنابی است). به‌جای «روح‌القدس»، می‌گفتند «روح»، و منظورشان تعریف کتاب‌مقدسی شخص سوم تثلیث نبود؛ بلکه «روح» را به ارواحی

اطلاق می‌کردند که با آنها ارتباط می‌گرفتند. به‌جای شناخت خدا به‌عنوان خالق، از زمین به‌عنوان «مادر طبیعت» یا «گایا» یاد می‌کردند. اما کتاب مقدس به‌روشنی بیان می‌کند که خدا از مخلوقاتش جداست. او بخشی از جهان نیست؛ او خالق جهان است. مزمور ۳:۹۵ می‌فرماید: «زیرا پیهوه، خدای بزرگ است، پادشاه بزرگ بر همه خدایان!»
تنها خدا شایسته پرستش ماست، نه ستارگان، نه زمین، و نه اشیای مخلوقی که آنها را به «خدا» تبدیل کرده‌ایم.

رومیان ۲۵:۱ کسانی را محکوم می‌کند که مخلوق را به‌جای خالق می‌پرستند. زمانی که در فعالیت‌های جنبش عصر جدید شرکت می‌کردم، زمان بسیاری را صرف خدمت به کائناتی مانند بلورها می‌کردیم. ما بلورها را با گذاشتن در نور ماه کامل، «پاک‌سازی» می‌کردیم. عصر جدید از فرهنگ بومیان آمریکا اقتباس می‌کند و دسته‌های خشک‌شده مریم‌گلی را می‌سوزاند تا به‌وسیله دود آن، «انرژی منفی» را از بین ببرد.
من می‌توانستم یک فصل کامل درباره اینکه چقدر در جنبش عصر جدید نسبت به اشیایی که باور داشتیم ما را شفا می‌دهند، بنویسم و اینکه چقدر با وسواس با آنها برخورد می‌کردیم و چقدر باور داشتیم که آنها می‌توانند ما را شفا و برکت دهند و از ما محافظت نمایند.

۳) اعمال بت‌پرستانه

در طول ۳۳ سالی که در جنبش تفکر نوین بودم، به یاد ندارم کسی از بلورها به همان شیوه‌ای استفاده کند که در عصر جدید رایج است. در

عصر جدید، کائنات که خدا آنها را خلق نموده است به شیوه‌ای بت پرستانه به کار گرفته می‌شوند. بلورها خلقت زیبای خدا هستند و در سراسر کتاب مقدس از پیدایش تا مکاشفه، توصیف‌هایی از بلورها وجود دارد. حتی کاهنان اعظم نیز بر سینه‌پوش خود ۱۲ سنگ بلورین حمل می‌کردند که نمایانگر دوازده سبط اسرائیل بود.

اما بلورها زمانی به بت تبدیل می‌شوند که برای آنها خصوصیتی جادویی قائل شویم، که آنها می‌توانند جدای از خدا معجزه نمایند. در عصر جدید، با بلورها مانند حیوانات خانگی صحبت می‌کردیم. نوک بلورها را روی «چاکراه‌های» خود قرار می‌دادیم (باور هندوها درباره شکاف‌های انرژی که بدن را کنترل می‌کنند). در آن زمان، حضور در مغازه‌های بلورها برایم با حسی خوشایند همراه بود و گمان می‌کردم این انرژی مثبت آنها است. اما پس از نجات‌یافتن، بار دیگر به یک مغازه بلورفروشی رفتم و فوراً دچار سردرد شدید شدم، و من به‌طور معمول دچار سردرد نمی‌شوم. آنچه زمانی تصور می‌کردم انرژی مثبت بلورها بود، دیوهایی بودند که از بت پرستی ساده‌دلانه‌ام سوءاستفاده می‌کردند. اکنون هرگز وارد مغازه بلورفروشی نمی‌شوم.

همین موضوع درباره روغن‌ها نیز صادق است. در کتاب مقدس، بارها به روغن‌های تقطیرشده برای مراسم، پخت‌وپز، و شفا اشاره شده است. اما در عصر جدید، «روغن‌های ضروری» (که همان روغن‌های تقطیرشده کتاب مقدس نیستند) به طرز بت پرستانه مورد استفاده قرار می‌گیرند. بله، خدا گل‌ها و گیاهانی را آفریده است که در تولید روغن‌ها

به کار می‌روند. اما این بدان معنا نیست که باید این روغن‌ها را دارای خواص جادویی مستقل از خدا بدانیم. در هیچ جای کتاب مقدس نمی‌بینیم که مردم از روغن‌ها برای «جذب ثروت» استفاده کنند، آن گونه که در عصر جدید و آیین‌های جادوگری رایج است.

اگر بتوانید به بلورها و روغن‌ها به عنوان نمونه‌هایی از خلقت شگفت‌انگیز خدا نگاه کنید، مشکلی ندارد. اما اگر آنها را ابزارهایی برای افسون یا تحقق خواسته‌ها بدانید، این دیگر حیطه عصر جدید و جادوگری است و باید از آن اجتناب کرد.

من از روغن‌های ضروری برای پاک‌سازی و خوشبو کردن استفاده می‌کنم، اما هرگز به شیوه‌های گذشته برای استفاده بت‌پرستانه از روغن‌ها بر نمی‌گردم.

در مورد ستارگان نیز همین‌طور است. عصر جدید تعلیم می‌دهد که خدا ستارگان و سیارات را آفرید، بنابراین استفاده از آنها برای دریافت برکت و هدایت اشکالی ندارد. در فرهنگ‌های کوچ‌نشین باستان، از علم نجوم (نه طالع‌بینی) به عنوان نقشه راه و تقویم استفاده می‌شد. اما عمل طالع‌بینی و مشورت با ستارگان و سیارات برای مشورت، از نظر کتاب مقدس پیش‌گویی محسوب می‌شود که محکوم شده است. اگر آفرینش خدا یعنی ستارگان و سیارات را هم‌چون غول چراغ جادویی خود ببینید تا برای تان لطف و برکت به بار آورند، شما دچار بت‌پرستی شده‌اید. جستجوی قدرت، معرفت، یا هدایت از منابعی بیرون از خدا نه تنها خطرناک است، بلکه برای خدا مشمئزکننده است. خدا ما را دوست دارد

و نمی‌خواهد فریب دیوها را بخوریم که وانمود می‌کنند از طریق بت‌ها به ما کمک می‌کنند.

برخی مردم معتقدند که بت‌ها از آنها محافظت می‌کنند. اما به‌جای اعتماد به اشیایی چون بلورها یا به‌اصطلاح «گیرنده‌های آرزو»^{۹۳} برای محافظت یا هدایت، به کلام خدا روی آورید. مزمور ۸:۴ می‌فرماید: «به سلامتی آرمیده و به خواب هم می‌روم زیرا تو تنها ای خداوند مرا در امنیت ساکن می‌سازی.»

به قدرت خدا برای محافظت از شرارت اعتماد کنید و به وعده‌های او برای آرامش و امنیت تکیه نمایید.

به‌عنوان زنان مسیحی، باید خود را با چیزهایی احاطه کنیم که خدا را جلال می‌دهند و یادآور حضور و جلال او هستند. از وسایل تزئینی استفاده کنید که به نیکویی، فیض، و محافظت او اشاره دارند. تابلوهای دیواری با آیات کتاب مقدس و صلیب‌ها، روش‌های زیبایی برای تزئین خانه با نمادهایی است که به حقیقت اشاره می‌کنند.

فقط مسیح: تنها عیسی نجات می‌دهد

بت‌پرستی نگاه ما را از انجیل منحرف می‌کند. تنها عیسی می‌تواند جان کسی را نجات دهد. بلورها، روغن‌ها، طالع‌بینی و دیگر روش‌های عصر جدید نمی‌توانند نجات‌دهنده روح کسی باشند. برعکس، همان‌گونه

^{۹۳} dream catchers

که دیدیم، بت پرستی بدون توبه، می تواند منجر به اسارت شیطانی شود و در نهایت به عذاب ابدی ختم شود.

مردم به جای آنکه برای نجات، حکمت، و شفا در پی عیسی باشند، عصر جدید و تفکر نوین مردم را به مسیرهایی خطرناک می کشانند. آنها وعده قدرت و آرامش می دهند، اما در نهایت تهی و بی ثمرند، چرا که ریشه در دروغ دارند. هر چیزی که بدون عیسی باشد — عیسی حقیقی کتاب مقدس — پوچ و بی معناست.

در کتاب مکاشفه، خدا به صراحت درباره بت پرستی هشدار می دهد. در مکاشفه ۸:۲۱ می فرماید:

«اما نصیب بزدلان و بی ایمانان و مفسدان و آدمکشان و بی عفتان و جادوگران و بت پرستان و همه دروغگویان، دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این مرگ دوم است.»

بت پرستی گناهی بی ضرر نیست؛ این گناهی جدی است که ما را از خدا جدا می سازد و به نابودی ابدی می انجامد.

عیسی تنها امید ماست و باید در برابر وسوسه های شیطان برای منحرف ساختن ما از طریق بت پرستی مقاومت کنیم. عیسی آمد تا ما را از اسارت گناه و بت پرستی آزاد کند. در یوحنا ۶:۱۴ عیسی اعلام می کند: «عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید.»

فقط عیسی می تواند ما را از بت ها و گناهان مان نجات دهد.

توبه از بت پرستی

اگر بت‌ها را وارد زندگی‌تان کرده‌اید، از طریق خون ریخته‌شده عیسی بر صلیب بخششی برای شما مهیا شده است. وقتی روح‌القدس ما را نسبت به گناهان مان ملزم می‌سازد، توبه می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که قدرت ترک گناه و بازگشت به سوی او را به ما عطا کند. توبه فقط احساس پشیمانی نیست؛ بلکه روی گرداندن از بت‌ها و بازگشت به سوی خداست. یعنی درک اینکه هیچ قدرتی به جز خدا وجود ندارد و توبه به این معنا است که ما از خدا برای انجام هرگونه بت‌پرستی طلب بخشش می‌کنیم.

در اعمال رسولان ۱۹:۱۸-۲۰ می‌خوانیم که افرادی که مشغول جادوگری و بت‌پرستی بودند، وقتی به مسیح ایمان آوردند، کتاب‌ها و بت‌های‌شان را سوزاندند. ارزش آن وسایل، پنجاه‌هزار درهم بود که معادل چندین میلیون دلار امروز است. سوزاندن اشیای جادویی، شهادتی قدرتمند از تعهد آنان این موضوع بود که از آن پس آنها قرار است تنها عیسی را پیروی کنند.

اگر شما هم به‌نوعی درگیر بت‌پرستی بوده‌اید، خواه از طریق بلورها، طالع‌بینی، پرستش خود، یا حتی اتکای بیش‌ازحد به انسان‌ها یا اشیاء — امروز روز بازگشت به سوی عیسی است. او تنها کسی است که شایسته پرستش شماست و تنها کسی است که می‌تواند جان‌تان را نجات دهد و سیراب سازد. دل‌تان را به عیسی، نجات‌دهنده حقیقی بسپارید و بگذارید او شما را از هر ناراستی پاک سازد.

فصل دوازدهم

مفهوم خطرناک «هم‌آفرینی با خدا»

یکی از فریبنده‌ترین و کفرآمیزترین آموزه‌هایی که در تعالیم عصر جدید و تفکر نوین رواج دارد، ایده «هم‌آفرینی با خدا»^{۹۴} است. این باور اغلب از درک نادرست (یا تحریف‌شده) ویژگی حاضر مطلق بودن خدا سرچشمه می‌گیرد (اینکه خدا در همه جا و در همه وقت حضور دارد). هرچند این ویژگی یکی از صفات بزرگ خداست، اما در محافل عصر جدید و تفکر نوین به شکلی منحرف ارائه می‌شود تا این گونه القا کند که چون خدا همه جا هست، ما هم ذاتاً خدا هستیم و بنابراین می‌توانیم او را هدایت کرده و فرمان دهیم.

آنان تعلیم می‌دهند که خدا به ما نیاز دارد تا به عنوان همکارانش در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنیم. این باور خنده‌دار است، اما آنها می‌گویند خدا به راهنمایی و نظر ما نیاز دارد تا آفرینش را ادامه دهد. این، مسلماً انجیل نیست. خدا، خداست — خالق مطلق. او به هیچ کس نیاز ندارد، او به مخلوقات انسانی‌اش برای کمک به او در آفرینش نیازی ندارد. این با حقیقتی که خدا از طریق مردم عمل می‌کند فرق دارد؛ برای مثال، او کسی را هدایت می‌کند تا داوطلبانه به نیازمندان کمک کند. اما خدا فرمانده است، ما نیستیم.

^{۹۴} Co-Creating with God

من دهه‌ها در تفکر نوین و عصر جدید مطالعه کرده‌ام، جایی که این دیدگاه هم‌آفرینی بسیار رایج بود. این آموزش، انسان را با غرور در جایگاهی بالا قرار می‌دهد و این حقیقت را نادیده می‌گیرد که خواست انسان، اغلب بر اساس امیال دنیوی و جسمانی است. بر خلاف این، اراده خدا پاک و کامل و سرشار از حکمت است؛ به همین خاطر باید با اطمینان کامل به او توکل کنیم.

اشتباه هم‌آفرینی

ایده «هم‌آفرینی با خدا» آموزه‌ای غیر کتاب مقدسی است. هیچ آیه‌ای در کتاب مقدس وجود ندارد که بگوید انسان‌ها می‌توانند اراده خدا را هدایت یا تعیین کنند.

در اشعیا ۸:۵۵-۹ خدا می‌فرماید:

«خداوند می‌فرماید: افکار من افکار شما نیست، و نه راههای من، راههای شما. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، راههای من نیز از راههای شما و افکار من از افکار شما بلندتر است.»

حکمت خدا فراتر از درک ماست و نقشه‌های او کامل‌اند، حتی اگر ما آنها را درک نکنیم.

روزی زنی آلمانی را دیدم که به آسمان نگاه می‌کرد و بر سر خدا فریاد می‌زد که باید خواسته‌هایش را برآورده کند. او با لحنی تهدیدآمیز درست مانند تشریک مادر به فرزندش فریاد می‌زد: «مجبورم نکن پیام

اون بالا!» دعا می‌کنم که او از آن زمان توبه کرده و اکنون کتاب مقدس را مطالعه کند تا بهتر درک کند که خدا پدر است، نه ما.

در مزمور ۱۱۵:۳ می‌خوانیم:

«خدای ما در آسمان است، او هرآنچه را که بخواهد، به انجام

می‌رساند.»

کتاب ایوب نیز به‌وضوح بیان می‌کند که فقط خداست که دریاها را با آب لبریز کرده و ستارگان را در آسمان آویخته است. چقدر متکبرانه است که فکر کنیم ما می‌توانیم جهان را بیافرینیم، و چه خیال‌پردازی احمقانه‌ای که باور کنیم خدا در انتظار فرمان‌های ماست! خدا دعا‌های ما را می‌شنود و بر اساس اراده خود پاسخ می‌دهد، نه اراده ما.

اما در تعالیم عصر جدید و تفکر نوین، خدا مانند دستگاه فروش خودکار، بابانوئل، غول چراغ جادو، یا خدمتکار شخصی تصویر می‌شود. او را چون اجابت‌کننده آرزوها می‌پندارند. تعجبی ندارد که طی سال‌ها با زنان بسیاری روبه‌رو شده‌ام که شکایت می‌کردند «خدا دعای من را جواب نمی‌دهد!» — چرا که باور داشتند خدا باید بلافاصله هر آرزویی را برآورده کند.

اما خدا غول چراغ جادوی ما نیست — او خالق جهان و خالق شماست! او می‌داند چه چیزی برای‌تان بهترین است. وقتی آنچه می‌خواهید را دریافت نمی‌کنید، ممکن است وسوسه شوید که به نیکویی یا قدرت یا حتی وجود خدا شک کنید. به همین دلیل است که ما دعوت

شده‌ایم تا با تمامی دل به خدا اعتماد کنیم (امثال ۳:۵) — چون خدا تصویر بزرگ‌تر را می‌بیند، اما ما نمی‌بینیم.

جایگاه ما در برابر خدا باید همواره با فروتنی و تسلیم همراه باشد، نه با کنترل و دست‌کاری.

در رومیان ۸:۲۸ می‌خوانیم:

«می‌دانیم در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است.»

این یعنی حتی وقتی زندگی طبق نقشه ما پیش نمی‌رود، می‌توانیم با اطمینان خاطر آرام بگیریم که خدا همچنان همه‌چیز را برای خیریت ما و جلال خود پیش می‌برد.

فصل سیزدهم

عرفان‌گرایی در عصر جدید و تفکر نوین

جنبش‌های عصر جدید و تفکر نوین، مسیحیت کتاب‌مقدسی را رد می‌کنند، اما برخی عناصر از کاتولیسیسم رومی را می‌پذیرند؛ عناصری چون دعا کردن خطاب به مقدسین و فرشتگان و عرفان‌گرایی. امروزه شاخه‌هایی از این عرفان را در کلیساهایی می‌بینیم که تعالیم غیر-کتاب‌مقدسی مانند لکتسیو دیوینا (Lectio Divina)، دعای تأملی (contemplative prayer)، ذهن‌آگاهی (mindfulness) و دعا‌های تمرکزی (centering prayers) را تمرین می‌کنند.

همه این تمرین‌ها ریشه در عصر جدید و عرفان رهبانی دارند. جنبش عصر جدید تمایل دارد که تجربه را به‌عنوان معلم تلقی کند و به‌جای مطالعه آرام و عمیق کتاب‌مقدس، به دنبال هیجان و ترشح آدرنالین باشد. با این حال، تجربه‌های ما امری ذهنی و ناپایدار است. آنچه امروز از آن لذت می‌بریم، شاید فردا ما را بیازارد. در جنبش عصر جدید، بسیاری از تجربه‌های ما از سوی نیروهای تاریکی ترغیب می‌شد که از اشتیاق ما به هیجان و ماجراجویی سوءاستفاده می‌کردند.

ما زیر نور ماه کامل طبل می‌زدیم، می‌رقصیدیم و مریم‌گلی می‌سوزاندیم، به «گرداب‌های سدونا»^{۹۵} صعود می‌کردیم، دیوها را که

^{۹۵} به مکان‌هایی در اطراف شهر سدونا در ایالت آریزونا، آمریکا گفته می‌شود که در باورهای عصر جدید و معنویت‌گرایان، دارای انرژی‌های معنوی یا کیهانی خاصی هستند.

خود را به جای فرشتگان مقرب جا می‌زدند، فرا می‌خواندیم، و با ارواحی که ادعا می‌کردند عزیزان در گذشته ما هستند، ارتباط می‌گرفتیم، به «کوه شاستا»^{۹۶} می‌رفتیم تا از «سنت ژرمن»^{۹۷} پیامی دریافت کنیم، و بلورهای شفاف را به پیشانی خود می‌فشردیم تا از «سرمستی معنوی» لذت ببریم. اما کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد که از جستجوی دانش پنهان یا مشارکت در تمرین‌های عرفانی که هدفشان دانستن امور خارج از اراده خداست، بپرهیزیم. در تثنیه ۲۹:۲۹ می‌خوانیم:

«امور نهان از آن یهوه خدای ماست، اما امورِ مکشوف تا ابد از آن ما و فرزندان ماست، تا تمام کلمات این شریعت را به جای آوریم.» هیچ حکمتی وجود ندارد که بتوان آن را جدا از حقیقت خدا به دست آورد.

هر تجربه عرفانی که با کتاب مقدس در تضاد باشد یا چیزی به آن اضافه کند، باید رد شود، زیرا کلام خدا برای شناخت او و زیستن در این دنیا کافی است. در اول تیموتائوس ۱:۴ هشدار داده شده است:

«اما روح، آشکارا می‌گوید که در زمانهای آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه‌کننده و تعلیم دیوها پیروی خواهند کرد.» بسیاری از اشکال عرفان‌گرایی — چه از طریق غیب‌گویی، چه از طریق ارتباط با ارواح، و چه از طریق روح‌های راهنما — بی‌خطر نیستند؛ بلکه دروازه‌هایی به سوی تاریکی روحانی‌اند.

^{۹۶} کوهی آتشفشانی در شمال ایالت کالیفرنیا

^{۹۷} از اساتید صعود کرده

تعالیم عرفانی وعده ارتباطی عمیق‌تر با خدا را می‌دهند؛ نوعی صمیمیت شخصی، خصوصی و غنی را وعده می‌دهند. حتی ادعا می‌کنند که می‌توانید مکاشفه‌هایی خاص و خصوصی از جانب خدا دریافت کنید. اما ما برای نزدیک شدن به خدا نیازی به این تمرین‌ها نداریم. در واقع، کتاب مقدس به روشنی می‌گوید که خدا از پیش هر آنچه را که برای شناخت او نیاز داریم، به ما بخشیده است، و همه آنها در کتاب مقدس در دسترس ماست.

بیا بید لحظه‌ای در مورد آموزه «فقط کتاب مقدس»^{۹۸} صحبت کنیم. به عنوان مسیحیان پروتستان، ما به این آموزه محکم پای بند هستیم. این آموزه بیان می‌کند که کتاب مقدس دارای کفایت، کامل و مرجع نهایی ماست. خدا خود را در کلامش مکشوف کرده و ما نیازی به دنبال کردن دانش پنهان یا اسرارآمیز نداریم. ما نیازی به درون‌نگری یا اشتیاق به تجربه‌های عرفانی نداریم تا با خدای زنده ملاقات کنیم. او از طریق کلام خود با ما سخن می‌گوید، در حالی که روح القدس آیات کتاب مقدس را در ذهن ما روشن می‌سازد.

کتاب مقدس یک کتاب جادویی نیست؛ بلکه کلام زنده خداست که مستقیماً با ما سخن می‌گوید. نیازی نیست از طریق تجربه‌های ذهنی یا تمرین‌های عرفانی سعی کنیم صدای خدا را بشنویم. ما کتاب مقدس را داریم، و می‌توانیم دعا کنیم.

^{۹۸} *Sola Scriptura*

در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ آمده است: «تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد.»

ما به چیزی بیش از کتاب مقدس نیاز نداریم. کتاب مقدس واضح، کافی و توان بخش است. تمرین‌هایی مانند لکتسیو دیوینا که خواندن کتاب مقدس را وسیله‌ای برای تجربه عرفانی قرار می‌دهند، ممکن است ما را از آنچه خدا قبلاً به ما داده — یعنی کلامش — منحرف کنند. همچنین خطر روحانی بزرگی وجود دارد که با تمرین‌های عرفانی، در معرض دریافت پیام‌هایی شیطانی قرار بگیریم و به اشتباه آنها را الهامات الاهی تصور کنیم.

استفاده از روش‌های عرفانی، قدرت کتاب مقدس را بیشتر نمی‌کند. باید اجازه دهیم فقط کتاب مقدس و با قوت، برای ما سخن بگوید.

و حالا بیایید به موضوع دعای تأملی بپردازیم. تا حالا شنیده‌اید کسی بگوید: «فقط در سکوت نشستم تا حضور خدا را احساس کنم؟» خیلی آرام بخش به نظر می‌رسد، نه؟ اما نکته اینجاست: کتاب مقدس به ما می‌گوید که دعا، به معنای ساکت کردن خود برای دریافت یک ملاقات اسرارآمیز نیست.

عیسی در متی ۹: ۶-۱۳ الگوی دعای ربانی را به ما تعلیم داد. دعا به معنای خالی کردن ذهن نیست؛ بلکه درباره ستایش خدا و ریختن دل در حضور اوست. اما در دعای تأملی، ما دقیقاً خلاف آن را انجام می‌دهیم؛ تلاش می‌کنیم ذهن خود را خالی کنیم و منتظر یک لحظه عرفانی

بمانیم. اما خدا نمی‌خواهد ذهن‌مان را خالی کنیم؛ او می‌خواهد ذهن‌مان را با حقیقتش پر سازیم.

بت‌ساختن از پدران بیابان

برخی افراد به راهبان عرفانی با دیده‌ای بسیار محترمانه می‌نگرند، گویی که ایشان حکیمانی فرزانه‌اند که اسرار پنهان را افشا می‌کنند (درست همانند فریب فصل ۳ پیدایش). اجازه دهید کمی درباره این راهبان عرفانی — که با عنوان پدران و مادران بیابان نیز شناخته می‌شوند — صحبت کنیم. اینان از راهبان دوره آغازین مسیحی بودند که به قصد رهایی از دنیا، زندگی زاهدانه و دستیابی به تجربه‌های عمیق روحانی، به انزوا پناه می‌بردند. آنان باور داشتند که با دوری از تمام عوامل حواس‌پرتی زندگی، می‌توانند به خدا نزدیک‌تر شوند.

در اشتیاق آنها برای شناخت عمیق‌تر خدا، مفهومی تحسین‌برانگیز وجود دارد؛ اما همین‌جا مسئله پیچیده می‌شود: این راهبان، اعمال خود را بر پایه کتاب مقدس استوار نکرده بودند. آنان تحت تأثیر ایده‌هایی خارجی بودند، برخی از آنها کاملاً غیر کتاب مقدسی عمل می‌کردند.

به عنوان نمونه، راهب عرفانی اوآگریوس پونتیکوس را در نظر بگیرید. دیدگاه‌های او درباره دعا، ریشه در فلسفه نوافلاطونی و عرفان‌گرایی گنوسیزی داشت؛ هر دو این جهان مادی را پست‌تر از جهان روحانی می‌دانند. رویکرد او در مورد دعا بر تعالیم مسیح یا کتاب مقدس

استوار نبود؛ بلکه از اشتیاق او برای فرار از جهان فیزیکی و ورود به قلمرویی آرمانی و روحانی سرچشمه می‌گرفت.

وقتی این راهبان عرفانی را به‌عنوان الگو در نظر می‌گیریم، در خطر شریعت‌سازی تمرین‌هایی قرار داریم که بیشتر به فرار از دنیا مربوط‌اند تا مشارکت با خدا از راه‌هایی که خود او برای ما تعیین کرده است. کتاب مقدس به ما نمی‌گوید برای یافتن حقیقت روحانی باید به انزوا برویم؛ بلکه می‌گوید ایمان خود را در اجتماع و بر مبنای کلام خدا زندگی کنیم. شاید پدران بیابان در پی خدا بودند، اما آنها این کار را از طریق کارهایی انجام می‌دهند که با تعلیمات عیسی درباره زیستن و دعا کردن هم‌راستا نبودند.

بله، عیسی برای دعا به خلوت می‌رفت، اما همیشه باز می‌گشت تا با مردم باشد، تعلیم دهد، شفا دهد و ایشان را به توبه و پادشاهی خدا دعوت کند.

ما باید در پیروی از راهبان عرفانی هشیار باشیم. جست‌وجوی تجربه‌های روحانی با عرفان و ریاضت‌کشی شاید جذاب به نظر برسد، اما الگوی کتاب مقدس نیست. کتاب مقدس ما را دعوت می‌کند که از طریق کلام و دعا با خدا رابطه داشته باشیم، نه از طریق انزوا و عرفان‌گرایی.

خطرات ذهن آگاهی

حال به روند روبه رشد «ذهن آگاهی» بپردازیم که این روزها بسیار رایج شده است. همه این تمرینات برای این است که بتواند برای ما آرامش بیاورد، اضطراب را کاهش دهد و به ما کمک کند تا «در لحظه بمانیم».^{۹۹} این تمرین‌ها معمولاً شامل تمرکز بر تنفس، «مشاهده افکار بدون قضاوت»،^{۱۰۰} یا صرفاً «حضور داشتن در لحظه» است. این تکنیک‌ها وعده می‌دهند که به آرام‌سازی ذهن و تمرکز درونی کمک می‌کنند. اما پرسش اصلی این است: آیا این واقعاً همان آرامشی است که خدا عطا می‌کند؟

تعریف کتاب مقدس نسبت به آرامش کاملاً متفاوت است. در فیلیپیان ۴: ۶-۷ می‌خوانیم:

«برای هیچ چیز نگران نباشید، بلکه در هر چیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز کنید. بدین گونه، آرامش خدا که فراتر از تمامی عقل است، دلها و ذهنه‌ای‌تان را در مسیح عیسی محفوظ نگاه خواهد داشت.»

^{۹۹} در لحظه حال حضور داشتن» یا همان «زندگی در لحظه حال» عبارتی است که در فلسفه‌های شرقی، روان‌شناسی مثبت‌گرا و آموزه‌های ذهن آگاهی به کار می‌رود و به این معناست که فرد ذهن خود را از نگرانی درباره گذشته یا اضطراب نسبت به آینده رها کرده و تمام توجه خود را به آنچه که در همین لحظه در حال رخ دادن است، معطوف کند.

^{۱۰۰} «مشاهده افکار بدون قضاوت» یعنی وقتی افکار مختلف به ذهن‌تان می‌آیند، بدون اینکه آنها را خوب یا بد، درست یا غلط، مثبت یا منفی ارزیابی کنید، فقط آنها را ببینید و از کنارشان بگذرید.

توجه کنید که آرامش یک مسیحی از عیسی و نجات و نه از خالی کردن ذهن یا تمرکز بر لحظه حال می‌آید. آرامش واقعی هدیه‌ای از سوی خداست که وقتی نگرانی‌های مان را نزد او می‌بریم، آن آرامی را دریافت می‌کنیم — نه وقتی که سعی می‌کنیم از طریق ذهن‌آگاهی افکار خود را کنترل کنیم.

دو مشکل اصلی در ذهن‌آگاهی وجود دارد:

(۱) ذهن‌آگاهی تعلیم می‌دهد که افکار خود را بدون قضاوت مشاهده کنید، در حالی که کتاب مقدس ما را ترغیب می‌کند که هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر کنیم. عیسی در موعظه بر کوه تعلیم داد که افکار گناه‌آلود معادل اعمال گناه‌آلود هستند.

(۲) مراقبه‌های شرقی (که ذهن‌آگاهی ریشه در بودیسم و هندوئیسم دارد) همراه با عرفان و تکنیک‌های تنفسی، به وضعیت‌های تغییر یافته آگاهی می‌انجامند. این در حالی است که کتاب مقدس فرمان می‌دهد که هشیار باشیم تا در برابر حیل‌های ابلیس ایستادگی کنیم. مراقب باشید و از هر تمرینی که شما را به تنفس سریع و سرمستی می‌کشاند پرهیزید؛ زیرا این وضعیت‌های تغییر یافته آگاهی، انسان را نسبت به دیوها که خود را به شکل فرشتگان نور ظاهر می‌کنند، آسیب‌پذیر می‌سازد.

ذهن‌آگاهی آرامش را وعده می‌دهد، اما آرامشی که ارائه می‌دهد خودمحورانه است. هدف آن پرورش آگاهی از خود و احساسات شخصی است. کتاب مقدس به ما نمی‌گوید برای یافتن آرامش به درون خود بنگریم. بلکه می‌گوید که به خدا بنگریم. آرامش با تمرکز بر تنفس یا

پاک‌سازی ذهن حاصل نمی‌شود؛ بلکه وقتی می‌دانیم که خدا حاکم مطلق است، دعا‌های ما را می‌شنود و مراقب ماست، آرامش می‌یابیم. وقتی ذهن آگاهی را تمرین می‌کنیم، اغلب به‌جای نگاه به بالا، به درون نگاه می‌کنیم. تمام تمرکز بر یافتن آرامش از طریق تمرکز بر لحظه حال است؛ که شاید خوشایند به نظر برسد، اما نیاز عمیق‌تر ما به آرامش با خدا را تأمین نمی‌کند. مسیح با مرگ خود بر صلیب، ایمانداران را با پدر مصالحه داد. آرامشی که در پی آن هستیم، محصول خودآگاهی نیست، بلکه از انجیل سرچشمه می‌گیرد — از کاری که مسیح آن را تمام کرد. بدون عیسی — عیسای واقعی — آرامش حقیقی و پایدار ممکن نیست.

پس نتیجه نهایی این است: ذهن آگاهی، مانند لکتسیو دیوینا و دعای تأملی، ما را به مسیری می‌کشاند که از ابزار فیضی که خدا برای ما قرار داده، منحرف می‌سازد. کتاب مقدس ما را دعوت می‌کند که از طریق دعا، پرستش و به یادآوردن کار مسیح برای ما، آرامش را بجوییم — نه از طریق تمرکز بر خود یا عرفان.

این‌گونه فکر کنید که اضطراب نتیجه افکار نگران‌کننده است، یعنی زندگی بر حسب دیدن، نه بر حسب ایمان. پس اگر ذهن ما منشأ اضطراب ماست، چگونه می‌توانیم آن را با همان ذهن درمان کنیم؟ اضطراب از اتکا به خود سرچشمه می‌گیرد؛ و آرامش از تولدی نو در مسیح و داشتن رابطه‌ای آشتی‌یافته با خدا حاصل می‌شود.

ما قرار نیست طوری زندگی کنیم که آرامش مان وابسته به این باشد که تا چه اندازه می توانیم ذهن خود را خاموش کنیم. آرامش ما از طریق مسیح می آید — از طریق کلام او، دعا و امید انجیل.

تعالیم تفکر نوین و عصر جدید اغلب با تغییرات کوچک فکری آغاز می شوند: مثل تأکید بر جملات تأکیدی، اتکا به خود و تمایل به دریافت نتایج فوری. اما به مرور، این مصالحه های کوچک ما را از حقیقت کلام خدا دورتر می کنند.

در کلام خدا ریشه بدوانید. به وعده های او تکیه کنید. به حاکمیت او اعتماد داشته باشید. و به یاد داشته باشید که شما لازم نیست کنترل همه چیز را داشته باشید — اوست که همه چیز را در دست دارد. حتی اگر بخواهیم کنترل داشته باشیم، واقعاً نمی توانیم؛ زیرا فقط خداست که بر همه امور کنترل دارد.

در اول تیموتائوس ۱:۴ به ما هشدار می دهد:

«اما روح، آشکارا می گوید که در زمانهای آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه کننده و تعالیم دیوها پیروی خواهند کرد.» بسیاری از اشکال عرفان گرایی — چه از طریق غیب گویی، احضار ارواح یا روح های راهنما — بی خطر نیستند؛ بلکه می توانند دروازه ای رو به تاریکی روحانی باشند. در تمرین های عرفانی، افراد اغلب تصور می کنند که پیام هایی خصوصی و ویژه ای از سوی خدا دریافت می کنند. ما باید هشیار باشیم و تمیز دهیم تا مبادا با خیال پردازی یا تقلیدهای شیطانی فریب بخوریم و گمراه شویم.

خدا از طریق کتاب مقدس با ما سخن می‌گوید. روح القدس با مجاب ساختن دل‌های مان ما را هدایت می‌کند تا از وسوسه‌ها و گناه دور شده، در مسیر تنگ خدا قدم برداریم.

در اول یوحنا ۱:۴ به ما گفته شده که روح‌ها را بیازمایید: «ای عزیزان، هر روحی را باور مکنید، بلکه آنها را بیازمایید که آیا از خدا هستند یا نه. زیرا انبیای دروغین بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند.» این بسیار مهم است. صرفاً به‌خاطر اینکه چیزی روحانی به نظر می‌رسد یا بینشی ارائه می‌دهد، دلیل بر آن نمی‌شود که از جانب خدا باشد.

برای ما زنان مسیحی مهم است که تفاوت بین انجیل واقعی عیسای مسیح و نسخه‌های تقلبی‌ای را که به واسطه تعلیم تفکر نوین و عصر جدید تحریف و وارونه شده‌اند، درک کنیم. انجیل، مجموعه‌ای از اصول برای داشتن بهترین زندگی یا دستیابی به قدرت روحانی نیست؛ بلکه زندگی، مرگ و قیام عیسای مسیح است که جان‌های ما را از گناه و جدایی ابدی از خدا نجات می‌دهد.

باشد که تمرکز ما بر عیسی باقی بماند و با وعده‌های دروغین لذت‌های فوری از طریق تمرین‌های خطرناک عرفانی از مسیر منحرف نشویم.

فصل چهاردهم ایستادگی در مسیح

با وجود تمامی آموزه‌های تفکر نوین و عصر جدید که در فروشگاه‌های عمومی، کتاب‌ها، پادکست‌ها، و حتی در «فیلم‌های هالمارک»^{۱۰۱} وجود دارد، خدا را شکر که خدا هر آنچه که برای ایستادگی و چنگ زدن به حقیقت نیاز داریم، به ما عطا کرده است.

خدا کلام خود را به ما بخشیده است. مطالعه روزانه کتاب مقدس برای ریشه‌دار ماندن در حقیقت خدا و دوری از روش‌های دنیوی امری ضروری است. حتی اگر به این معنا باشد که ۱۵ دقیقه زودتر بیدار شویم تا پیش از بیدار شدن بچه‌ها، یک فصل از کتاب مقدس را بخوانیم، ارزشش را دارد! این یعنی «کتاب مقدس پیش از صبحانه؛ کتاب مقدس پیش از دنیا.» من هر صبح را با خواندن کتاب مقدس آغاز می‌کنم و این کار، شالوده روز مرا شکل می‌دهد.

همچنین توصیه می‌کنم در موقعیت‌های استرس‌زا مثل رانندگی در ترافیک یا هنگام نبرد روحانی، یا حتی برای خواب آرام شبانه، به نسخه صوتی کتاب مقدس گوش دهید. اپلیکیشن رایگان صوتی، برای زمان خواب بسیار مناسب است. من به گوینده‌ای به نام دیوید کاکرن هیث علاقه‌مندم و از سال ۲۰۱۷ هر شب به این نسخه صوتی گوش می‌دهم.

^{۱۰۱} مجموعه‌ای از فیلم‌های خانوادگی و عاشقانه هستند که توسط شبکه تلویزیونی هالمارک تولید و پخش می‌شوند.

وقتی لبریز از کلام خدا باشید، تشخیص آموزه‌های دروغین راحت‌تر می‌شود. کتاب مقدس دل شما را طوری تنظیم می‌کند که آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین مانند نت‌های ناهماهنگ به نظر می‌رسند.

دوم قرن‌تیاں ۵:۱۰ ما را تشویق می‌کند تا «هر اندیشه‌ای را اسیر کرده، مطیع مسیح بگردانیم.» یعنی باید سروصدای ذهن‌مان را با کتاب مقدس مقایسه کنیم. هرچه بیشتر بخوانیم و گوش دهیم، این فرآیند در ما به صورت خودکار رخ می‌دهد. اگر افکارمان با کتاب مقدس هماهنگ نیست، باید آنها را «اسیر» کنیم و رد کنیم.

هویت شما در مسیح. اگر توبه کرده‌اید و به انجیل زندگی، مرگ و قیام عیسی ایمان دارید، آنگاه خدا شما را به‌عنوان فرزند خود پذیرفته است. هویت شما این است که فرزند خدا هستید. گناهاتان بخشیده شده، و عطایای رایگان نجات، سکونت روح القدس، قلبی تازه، و حیاتی نو در مسیح به شما بخشیده شده است.

به‌عنوان مسیحیان تولدتازه‌یافته، هویت ما در شغل، سرگرمی، درآمد، ظاهر، محبوبیت یا دیگر معیارهای زمینی نیست. هویت ما در مسیح است.

سکونت روح القدس در ما. عصر جدید وعده روح‌های راهنما را می‌دهد، اما آنها دیوهای هستند که خود را به‌صورت فرشتگان نیکو درمی‌آورند (دوم قرن‌تیاں ۱۴:۱۱). روح القدس ساکن در ایمانداران و کتاب مقدس تنها راهنمایانی هستند که برای ماندن در مسیر تنگ و درست، به آن نیاز دارید. هرگاه وسوسه‌ای ما را به انحراف سوق می‌دهد،

باید به هشدارهای درونی روح القدس گوش دهیم. به محض اینکه وسوسه شدید، توبه کنید (عیسی در موعظه سر کوه گفت که افکار گناه‌آلود مانند اعمال گناه‌آلود محکومند). دعا کنید تا خدا به شما قدرت مقاومت ببخشید.

حفاظت از خود در لحظات آسیب‌پذیری

شیطان از وعده‌های تفکر نوین و عصر جدید استفاده می‌کند تا افراد آسیب‌پذیر را فریب دهد:

✓ داغ‌دیدگان را با وعده دریافت پیامی از عزیزان فوت‌شده‌شان توسط مدیوم‌ها وسوسه می‌کند.

✓ افراد با مشکلات مالی را با وعده «تابلوهای رویا» برای کسب پول بیشتر وسوسه می‌کند.

✓ افراد بیمار را وسوسه می‌کند تا به یک انرژی‌درمانگر ریکی، مراجعه کنند.

✓ کسانی که دنبال «حکمت پنهان» هستند را به احضار ارواح یا تمرین‌های عرفانی وسوسه می‌کند.

✓ زنان مضطرب را به کلاس یوگا یا مراقبه‌های شرقی دعوت می‌کند.

✓ زنان تنها را تشویق می‌کند تا با یک قیب‌گو برای «دریافت جفت روحی» مشورت کنند.

اما خدا از طریق کلام خود و دعای ما، برای هر وضعیتی ما را تجهیز نموده است.

اگر احساس آسیب‌پذیری می‌کنید و نسبت به استفاده از روش‌های عصر جدید یا تفکر نوین وسوسه می‌شوید:

✓ فوراً در دعا به او پناه ببرید. از خدا بخواهید که قدرت فرار از وسوسه را به شما ببخشد. دل‌تان را همانند داوود در مزامیر، به حضور خدا باز کنید و همه چیز را با او در میان بگذارید. از او کمک بخواهید و او را برای حکمت و اقتدارش شکر کنید.

✓ هرگونه ابزار عصر جدید یا تفکر نوین را دور بیندازید. کتاب‌ها، کارت‌ها، نمودارها و اشیای مرتبط با آن را نابود کنید. روح‌القدس به شما نشان می‌دهد چه چیزهایی را باید دور بریزید. لطفاً آنها را به دیگران اهدا نکنید یا آنها را نفروشید؛ نباید فریب را به دیگران منتقل کنید.

✓ اپلیکیشن‌ها، موسیقی و شماره‌های تماس درمانگران را حذف کنید. همانند ایمانداران در اعمال رسولان ۱۹:۱۹ باشید که تمام وسایل جادوگری خود را سوزاندند. یک قطع کامل و قاطع انجام دهید تا بتوانید در برابر هر گونه وسوسه بایستید.

✓ مزبور بخوانید. نویسندگان مزامیر عمیق‌ترین و تاریک‌ترین ترس‌ها و ناامنی‌های خود را بیان کردند؛ چیزهایی که همه ما می‌توانیم در لحظات ضعف خود با آنها ارتباط برقرار کنیم. آنها به‌جای سرکوب احساسات، آنها را صادقانه با خدا در میان بگذارید.

مزامیر ۲۳، ۲۵، ۵۱، ۹۱ و ۱۱۹ در دوران سختی، تشویق کننده و الهام بخش هستند و خوب است که بر آنها تأمل شود. مزمور ۵۱ یکی از مزامیر توبه است که می توان آن را در زمان روبرو شدن با وسوسه و نیاز به توبه، بخوانید.

✓ با ایمانداران مشارکت داشته باشید و از آنها کمک بگیرید. بدترین کار در هنگام وسوسه، انزواست. کتاب مقدس به ما می گوید که از جمع ایمانداران دور نشویم (عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵). اگر در کشمکش هستید، با معلم مطالعه کتاب مقدس زنان کلیسا تماس بگیرید و موضوع را با او در میان بگذارید. از گروه دعای خود بخواهید تا برای شما شفاعت کنند. اما مراقب باشید نزد کسانی نروید که خودشان روش های عصر جدید یا تفکر نوین را ترویج می کنند. نباید به مشورت کسانی بروید که تشخیص درستی از تعلیم کتاب مقدسی و غیر کتاب مقدسی ندارند.

✓ هر قرار ملاقات با جلسات عصر جدید یا تفکر نوین را لغو کنید. اگر وقت مشاوره با غیب گو، انرژی درمانگر، طالع بین، مربی زندگی یا دیگر فعالان عصر جدید گرفته اید، آن را لغو کنید. نگران قضاوت دیگران نباشید—نگران قضاوت خدا باشید. سپس برای نجات آن عضو جنبش عصر جدید یا تفکر نوین دعا کنید. بعد از اینکه نجات یافتم، فهمیدم بسیاری از مسیحیان برای نجات من دعا می کردند، و بسیار از این موضوع خوشحال شدم.

✓ به دعوت‌های مربوط به شرکت در محافل عصر جدید یا تفکر نوین «نه» بگویید. اگر دوستی از شما دعوت کرد که در یک جشنواره «ذهن-بدن-روح» شرکت کنید، بگویید نه! تنها استثنا زمانی است که شما و دوست‌تان با هدف بشارت و اعلام انجیل عیسیای مسیح به آن جمع‌ها می‌روید. در غیر این صورت، هرگز در مراسم‌های عصر جدید یا تفکر نوین شرکت نکنید، از جمله دایره‌های کوبیدن طبل در شب‌های ماه کامل، جلسات احضار روح، کلاس‌های یوگا، سخنرانی در کلیسای تفکر نوین محل، سمینارهای «بیاندیش و ثروتمند شو» و موارد مشابه.

✓ در پیوستن به برنامه‌های بازاریابی چندسطحی محتاط باشید. بیشتر برنامه‌های «بازاریابی چندسطحی»^{۱۰۲} از آموزه‌های عصر جدید و تفکر نوین برای انگیزه دادن به نیروهای فروش خود استفاده می‌کنند. با بصیرت رفتار کنید، چرا که من مسیحیانی را دیده‌ام که تحت تأثیر آموزش‌های «بیاندیش و ثروتمند شو» در دوره‌های فروش بازاریابی چندسطحی قرار گرفتند و فریب خوردند. به آنها گفته شده بود که موفقیت را تصور کنند، از تابلوهای رویا استفاده کنند و انرژی ارتعاشی خود را افزایش دهند.

به یاد داشته باشید که کتاب مقدس ما را تشویق می‌کند تا در اعمال تاریکی مشارکت نداشته باشیم و با بی‌ایمانان هم‌یوغ نشویم. این هم‌یوغی می‌تواند شامل روابط کاری نیز باشد.

^{۱۰۲} multi-level marketing programs (MLM's)

پرهیز از عصر جدید و تفکر نوین / ۱۹۷

همیشه دعا کنید تا خدا به شما قوت دهد، و همیشه هر چیز را با
کتاب مقدس مقایسه کنید.

فصل پانزدهم

داشتن تمیز در دنیای پر از فریب

امیدوارم اکنون بتوانید تشخیص دهید که چگونه تعالیم تفکر نوین و عصر جدید می‌توانند فریبنده و خطرناک باشند. آنها وعده سلامتی، ثروت، عشق و آرامش می‌دهند، اما در واقعیت، روحانیت جعلی‌ای را عرضه می‌کنند که مردم را از حقیقت انجیل دور می‌سازد. این افکار جذاب به راحتی می‌توانند ما را به دام بیندازند، مخصوصاً وقتی که آیاتی از کتاب مقدس یا مفاهیمی شبیه به آن را با تعالیم خود ترکیب می‌کنند. به یاد داشته باشید که شیطان نیز هنگام وسوسه عیسی، کلام خدا را به صورت تحریف شده نقل کرد. معلمان کاذب متأسفانه بر ناآگاهی مردم از کتاب مقدس حساب باز می‌کنند.

به همین دلیل است که داشتن بصیرت و دانش کتاب مقدس، حیاتی است. بدون این دو ویژگی، ممکن است نادانسته تعالیم نادرست را بپذیریم و تصور کنیم که مطابق با کلام خدا هستند. خدا ما را فرا می‌خواند تا تعالیم را تمیز و تشخیص دهیم، ارواح را بیازماییم، تعالیم را بررسی کنیم و همه چیز را در پرتو حقیقت کتاب مقدس بسنجیم.

در اول یوحنا ۱:۴ یوحنا رسول هشدار می‌دهد: «ای عزیزان، هر روحی را باور مکنید، بلکه آنها را بیازمایید که آیا از خدا هستند یا نه. زیرا انبیای دروغین بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند.»

این آیه به ما تعلیم می‌دهد که گفته‌های هر روح یا تعلیمی را با توصیف کتاب مقدسی از عیسی مقایسه کنیم. این هشدار در اصل برای مقابله با بدعت گنوسیزی نوشته شده بود که به اشتباه تعلیم می‌داد عیسی به صورت روحانی قیام کرد و نه جسمانی. با این حال، این آیه برای همه تعلیم نادرست صدق می‌کند، نه فقط بر گنوسیزیم.

دنیا پر از ایده‌ها، فلسفه‌ها و تمرین‌هایی است که ادعا می‌کنند پاسخ پرسش‌های زندگی را دارند. اما اگر این آموزه‌ها هم‌راستا با انجیل عیسای مسیح نباشند، از طرف خدا نیستند.

بصیرت توانایی تشخیص بین حقیقت و دروغ است. خدا وعده داده که به کسانی که درخواست کنند، حکمت عطا کند:

«اگر از شما کسی بی‌بهره از حکمت است، درخواست کند از خدایی که سخاوتمندانه و بدون ملامت به همه عطا می‌کند، و به وی عطا خواهد شد.» (یعقوب ۱:۵).

خدا می‌خواهد که بتوانیم حقیقت را از دروغ تشخیص دهیم، و این حکمت را در کلام او می‌یابیم. مطالعه کتاب مقدس بصیرت ما را رشد می‌دهد، همان‌طور که عبرانیان ۱۴:۵ بیان می‌کند:

«اما غذای سنگین از آن بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده‌اند که خوب را از بد تشخیص دهند.»

خطرات نداشتن تمییز

یکی از دلایلی که مردم گرفتار تعالیم تفکر نوین و عصر جدید می‌شوند، ناآگاهی آنها از کتاب مقدس است. به این موضوع «بی‌سوادی کتاب مقدسی» گفته می‌شود، مشابه کسی که سواد خواندن و نوشتن ندارد - این مشکل تا این حد جدی است! خود من نیز هم‌چنین وضعیتی داشتم، چون کتاب مقدس را به قدر کافی نمی‌شناختم و نمی‌توانستم تشخیص دهم آموزه‌هایی که در تفکر نوین با آنها بزرگ شده بودم و به سوی عصر جدید کشیده شده بودم، انجیل‌های دروغین با عیسای جعلی بودند.

بیشتر مردم با ساده‌دلی جذب وعده‌های تفکر نوین و عصر جدید درباره سلامتی، ثروت، عشق و هدف زندگی می‌شوند. اما پس از ورود به این جریان‌های فریبنده، دائماً به آنها گفته می‌شود که خواسته‌های - شان زمانی برآورده می‌شود که (جای خالی را پر کنید: ایمان بیشتری داشته باشید؛ دعای درستی بخوانید؛ پول بیشتری به شبان بدهید؛ یک کلاس دیگر بگذرانید؛ یک کتاب دیگر بخوانید؛ یک مدرک دیگر بگیرید؛ و غیره). ولی وعده‌های دروغین هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابند و از نگاه عصر جدید و تفکر نوین، همیشه تقصیر بر گردن خود شماست.

برخی نیز چون شغل‌شان را بر پایه این تعالیم بنا کرده‌اند، اسیر و گرفتار آنها می‌شوند. مانند افرادی که در فصل دوم درباره آنها صحبت کردیم و خود از پیروان این تفکر هستند، من زنانی را ملاقات کرده‌ام که می‌خواستند از گروه عصر جدید جدا شوند، اما چون درآمدشان از

طریق کارت خوانی تاروت تأمین می‌شد، احساس وابستگی می‌کردند. در چنین موقعیت‌هایی باید با دعای پرحرارت نزد خدا برویم و برای حکمت، قوت و برکت روزانه دعا کنیم.

من مجبور بودم روزانه کتاب مقدس را مطالعه کنم تا خدا را بشناسم و بتوانم به او اعتماد کنم. آیه‌ای از امثال ۵:۳ «بر خداوند توکل کن» را به صورت تابلوهای دیواری در خانه نصب کرده بودم تا ذهنم را با این آیه‌ها که بسیار به آنها نیاز داریم، اشباع کنم. از خدا می‌خواستم تا مرا کمک کند تا به او اعتماد کنم.

کسانی که کتاب مقدس را نمی‌شناسند، متأسفانه مانند چوب‌پنبه‌هایی هستند که بی‌هدف در اقیانوس شناورند. این افراد شاید خود را مسیحی بدانند - و شاید واقعاً هم باشند - اما بدون شناخت کتاب مقدس، طعمه حيله‌گرانی می‌شوند که آیات را تحریف می‌کنند و با زبانی شبیه مسیحیان، وعده‌های دروغین می‌دهند.

برای مثال، آموزگاران عصر جدید و تفکر نوین با نوازش دادن غرور مردم، آنها را به سوی باورهای نادرست جذب می‌کنند. به آنها گفته می‌شود: «ما همه خدایی هستیم» تا احساس خاص بودن به آنها دست دهد. اما کتاب مقدس می‌گوید که ما به صورت خدا آفریده شده‌ایم، اما خدا نیستیم (پیدایش ۱:۲۶-۲۷). تنها تثلیث اقدس، دارای الوهیت است (یوحنا ۱:۱).

مقایسه کردن هر چیز با کتاب مقدس، اصلی‌ترین راه برای تشخیص تعالیم نادرست و پرهیز از آنهاست. هرگاه با موضوعی جدید مواجه شدید

— کتاب، تعلیم، یا یک تمرین — آن را همیشه با کلام خدا بسنجید. اگر کسی درباره «خلق سرنوشت» یا «اینکه شما خدای خود هستید» صحبت کرد، ببینید کتاب مقدس چه می گوید. خدا خالق است، نه ما. ما آفریده اویم و خوانده شده ایم تا تسلیم او باشیم، نه اینکه بخواهیم آینده را با افکار یا خواسته های خود کنترل کنیم.

کلام خدا در اشعیا ۵:۴۵ می فرماید:

«من یهوه هستم و جز من خدایی نیست.»

فقط یک خدا وجود دارد، و ما او نیستیم.

تعالیم تفکر نوین و عصر جدید همچنین اصرار دارند که خواست خدا همیشه این است که ما شفا پیدا کنیم. کلیساهای «کلام ایمان» نیز همین را تعلیم می دهند. این تفکر «سرزنش قربانی» نام دارد، چراکه وقتی کسی شفا نمی یابد، تقصیر را به گردن خود او می اندازند. مانند دوستان ایوب، به او می گویند که دلیلش این است که «بیش از حد منفی است» یا «ایمان کافی ندارد» یا «در دل گناهی اعتراف نکرده دارد.»

در حالی که درست است که خدا کسانی را که دوست دارد تنبیه می کند، اما هر بیماری یا آسیبی به معنای خشم خدا یا جنگ روحانی نیست. گاهی اوقات، خدا اجازه می دهد که مردم بیمار شوند یا آسیبی ببینند تا آنها را به خود نزدیک تر سازد. وقتی به انتهای خط می رسم، به جای تکیه بر خود برای یافتن راه حل ها، به خدا روی می آوریم (دوم قرنتیان ۹:۱ را مطالعه کنید).

ما نباید امید خود را بر توانایی‌های انسانی یا تکنیک‌های خودیاری بنا کنیم. بلکه باید به قدرت خدا برای شفا و احیا، مطابق با اراده و زمان‌بندی او اعتماد داشته باشیم. اگر او کسی را شفا ندهد، باید به این حقیقت اعتماد کنیم که حتماً دلیل نیکویی دارد.

روح‌القدس و تمیز

یکی از بزرگ‌ترین عطایایی که خدا پس از تولد تازه به ما می‌دهد، روح‌القدس است که در درون ما ساکن می‌شود. روح‌القدس ما را از گناه و تعالیم نادرست حفاظت می‌کند، و این از طریق فرآیندی به نام «توبیخ» یا «ملزم ساختن» انجام می‌شود. کتاب مقدس نیز همچون آینه‌ای است که گناهان ما را نشان می‌دهد و همچون چاقوی جراحی، نقاطی را که باید از آنها توبه کنیم، آشکار می‌سازد (عبرانیان ۱۲:۴ را مطالعه کنید). در یوحنا ۱۶:۱۳، عیسی وعده می‌دهد که روح‌القدس ما را هدایت خواهد نمود:

«اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت.»

گوش دادن به صدای روح‌القدس شبیه به شنیدن یک صدا نیست، بلکه بیشتر شبیه به آگاهی درونی و درک قلبی است که ما را وادار می‌کند بایستیم و محتاط باشیم. روح‌القدس که نویسنده کتاب مقدس است (دوم تیموتائوس ۳:۱۶)، همچنین هنگام مطالعه کلام خدا، آن را

بر ما روشن می‌سازد تا در لحظات خاص زندگی، به بخش‌های ویژه‌ای توجه بیشتری نشان دهیم. روح‌القدس می‌داند که ما به چه چیزی نیاز داریم!

صرف‌نظر از این که چه برنامه‌ای در پیش دارید، تقویت تمییز، با تعهد به مطالعه روزانه کتاب‌مقدس آغاز می‌شود. ساعت زنگ‌دار خود را ۱۵ دقیقه زودتر تنظیم کنید تا پیش از بیدار شدن فرزندان‌تان، بتوانید مطالعه خود را انجام دهید. اگر لازم است، در ماشین، در انباری، در بالکن یا حتی در حمام کتاب‌مقدس بخوانید تا خلوتی برای تمرکز داشته باشید. متعهد شوید که روزانه یک فصل از کتاب‌مقدس را بخوانید. استفاده از کتاب‌مقدس تفسیری معتبر که در زیر هر بخش، تفسیر ارائه می‌دهد نیز بسیار مفید است. خود من از کتاب‌مقدس تفسیری وارن و بی‌ریزی استفاده می‌کنم. در حین مطالعه دعا کنید تا روح‌القدس به شما در درک و به‌کارگیری کلام خدا یاری رساند.

باز هم هشدار می‌دهم که مراقب آرزوهای خیالی یا تأثیرات شیطانی باشید که خود را جای روح‌القدس جا می‌زنند. اگر شک داشتید، دعا کنید تا خدا به شما حکمت دهد و پیامی که دریافت کرده‌اید را با یک مسیحی بالغ و آگاه از کلام خدا مانند معلم مطالعه کتاب‌مقدس بانوان یا شبان‌تان در میان بگذارید. یا اگر شوهر شما فردی مسیحی و آشنا به کتاب‌مقدس است، از او بپرسید که آیا پیام دریافت‌شده با کتاب‌مقدس هماهنگ است یا خیر.

افسیان ۱۱:۶-۱۷ به ما فرمان می‌دهد که «اسلحه کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حیل‌های ابلیس بایستید.» بخشی از این زره، کمربند راستی و شمشیر روح است که همان کلام خداست. با مطالعه کتاب مقدس، خود را با راستی خدا مجهز می‌سازید و قادر خواهید بود در برابر فریب‌های دشمن استوار بایستید.

بر انجیل متمرکز بمانید، در کلام خدا بمانید و از او برای دریافت حکمت دعا کنید. و هرگاه با تعالیمی روبرو شدید که جذاب به نظر می‌رسند اما با کلام خدا هماهنگ نیستند، به روح القدس اعتماد کنید تا شما را در تشخیص حقیقت یاری دهد.

رابطه شما با مسیح گران‌بهاست، و هرچه در حکمت و بصیرت رشد کنید، بهتر خواهید توانست از فریب‌های این جهان دوری کرده و در حقیقت خداوند استوار بمانید.

نتیجه‌گیری

من دعا می‌کنم که این کتاب باعث جلال خدا شود و شما را به سوی حکمت و کلام او هدایت کند، و در شناخت و پرهیز از تعالیم نادرست، یاری‌تان کند. انجیل کافی است، و نیازی نداریم که به دنبال «مکاشفه‌های تازه و پنهان» باشیم تا «دانش سری و مخفی» به دست آوریم. در حقیقت، باید از این دام‌ها بپرهیزیم و هر زمان که احساس آسیب‌پذیری، کسالت، تنهایی، ناامنی و خشم داشتیم، به سوی خدا بازگردیم.

باشد که خداوند ما را همواره تقویت کند و حکمت، شهامت و جسارت عطا فرماید تا از فریب دور بمانیم و دیگران را نیز از آن آگاه سازیم. همان‌گونه که افسسیان ۱۱:۵ ما را تشویق می‌کند:

«در کارهای بی‌ثمر تاریکی سهیم نشوید، بلکه آنها را افشا کنید.»
تنها از طریق عیسی است که می‌توانیم آنچه را که واقعاً به دنبالش هستیم بیابیم. تنها عیسی است که نجات و آمرزش گناهان را به ما عطا می‌کند. تنها عیسی است که آرامی واقعی و پایدار را به ما می‌بخشد. تنها عیسی.

خدا نگهدارت خواهر عزیزم! با محبت، دورین



درباره نویسنده:

دورین ورچو، دارای
مدرک کارشناسی ارشد در
مطالعات کتاب مقدسی و
الاهیات با عالی‌ترین
مدارج از دانشگاه الاهیات
Western است، وی
همچنین دارای مدارک
کارشناسی و کارشناسی

ارشد روان‌شناسی مشاوره از دانشگاه چپمن می‌باشد. خدا در سال ۲۰۱۷
دورین را از فریب‌های «عصر جدید» و «تفکر نوین» نجات داد. او خود
را وقف تشویق زنان مسیحی نموده است، به‌ویژه آنانی که از فریب نجات
یافته‌اند. وی آنان را به سوی انجیل و مطالعه کتاب مقدس هدایت
می‌کند.